بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد و آل محمد

استعاذه، طلوع اثر عبودیت

تقدیم به ساحت زینت عبادت‌کنندگان حضرت امام سجاد علیه السلام که زیباترین جلوه عبادت و باشکوه‌ترین مظهر عبودیت است.

در این اثر می‌خوانیم:

* گذری بر حقیقت انسان
* بررسی اختلالات بر اساس ساختار وجودی انسان
* فهرستی از شرور و آسیب‌ها
* معرفی پناه‌ها و پناه‌گاه‌های زندگی
* راه خروج از شرور و آسیب‌ها و استقرار در پناه و پناه‌گاه

فهرست

[مقدمه 13](#_Toc412839522)

[فاتحه، معناشناسی عوذ و استعاذه 20](#_Toc412839523)

[ریشه عوذ در لغت‌نامه 21](#_Toc412839524)

[مشتقات عوذ 23](#_Toc412839525)

[عوذ در آیات قرآن 23](#_Toc412839526)

[گزاره‌های مربوط به تعریف برای عوذ از آیات قرآن 28](#_Toc412839527)

[فرایند عوذ 28](#_Toc412839528)

[فرایند عوذ در ادعیه 31](#_Toc412839529)

[جاری شدن عوذ در زندگی 64](#_Toc412839530)

[جمع‌بندی 65](#_Toc412839531)

[طرح تفصیلی مباحث مربوط به استعاذه 66](#_Toc412839532)

[فصل اول: علم به انسان مورد رضایت خداوند 67](#_Toc412839533)

[1. طرح کلی قرآن در معرفی انسان 68](#_Toc412839534)

[2.اصول شناخت وضعیت مورد رضایت 76](#_Toc412839535)

[3.راهبردهای شناخت وضعیت مورد رضایت 85](#_Toc412839536)

[راهبرد اول: تعیین جهت کلی زندگی (صراط) 85](#_Toc412839537)

[راهبرد دوم: عمل به احکام و دستورات شریعت و دستور به تقوا در رعایت آن 92](#_Toc412839538)

[راهبرد سوم: تفصیل و تشخیص امور از نظر خیر و شر و توان خیرگزینی 98](#_Toc412839539)

[4. سیر تکاملی راهبردها 104](#_Toc412839540)

[فصل دوم:‌ علم به شرور یا آسیب‌ها و اختلال‌ها 108](#_Toc412839541)

[1. جایگاه استعاذه در رشد و هدایت 109](#_Toc412839542)

[2. آسیب‌ها و اختلال‌ها در قرآن 109](#_Toc412839543)

[1-2. شرّ، مقابله وضعیت دارای اختلال با وضعیت مرضی 111](#_Toc412839544)

[3. رویکردهای مختلف بررسی شرور در قرآن 114](#_Toc412839545)

[4. منظومه کلمات آسیب‌ها و اختلالات در قرآن 115](#_Toc412839546)

[1-4. اختلال‌های ادراکی‌ 116](#_Toc412839547)

[2-4. اختلا‌ل‌های قلب 116](#_Toc412839548)

[3-4. اختلا‌لات در توجهات‌ 117](#_Toc412839549)

[4-4. اختلال‌های مربوط به علم و باور 118](#_Toc412839550)

[5-4. اختلال‌های گرایش‌ها و امیال 118](#_Toc412839551)

[6-4. اختلال‌های حالات و صفات 119](#_Toc412839552)

[7-4. اختلال‌های رفتارها و برنامه‌ها 121](#_Toc412839553)

[8-4. آسیب‌های طبیعی وارده در زندگی‌ 124](#_Toc412839554)

[9-4. آسیب‌های ناشی از اختلالات درونی 125](#_Toc412839555)

[10-4. آسیب‌های ناشی از اختلالات درونی تثبیت‌شده 126](#_Toc412839556)

[5.چگونگی شناخت آسیب‌ها و اختلال‌ها 127](#_Toc412839557)

[مرحله اول، نشانه‌شناسی شرور (علائم) 128](#_Toc412839558)

[مرحله دوم،نشانه‌گذاری شرور (عوامل) 130](#_Toc412839559)

[مرحله سوم. نشانه‌شناسی اثرپذیری شرور (عامل اصلی) 132](#_Toc412839560)

[مرحله چهارم.شناخت چرخه ایجاد و ظهور اختلالات و آسیب‌ها 133](#_Toc412839561)

[6. شناخت آسیب‌ها و اختلال‌ها در مواجهه با دیگران 135](#_Toc412839562)

[فصل سوم: فرایند گریز از شرور 137](#_Toc412839563)

[1.آسیب‌شناسی مقابله با شرور 138](#_Toc412839564)

[2.چگونگی علم به شرور و قدرت مقابله با آنها 138](#_Toc412839565)

[3.علم، منشأ قدرت 139](#_Toc412839566)

[4. جهت در علم و قدرت 141](#_Toc412839567)

[5.علم‌های قدرت آفرین 142](#_Toc412839568)

[1-5. اصول دستیابی به علم‌های قدرت‌آفرین مقابله با شرور 142](#_Toc412839569)

[2-5. راهبردهای تحقق علم‌های قدرت‌آفرین مقابله با شرور 143](#_Toc412839570)

[6. فرایندهای مقابله با شرور 153](#_Toc412839571)

[1-5. استغفار ‏، مرحله نخست در گریز از شرور 166](#_Toc412839572)

[2-5. شناخت ابزارهای مقابله با شرور، مرحله دوم گریز 169](#_Toc412839573)

[3-5. به کارگیری ابزارهای مقابله، مرحله سوم گریز 174](#_Toc412839574)

[خاتمه: انذار و بلاغ 189](#_Toc412839575)

[1. ضرورت وجود منذر 190](#_Toc412839576)

[2. چگونگی ورود انذار به جامعه 191](#_Toc412839577)

[3. فرایند اثر انذار 198](#_Toc412839578)

[4. شئونات منذر 200](#_Toc412839579)

[1-4. شأن ابلاغ حکم 200](#_Toc412839580)

[2-4. شأن ارائه تعلیم علم و حکمت و ارائه طریق 200](#_Toc412839581)

[3-4. شأن حاکمیت‌بخشی به دین 200](#_Toc412839582)

[4-4. شأن درمان‌گری 201](#_Toc412839583)

[5. ضرورت تبعیت از منذرین 201](#_Toc412839584)

# مقدمه

خداوند انسان را آفرید و او را در زمین به مأموریتی اعزام کرد که در آن مأموریت توان‌های خود را بشناسد و با فعال‌سازی قوای درونی‌ و انواع‌ نعمت‌هایش مسیر رجوع به خدا را آگاهانه و با بصیرت طی نماید.

هبوط که به معنای مستقر شدن موقتی در مکانی برای دستیابی به مقاصدی است، برای هر انسانی اتفاق افتاده است و انتظار می‌رود تا بر اساس توان‌هایی که خداوند در هر کسی گذاشته است به عاقبتی نیکو و رضایت‌بخش ختم گردد. بر همین اساس خداوند در سوره مبارکه بقره پس از بیان ماجرای حضرت آدم و حوا علیهما السلام در آیات 37 و 38 می‌فرماید:

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحيمُ \* قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَميعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ

سپس آدم از پروردگارش كلماتى دريافت داشت؛ (و با آنها توبه كرد.) و خداوند توبه او را پذيرفت؛ چرا كه خداوند توبه‏پذير و مهربان است. گفتيم: «همگى از آن، فرود آييد! هر گاه هدايتى از طرف من براى شما آمد، كسانى كه از آن پيروى كنند، نه ترسى بر آنهاست، و نه غمگين شوند.»

با سیری که خداوند در زندگی انسان پدیدار کرد انسان برخوردار از دو نوع زندگی دنیوی و اخروی گردید. نوعی زمینی و نوعی آسمانی.

به عبارت دیگر بر اساس منطق هبوط در واقع انسان موجودی آسمانی است که برای دوران اندکی در زمین زندگی می‌کند و برای افزایش بهره‌مندی‌های آسمانی، غیبی و ملکوتی‌اش، مأموریتی موقت در زمین می‌یابد.

این مأموریت آن موقعی حساس‌تر و جدی‌تر ‌شد که به عنایت خداوند دشمنی قسم‌خورده، مستکبر و متمرد از جنس جنّ در تعقیب او قرار گرفت.

این دشمن و دشمنی از آن رو اهمیت یافته است که انسان در اثر تضادهای ایجاد شده و تقابل‌های متعدد، امکان بروز قدرت و توان‌های بسیار بیشتری را پیدا کرده است. بر اساس آموزه‌های وحی اگر چنین دشمنی نبود آمدن انسان در زمین و مأموریت‌ یافتنش ناقص می‌گشت. در آیات ابتدایی سوره مبارکه اعراف ضمن بیان داستان حضرت آدم و هبوط او حقایقی که در این هبوط بر او نازل شده است را بیان کرده است از جمله این حقایق در آیات 24 – 27این سوره چنین آمده است:

قالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى‏ حينٍ \* قالَ فيها تَحْيَوْنَ وَ فيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ \* يا بَني‏ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُواري سَوْآتِكُمْ وَ ريشاً وَ لِباسُ التَّقْوى‏ ذلِكَ خَيْرٌ ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ \* يا بَني‏ آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّياطينَ أَوْلِياءَ لِلَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ

فرمود: « (از مقام خويش،) فرود آييد، در حالى كه بعضى از شما نسبت به بعض ديگر، دشمن خواهيد بود! (شيطان دشمن شماست، و شما دشمن او!) و براى شما در زمين، قرارگاه و وسيله بهره‏گيرى تا زمان معينى خواهد بود.» فرمود: «در آن [زمين‏] زنده مى‏شويد؛ و در آن مى‏ميريد؛ و (در رستاخيز) از آن خارج خواهيد شد.» اى فرزندان آدم! لباسى براى شما فرستاديم كه اندام شما را مى‏پوشاند و مايه زينت شماست؛ اما لباس پرهيزگارى بهتر است! اينها (همه) از آيات خداست، تا متذكّر (نعمتهاى او) شوند! اى فرزندان آدم! شيطان شما را نفريبد، آن گونه كه پدر و مادر شما را از بهشت بيرون كرد، و لباسشان را از تنشان بيرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اينكه او و همكارانش شما را مى‏بينند از جايى كه شما آنها را نمى‏بينيد؛ (امّا بدانيد) ما شياطين را اولياى كسانى قرار داديم كه ايمان نمى‏آورند!

حقایق و قضاهای جاری در هستی که خداوند برای انسان اراده کرده است، بر اساس رویارو کردن او با تضادها و تنش‌ها و قرار دادن او در اضطراهاست که او را در احوالات متعدد قرار می‌دهد و شرایط مختلفی را برای او مهیا می‌کند.

در صورتی که انسان از این موقعیت‌هایی که خداوند برای رشد و کمالش قرار داده است مطلع نشود و یا بدان توجه نداشته باشد همین موقعیت‌ها به عنوان شرّ به او ضرر رسانده و زندگی او و قواهای درونی‌اش را مختل می‌سازد.

در این بین ابلیس و جنودش از شرایط اضطرار به اغوا، فریب و غفلت انسان مبادرت کرده و از این اذنی که خداوند به ابلیس در این امر داده به طور طبیعی در این تنش‌آفرینی مبارزان واقعی از مبارزان غیر واقعی متمایز می‌شوند.

دستور به استعاذه که یکی از اوامر الهی در کلام وحی است ناظر به مراقبت ویژه انسان در برابر اغوای شیطان است. خداوند در آیات انتهایی سوره مبارکه اعراف می‌فرماید:

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَميعٌ عَليمٌ

و هر گاه وسوسه‏اى از شيطان به تو رسد، به خدا پناه بر؛ كه او شنونده و داناست!

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه از سرّ این دستور چنین سخن می‌گوید.

«راغب در مفردات مى‏گويد:" نزغ" وارد شدن و مداخله در امرى براى خرابكارى و فاسد كردن آن است، و در آيه‏" مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي‏ بعد از آنكه شيطان ميان من و برادرانم را بهم زد" به اين معنا است‏.

و بعضى ديگر گفته‏اند: به معناى تكان دادن و از جاى كندن و وادار كردن است، و غالبا در حال غضب بكار مى‏رود، بعضى ديگر گفته‏اند:" نزغ شيطان" به معناى كمترين وسوسه او است، و ليكن همه اين معانى نزديك به همند، البته نسبت به آيه مورد بحث معناى دوم نزديكتر است، چون با آيه قبلى هم كه دستور مى‏داد تا از جاهلان اعراض كند مناسبت دارد، زيرا تماس گرفتن جاهلان با آدمى و مشاهده جهالت ايشان خودش يك نوع مداخله‏اى است از شيطان براى عصبانى كردن و آتش به جان كردن آدمى، آرى، برخورد زياد با جاهل، آدمى را بسوى جهالت و مثل او شدن سوق مى‏دهد.

پس برگشت معناى آيه به اين مى‏شود كه: اگر شيطان خواست مداخله نمايد و با رفتار جاهلانه ايشان، تو را به غضب و انتقام وادار كند تو به خدا پناه بر، كه او شنوا و دانا است، با اينكه خطاب در آيه به رسول خدا (ص) است و ليكن مقصود، امت آن جناب است چون خود آن حضرت معصوم است.»

خداوند از انسان‌ها خواسته است با تقوا و مراقبت از خود در برابر فریب‌های شیطان آگاهانه عمل کنند تا در بستر حوادث و آسیب‌ها به حقایق و نورانیت دست پیدا کنند، بر این اساس خداوند در ادامه آیه فوق می‌فرماید:

إِنَّ الَّذينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ \* وَ إِخْوانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ في‏ الغَيِّ ثُمَّ لا يُقْصِرُونَ \* وَ إِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قالُوا لَوْ لا اجْتَبَيْتَها قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما يُوحى‏ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

پرهيزگاران هنگامى كه گرفتار وسوسه‏هاى شيطان شوند، به ياد (خدا و پاداش و كيفر او) مى‏افتند؛ و (در پرتو ياد او، راه حق را مى‏بينند و) ناگهان بينا مى‏گردند. و (ناپرهيزگاران را) برادرانشان (از شياطين) پيوسته در گمراهى پيش مى‏برند، و باز نمى‏ايستند! هنگامى كه (در نزول وحى تاخير افتد، و) آيه‏اى براى آنان نياورى، مى‏گويند: «چرا خودت (از پيش خود) آن را برنگزيدى؟!» بگو: «من تنها از چيزى پيروى مى‏كنم كه بر من وحى مى‏شود؛ اين وسيله بينايى از طرف پروردگارتان، و مايه هدايت و رحمت است براى جمعيّتى كه ايمان مى‏آورند.

استعاذه طلب و دعایی مضطرانه انسان از خداوند است که او را به طور کامل از آسیب‌های حوادث و اختلال‌های مصون دارد و می‌توان آن را مقدمه‌ای برای عبودیت او دانست. مقدمه‌ای که باید در تمام مراحل زندگی‌اش همراه باشد تا به مقاصد عالی دست یابد.

با استعاذه فلق عبودیت انسان آشکار می‌شود. به همین دلیل می‌‌توان استعاذه را طلوع اثر عبودیت دانست.

این موضوع می‌‌تواند سرّ هم‌جواری دو سوره ناس و فلق با هم و ارتباط این دو سوره با هم را برای ما فاش سازد. بدین ترتیب در این دو سوره از «طلوع هر اثر» و «طلوع اثر عبودیت» و «آسیب‌‌ها» و «شرور»ی که به واسطه آثار اشیاء در زندگی انسان حادث می‌شود، خبر داده است.

این کتاب به موضوع استعاذه با تأکید بر این دو سوره مبارکه که معروف به معوذتین است، اشاره دارد. اهمیت اطلاع از این موضوع، به اهمیت عبودیت در زندگی انسان وابسته است و بر هر انسانی لازم است برای رهایی از شرور و استفاده بهینه از لحظات عمر از چگونگی استعاذه و بهره‌مندی بیشتر از آن مطلع شود.

طرح این موضوع خود به عنوان استعاذه‌ای به درگاه ربوبی برای در امان بودن از شرور و القائات شیطان است که امید است مورد استجابت خداوند منان قرار گیرد.

در پایان لازم است متذکر شویم که بهتر است این کتاب و کتاب «فلق، طلوع اثر» و نیز کتاب «فرایند اثر» با هم خوانده شود. زیرا برای گریز از تطویل و زیاده‌گویی از تکرار مطالب مشترک اجتناب شده است.

همچنین لازم است از محتوای این سه کتاب هم در «منظومه دعا» و هم در «منظومه تعلیم و تزکیه» استفاده شود.

در کتاب حاضر دو دعای گرانقدر و به تحقیق بی‌نظیر از امیر مؤمنان و سید ساجدین علیهما السلام آمده است که به دلیل توجه دادن به متن و عبارت‌های وزین عربی آن از ترجمه آن خودداری شده است. مطالعه این دو دعا برای تقویت استعاذه و ایمنی از شرور و امنیت یافتن از انواع سحر توصیه می‌شود و در خواص یاد شده بسیار مجرب است.

دعای امیرمؤمنان که به نام دعای خصله مشهور است در استعاذه‌های عمومی و حکومتی نیز بسیار مؤثر است. زیرا با تشکیل حکومت دینی به طور طبیعی آسیب‌هایی برای افراد در جامعه پدیدار می‌شود و دشمنی‌هایی از داخل و خارج بر علیه دین و دین‌داری شکل می‌گیرد. افرادی که به نوعی با مسائل نظام سروکار دارند و خود در معرض انواع آسیب‌ها قرار دارند لازم است محافظی قوی در اختیار داشته باشند که می‌توان مضامین و مفاهیم این دعا و خود دعای یاد شده را به همگی در رده‌های حکومتی توصیه کرد.

همچنین متن حاضر را می‌توان به عنوان «نظریه درمان» همه بیماری‌ها و اختلال‌های روانی به اندیشمندان و دانشمندان رشته‌های روانشناسی پیشنهاد کرد. در این نظریه به سؤالات متعددی که در زمینه درمان اختلال‌ها و آسیب‌ها برای درمانگر پیش می‌آید جواب گفته است.

برای حسن ختام بیان نورانی بخشی از دعای کامل حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها، کتاب را در رسیدن به مقاصد پیش روی خود نصرت می‌دهد و نورانیتی مضاعف را در خواننده محترم حاصل می‌کند.

...يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَسْتَ بِرَبٍّ اسْتَحْدَثْنَاكَ وَ لَا مَعَكَ إِلَهٌ فَيَشْرَكَكَ فِي رُبُوبِيَّتِكَ وَ لَا مَعَكَ إِلَهٌ

أَعَانَكَ عَلَى خَلْقِنَا أَنْتَ رَبُّنَا كَمَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِيَ مُحَمَّداً أَفْضَلَ مَا سَأَلَكَ وَ أَفْضَلَ مَا سَأَلْتَ لَهُ وَ أَفْضَلَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

أُعِيذُ أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ص وَ نَفْسِي وَ دِينِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ قَرَابَاتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ كُلَّ ذِي رَحِمٍ لِي دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ يَدْخُلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُزَانَتِي وَ خَاصَّتِي وَ مَنْ قَلَّدَنِي دُعَاءً أَوْ أَسْدَى إِلَيَّ يَداً أَوْ رَدَّ عَنِّي غِيبَةً أَوْ قَالَ فِيَّ خَيْراً أَوِ اتَّخَذْتُ عِنْدَهُ يَداً أَوْ صَنِيعَةً وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَ بِأَسْمَائِهِ التَّامَّةِ الْعَامَّةِ الشَّامِلَةِ الْكَامِلَةِ الطَّاهِرَةِ الْفَاضِلَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُتَعَالِيَةِ الزَّاكِيَةِ الشَّرِيفَةِ الْمَنِيعَةِ الْكَرِيمَةِ الْعَظِيمَةِ الْمَخْزُونَةِ الْمَكْنُونَةِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ وَ بِأُمِّ الْكِتَابِ وَ خَاتِمَتِهِ وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ سُورَةٍ شَرِيفَةٍ وَ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَ شِفَاءٍ وَ رَحْمَةٍ وَ عُوذَةٍ وَ بَرَكَةٍ وَ بِالتَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ بِكُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلَهُ اللَّهُ وَ بِكُلِّ رَسُولٍ أَرْسَلَهُ اللَّهُ وَ بِكُلِّ حُجَّةٍ أَقَامَهَا اللَّهُ وَ بِكُلِّ بُرْهَانٍ أَظْهَرَهُ اللَّهُ وَ بِكُلِّ نُورٍ أَنَارَهُ اللَّهُ وَ بِكُلِّ آلَاءِ اللَّهِ وَ عَظَمَتِه

أُعِيذُ نَفْسِي وَ أَسْتَعِيذُ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ مَا رَبِّي مِنْهُ أَكْبَرُ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ السَّلَاطِينِ وَ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ مِنْ شَرِّ مَا فِي النُّورِ وَ الظُّلْمَةِ وَ مِنْ شَرِّ مَا دَهَمَ أَوْ هَجَمَ أَوْ أَلَمَّ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَمٍّ وَ هَمٍّ وَ آفَةٍ وَ نَدَمٍ وَ نَازِلَةٍ وَ سُقْمٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ تَأْتِي بِهِ الْأَقْدَارُ وَ مِنْ شَرِّ مَا فِي النَّارِ وَ مِنْ شَرِّ مَا فِي الْأَرْضِ وَ الْأَقْطَارِ وَ الْفَلَوَاتِ وَ الْقِفَارِ وَ الْبِحَارِ وَ الْأَنْهَارِ وَ مِنْ شَرِّ الْفُسَّاقِ وَ الْفُجَّارِ وَ الْكُهَّانِ وَ السُّحَّارِ وَ الْحُسَّادِ وَ الذُّعَّارِ وَ الْأَشْرَارِ وَ مِنْ شَرِّ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي‏ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ‏- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ‏

وَ أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ مِنَ الْهَمِّ وَ الْغَمِّ وَ الْحَزَنِ وَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ مِنْ ضَلَعِ الدَّيْنِ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ وَ مِنْ عَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَ مِنْ نَصِيحَةٍ لَا تَنْجَعُ وَ مِنْ صِحَابَةٍ لَا تَرْدَعُ وَ مِنِ اجْتِمَاعٍ عَلَى نُكْرٍ وَ تَوَدُّدٍ عَلَى خُسْرٍ أَوْ تَوَاخُذٍ عَلَى خُبْثٍ وَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ مَلَائِكَتُكَ الْمُقَرَّبُونَ وَ الْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلُونَ وَ الْأَئِمَّةُ الْمُطَهَّرُونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ عِبَادُكَ الْمُتَّقُونَ وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ‏ تُعْطِيَنِي‏ مِنَ‏ الْخَيْرِ مَا سَأَلُوا وَ أَنْ تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذُوا وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَ آجِلِهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ وَ أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِ‏ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُون‏...

# فاتحه، معناشناسی عوذ و استعاذه

‌

ریشه عوذ در لغت‌نامه

تعریف ریشه عوذ در کتب لغت به صورت‌های زیر آمده است.

1. در کتب مفردات راغب در این باره آمده است:

«الْعَوْذُ: الالتجاء إلى الغير و التّعلّق به. يقال: عَاذَ فلان بفلان، و منه قوله تعالى: أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ‏ [البقرة/ 67]، وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ‏ [الدخان/ 20]، قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ [الفلق/ 1]، إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ‏ [مريم/ 18]. و أَعَذْتُهُ باللّه أُعِيذُهُ. قال: إِنِّي أُعِيذُها بِكَ‏ [آل عمران/ 36]، و قوله: مَعاذَ اللَّهِ [يوسف/ 79]، أي: نلتجئ إليه و نستنصر به أن نفعل ذلك، فإنّ ذلك سوء نتحاشى من تعاطيه. و الْعُوذَةُ: ما يُعَاذُ به من الشي‏ء، و منه قيل للتّميمة و الرّقية: عُوذَةٌ، و عَوَّذَهُ: إذا وقاه، و كلّ أنثى وضعت فهي عَائِذٌ إلى سبعة أيام.» (: العَوْذ: پناه بردن بغير و پيوسته شدن به او، مى‏گويند عَاذَ فلان بفلان: او به فلانى پناه‏ برد، و از اين معنى است آيات أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ‏ - 67/ بقره) (وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ-‏ 20/دخان) (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ- 18/ فلق) (إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ- 18/ مريم) أَعَذْتُهُ باللّه أُعِيذُهُ: او را به خداوند پناه مى‏دهم، گفت: إِنِّي أُعِيذُها بِكَ- 36/ آل عمران) و آيه: (مَعاذَ اللَّهِ-23/ يوسف) يعنى به خدا ملتجى مى‏شويم و به او پناه مى‏بريم و از او يارى مى‏خواهيم كه آن كار را انجام دهيم و از انجام آن بدى و زشتى دورى مى‏جوئيم. عُوذَة: افسون و چيزى است كه به آن پناه مى‏برند و از اين معنى تميمه و رقية (دعاى باز و بند كودكان) را- عوذة- گفته‏اند، عَوَّذَهُ- وقتى است كه او را حفظ كند. عَائِذ: هر مادر كه طفلى بدنيا مى‏آورد و تا هفت روز او را عائذ- مى‏نامند (پناه دهنده كودك).»[[1]](#footnote-1)

1. در کتاب قاموس درباره عوذ چنین آمده که:

«عوذ: پناه بردن. التجاء. «عاذَ بِهِ: لَجَأَ وَ اعْتَصَمَ». قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ بقره: 67. گفت پناه ميبرم بخدا از اينكه از جاهلان باشم. (اعاذه): در پناه قرار دادن وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها آل عمران: 36. من او و ذرّيه‏اش را بتو ميسپارم. (استعاذه): پناه بردن و اعتصام. فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ نحل: 98. بخدا از شيطان رجيم پناه بر. (معاذ): مصدر ميمى است قالَ مَعاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي يوسف: 23. نصب آن براى مفعول مطلق است «اعُوذُ بِاللَّهِ مَعاذاً» يعنى: پناه بر خدا از اينكار كه تو مرا ميخوانى او مربّى من است (بنا بر آنكه ضمير إِنَّهُ بعزيز مصر راجع باشد).»[[2]](#footnote-2)

1. در کتاب التحقیق درباره این ریشه آمده است:

«أنّ الأصل الواحد في المادّة، هو التجاء الى شي‏ء و اعتصام به من شرّ مواجه.

و يلاحظ في الالتجاء: مجرّد اعتصام الى شي‏ء ليحفظ نفسه.

و أمّا مفهوم اللصوق أو الملازمة أو الإطافة أو الفزع و غيرها: فمن لوازم الأصل و آثاره.

و بهذا يظهر أنّ التعوّذ إنّما يتحقّق إذا تحقّق هذا الأصل خارجا، و لا يكفى إظهاره باللسان و القول، فانّ الكلام و اللفظ في اللسان لا يفيد التجاء و اعتصاما و تحفّظا، كما أنّ ذكر الدواء لا ينتج شفاء و لا يعالج ألما و مرضا.

فانّ صيغة- أعوذ: تدلّ على إظهار العياذ حقيقة من جانب نفسه مستمرّا و متوقّعا من الحال الى آخر استقبال، و لا بدّ أنّها تستعمل في امور متوقّعة،...

و أمّا الاستعاذة: فهي تدلّ على طلب العياذ و تحقّقه من اللّه و بعونه و توجّهه، و هذا يتحقّق في الحال، و لا بدّ انّه يتعلّق بأمور حاضرة في زمان الحال، و اللّه عزّ و جلّ قادر على إيجاده،...

و قريب منه في التحقّق: التعبير بصيغة الماضي الدالّة على التحقّق و الوقوع كما في عُذت...

و المعاذ: مصدر ميمىّ، و يستعمل في بعض الموارد نائبا عن فعله،...

فظهر أنّ حقيقة التعوّذ: عبارة عن تحقّق الالتجاء و الاعتصام إمّا في الخارج إذا كان في الأمور الخارجيّة، أو في القلب إذا كان معنويّا.»[[3]](#footnote-3)

با توجه به این سه کتاب، تعابیر زیر زیر در تعریف عوذ به کار گرفته شده‌اند:

* التجاء به غیر
* تعلق به غیر
* اعتصام به غیر
* از شرّ مواجه

مشتقات عوذ

مشتقات عوذ در قرآن عبارتند از:

* فعل مضارع معلوم لازم: أَعوذ، یَعوذ
* فعل مضارع متعدی: أُعیذ
* فعل امر باب استفعال: إستعذ
* مصدر میمی: معاذ
* فعل ماضی معلوم لازم: عُذت

عوذ در روایات و ادعیه علاوه بر مشتقات فوق دارای مشتقاتی به شرح زیر می‌باشد:

* عوذة
* فعل یعوّذ
* مصدر تعویذ: مترادف با رقیه و حرز
* اسم فاعل عائذ: نوزاییده
* معاذة: چیزی که با آن انسان را تعویذ می‌کنند.
* فعل مضارع از باب استفعال: أستعیذ
* مصدر باب استفعال: استعاذ
* عیاذ

عوذ در آیات قرآن

آیات زیر در قرآن از این ریشه استفاده کرده است:

1. وَ إِذْ قالَ مُوسى‏ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلينَ[[4]](#footnote-4)

در این آیه پیامبر خدا در مواجهه با جهلی که از جانب بنی‌اسرائیل مشاهده می‌کند، از آن به سوی خدای پناه می‌برد.

1. فَلَمَّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثى‏ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى‏ وَ إِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ[[5]](#footnote-5)

در این آیه مادر مریم سلام الله علیها،‌ایشان و فرزندان ایشان را از گزند شیطان رانده‌شده به سوی خدا پناهنده می‌کند.

1. وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَميعٌ عَليمٌ[[6]](#footnote-6)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مأمور به استعاذه شده است. استعاذه طلبی است که لازم است در انسان شکل گرفته شود تا با پناه به خدا از او بخواهد او را از مکر و وسوسه شیطان محفوظ بدارد. از جمله شیطنت‌های شیطان، مداخله در امور است به گونه‌ای گه انسان را در مواجهه با جاهلان انسان را به برخوردهای برآمده از جهل و انتقام و غضب بکشاند.

1. قالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ ما لَيْسَ لي‏ بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاَّ تَغْفِرْ لي‏ وَ تَرْحَمْني‏ أَكُنْ مِنَ الْخاسِرينَ[[7]](#footnote-7)

پیامبر خدا علیه السلام از اینکه آنچه با آن مواجه می‌شود او در معرض آن قرار دهد که سخنی بدون علم را از خدا درخواست کند به خدا پناه می‌برد.

1. وَ راوَدَتْهُ الَّتي‏ هُوَ في‏ بَيْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَيْتَ لَكَ قالَ مَعاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوايَ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ[[8]](#footnote-8)

در اینجا از قول پیامبر خدا علیه السلام شدت بیان در استعاذه را با آمدن تعبیر مفعول مطلق به نیابت از فعل نشان می‌دهد.

1. قالَ مَعاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ[[9]](#footnote-9)

در این آیه نیز همان تعبیر فوق از پیامبر خدا علیه السلام شنیده می‌شود.

1. فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ[[10]](#footnote-10)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مأمور به استعاذه شده است. استعاذه که طلب پناه است حالتیست که قلب و نفس و همه وجود استعاذه‌‌کننده را فرا می‌گیرد.

1. قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا[[11]](#footnote-11)

حضرت مریم سلام الله علیها خود را از قصد و نیت سوء به خدای رحمان می‌سپارد یعنی با استعاذه رحمت خدا را متوجه خود می‌کند.

1. وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطينِ \* وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ[[12]](#footnote-12)

در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به پناه بردن است. زیرا شیاطین درصدد فشار آوردن به انسان‌ها برای سوق به سوی گناهان هستند.

1. وَ قالَ مُوسى‏ إِنِّي عُذْتُ‏ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ[[13]](#footnote-13)

پیامبر خدا علیه السلام در برابر تهدید فرعون، با استعاذه با وی مقابله می‌کند و او را به استعاذه به پروردگار تهدید می‌کند.

1. إِنَّ الَّذينَ يُجادِلُونَ في‏ آياتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ في‏ صُدُورِهِمْ إِلاَّ كِبْرٌ ما هُمْ بِبالِغيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ[[14]](#footnote-14)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در برابر کبر دشمنان خدا که برپاکننده دشمنی‌ها و اذیت‌های مختلف آنان است، مأمور به استعاذه است.

1. وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ[[15]](#footnote-15)

شیطان همواره در حال تحریک‌گنندگی انسان‌هاست، در دشمنان خدا دشمنی‌شان را تیزتر می‌کند، میان دوستان خدا و دشمنان خدا دشمنی را شدیدتر می‌کند، در اثر تحریکاتی که انجام می‌دهد کسانی دچار اغوا می‌شوند و در نتیجه اعمال آنها، اثر جهاد دوستان خدا کم‌مؤثرتر می‌افتد.

1. وَ إِنِّي عُذْتُ‏ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ[[16]](#footnote-16)

پناه پیامبر خدا علیه السلام به خدا در برابر تهدیدات دشمنان منجر به خنثی شدن نقشه‌های مکرآمیز آنها شده است.

1. وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ‏ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً[[17]](#footnote-17)

در اثر نیازهایی که در زندگی ممکن است به وجود آید برخی انسان‌ها به جن به عنوان نیروی غیبی که می‌تواند اثر کند و مؤثر افتد پناه بردند. پناه بردن به غیر از خدا، نتیجه‌اش مسلط شدن قهر و غلبه شرور بر زندگی انسان است.

1. قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ[[18]](#footnote-18)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مأمور به پناه شده تا در اثر آن حفظ شدن از شروری که از جانب هر مخلوقی می‌تواند باشد را خداوند شامل حال انسان کند.

1. قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ[[19]](#footnote-19)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مأمور به پناه شده تا خداوندی که می‌تواند مانع در برابر شروری باشد که از جانب خود انسان‌ها برمی‌خیزد.

آیات قرآن نشان می‌دهد در تحقق معنای معنای عوذ موارد زیر وجود دارد:

1. غالب این آیات اعاذه و استعاذه را از زبان پیامبران خدا بیان کرده و یا بیان امری است که خدا به پیامبر خویش درباره استعاذه داشته است.
2. اعاذه از جانب پناه‌برنده در اثر مواجهه او با شرایط یا بستری صورت می‌‌گیرد که اثری از جهل، یا شیطنت‌های شیطان در تحریک انسان‌ها یا گزند شیاطین، آسیب‌ها و ضررسانی‌های دیگران، در آن رؤیت می‌شود. از این رو اعاذه به معنای این نیست که لزوما جهل یا قصوری از جانب استعاذه‌کننده رخ داده است، بلکه ممکن است او بستری از ابتلائات دنیایی رؤیت می‌کند که ممکن است خیزشگاه اینگونه قصور باشد.
3. اعاذه به عنوان حربه‌ای مقابله‌کننده در برابر تهدیدات درونی و بیرونی از جانب انسان مؤمن عالی‌مرتبه و موحد به خدای واحد ابراز می‌شود.
4. انسانی که در مسیر قرآن عزم بر رشد و تعالی دارد، از گزند شیطان در امان نیست از این رو همواره به استعاذه محتاج است.
5. حقیقت استعاذه منجر به خنثی شدن اثر تهدیدات درونی و بیرونی در راه طی مسیر قرب الی الله است.
6. استعاذه وجهی از دعای انسان به درگاه الهی را نشان می‌دهد بنابراین حقیقت استعاذه ملازم با علم به سمیع بصیر بودنِ خداست. یعنی استعاذه در انسانی محقق می‌شود که نسبت به سمیع علیم‌بودن خدا علم و ذکر داشته باشد.
7. در صورتی که در برابر تهدیدات بیرونی و درونی به سوی کسی غیر از خدا اعاذه صورت گیرد، به دلیل آنکه هیچ مخلوقی صاحب اثر در این عالم نیست، جز غلبه تهدیدات و زیاد شدن آنها نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود.
8. هر دارایی، هر عملی، هر پدیده و رخدادی، هر رابطه‌ای، هر امر اعتباری و هر بستری از زندگی دنیا می‌تواند خاستگاه شرور برای فرد باشد. این حقیقت نیازمندی جدی انسان‌ها به استعاذه را نشان می‌دهد.
9. ساختار درونی انسان به گونه‌ای است که خود می‌تواند زاینده شروری باشد و این امر به واسطه موقعیت اجتماعی زندگی انسان‌ها تشدید نیز می‌شود.

گزاره‌های مربوط به تعریف برای عوذ از آیات قرآن

با توجه به گزاره‌های فوق که از آیات به دست آمد موارد زیر در تعریف معنای عوذ و استعاذه دخیل خواهند بود:

1. عوذ رجوع به سوی قادرِ دارای احاطه است که می‌تواند برطرف‌کننده شرّ رویارو شده با انسان باشد،
2. در اثر این رجوع، عوذکننده دارای توانی می‌شود که می‌تواند از شرور امنیت یابد و بر آنها غلبه می‌کند.

و استعاذه طلب عوذ است:

1. استعاذه وجهی از دعای انسان نیازمند به سوی خالق بی‌نیاز است،
2. که در اثر مواجهه با تهدیدات بیرونی و درونی یا توجه به این تهدیدات فعال می‌شود. برخی از تهدیدات از جنس ضرر‌ رسانی و برخی دیگر اختلال در امور و برخی دیگر به صورت آسیب‌های درونی برای فرد است. خصوصیت اصلی این تهدیدات این است که مسیر رشد فردی و اجتماعی انسان و یا جامعه را مختل می‌کنند.
3. با تحقق استعاذه، اثر این تهدیدات خنثی شده و نیل به مقاصد و نیز دست‌یابی به حقایقی از هستی عاید استعاذه‌کننده می‌شود.

فرایند عوذ

با توجه به مطالبی که درباره عوذ به دست آمد، مشخص می‌شود در تحقق معنای این ریشه فرایندی رجوع‌گونه صورت می‌پذیرد:

نمودار یک. فرایند عوذ

(1)در این فرایند، "چیزی یا کسی" در برابر "خطر، آسیب یا اختلالی" نیازمند به "امان‌یافتن" تشخیص داده می‌شود.

(2)بر اساس این نیاز، به "علم و قدرتی" که می‌تواند آن "امنیت" را تأمین کند پناه جسته می‌شود.

(3)و به واسطه این "پناه جستن"، هم منفعت امنیت و هم "ثمره‌های دیگر" آن شامل حال آن نیازمند می‌شود.

رجوع در استعاذه از جانب نیازمند مواجه‌شده با خطر یا آسیب یا تهدید به سوی بی‌نیاز دارای علم و قدرت با این پس‌زمینه صورت می‌گیرد که به حقیقت مطلق و وجود صاحب کمالِ خداوند یکتا توجه می‌شود:



نمودار دو. توجه به حقیقت مطلق در عوذ

به همین دلیل هم در نوع دعاهایی استعاذه‌ای تعبیر اللهم به خوبی مشاهده می‌شود.

(5)همچنین ممکن است در عوذ، صرفا به جهت کلی و بدون تفصیل در خطر، آسیب و اختلال و در نوع علم و توان و امنیت تنها به نیازمند و خدای بی‌نیاز و برآورده شدن مقاصد اشاره شود:

نمودار سه. عوذ در بیان اِحکامی

با توجه به این موارد پنجگانه فرایند کامل‌شده عوذ را می‌توان در شکل زیر نشان داد:



نمودار چهار. فرایند کامل‌شده عوذ

در این نمودار، فرایند استعاذه وقتی است که با حرکت از نیاز به سوی بی‌نیاز به دریافت نتیجه می‌رسیم. کل نمودار نیز به تبیین فرایند عوذ اختصاص دارد.

فرایند عوذ در ادعیه

فهم تفصیلی فرایند عوذ و اتسعاذه به کمک ادعیه ممکن می‌شود. چرا که متناظر به هر یک از حوزه‌های مشخص‌شده در این فرایند، واژگان مخصوصی که معرف حقایق خاصی هستند به کار رفته است.

هر چند بررسی همه ادعیه استعاذه برای فهم این مقام در مجالی دیگر صورت می‌گیرد، لیکن در اینجا دعای زیر را برای به دست آوردن شبکه مفاهیم این فرایند مورد بررسی قرار می‌دهیم:

1. اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ أَعَزُّ [وَ أَعْلَى‏] وَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ عَزَّ جَارُ اللَّهِ وَ جَلَّ ثَنَاءُ اللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيراً

اللَّهُمَّ بِكَ أُعِيذُ نَفْسِي وَ دِينِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ

اللَّهُمَّ

بِكَ

أَعُوذُ

وَ بِكَ أَلُوذُ

وَ بِكَ أَصُولُ

وَ إِيَّاكَ أَعْبُدُ

وَ إِيَّاكَ أَسْتَعِينُ

وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَ أَدْرَأُ بِكَ فِي نَحْرِ أَعْدَائِي

وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِمْ

وَ أَسْتَكْفِيكَهُمْ فَاكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ وَ أَنَّى شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ حَيْثُ شِئْتَ

بِحَقِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ‏ إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ



نمودار پنج. فراز اول دعا

1. قالَ «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُما سُلْطاناً فَلا يَصِلُونَ إِلَيْكُما بِآياتِنا أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغالِبُونَ»[[20]](#footnote-20)‏

«قالَ لا تَخافا إِنَّنِي مَعَكُما أَسْمَعُ وَ أَرى‏»[[21]](#footnote-21)

«قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا»[[22]](#footnote-22)

«اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ‏»[[23]](#footnote-23)

إِنِّي أَخَذْتُ بِسَمْعِ مَنْ يُطَالِبُنِي بِالسُّوءِ بِسَمْعِ اللَّهِ وَ بَصَرِهِ وَ قُوَّتِهِ بِقُوَّةِ اللَّهِ وَ حَبْلِهِ الْمَتِينِ وَ سُلْطَانِهِ الْمُبِينِ

فَلَيْسَ لَهُمْ عَلَيْنَا سَبِيلٌ وَ لَا سُلْطَانٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

سَتَرْتَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِسَتْرِ النُّبُوَّةِ الَّذِي سَتَرَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ بِهِ مِنَ الْفَرَاعِنَةِ جَبْرَائِيلُ [جَبْرَئِيلُ‏] عَنْ أَيْمَانِنَا وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِنَا وَ اللَّهُ مُطَّلِعٌ عَلَيْنَا

«وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ‏ لا يُبْصِرُونَ‏»[[24]](#footnote-24)

شَاهَتِ الْوُجُوهُ‏ «فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ‏»[[25]](#footnote-25)

«صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ‏ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ‏»[[26]](#footnote-26)

«وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً»[[27]](#footnote-27)

«وَ جَعَلْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلى‏ أَدْبارِهِمْ نُفُوراً»[[28]](#footnote-28)

«قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‏ وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا»[[29]](#footnote-29)

«وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً»[[30]](#footnote-30)

سُبْحَانَ اللَّهِ‏ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا



نمودار شش. فراز دوم دعا

1. حَسْبِيَ اللَّهُ الَّذِي يَكْفِي وَ لَا يُكْتَفَى مِنْهُ شَيْ‏ءٌ

حَسْبِيَ‏ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ

حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ‏

«أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ‏»[[31]](#footnote-31)

«أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى‏ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى‏ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى‏ بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ»[[32]](#footnote-32)

«إِنَّا جَعَلْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى‏ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً»[[33]](#footnote-33)



نمودار هفت. فراز سوم دعا

1. اللَّهُمَّ

احْرُسْنَا بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ

وَ اكْنُفْنَا بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ

وَ أَعِذْنَا بِسُلْطَانِكَ الَّذِي لَا يُضَامُ

وَ ارْحَمْنَا بِقُدْرَتِكَ يَا رَحْمَانُ



نمودار هشت. فرازچهارم دعا

1. اللَّهُمَّ لَا تُهْلِكْنَا

وَ أَنْتَ حَسْبُنَا يَا بَرُّ يَا رَحْمَانُ

وَ حِصْنُنَا

حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ

حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ

حَسْبِي مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي

حَسْبِيَ الَّذِي لَا يَمُنُّ عَلَى الَّذِينَ يَمُنُّونَ

حَسْبِيَ‏ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ‏

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيراً



نمودار نه. فرازپنجم دعا

6. اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ

فِي حِمَاكَ الَّذِي لَا يُسْتَبَاحُ

وَ ذِمَّتِكَ الَّتِي لَا تُخْفَرُ

وَ جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُضَامُ

وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِقُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ

أَنْ تَجْعَلَنِي فِي حِرْزِكَ وَ جِوَارِكَ وَ أَمْنِكَ وَ عِيَاذِكَ وَ عُدَّتِكَ وَ عَقْدِكَ وَ حِفْظِكَ وَ أَمَانِكَ وَ مَنْعِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ وَ عِزِّكَ الَّذِي لَا يُسْتَطَاعُ مِنْ غَضَبِكَ وَ سُوءِ عِقَابِكَ وَ سُوءِ أَحْدَاثِ النَّهَارِ وَ طَوَارِقِ اللَّيْلِ إِلَّا طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَانُ



نمودار ده. فرازششم دعا

1. اللَّهُمَّ

يَدُكَ فَوْقَ كُلِّ يَدٍ

وَ عِزَّتُكَ أَعَزُّ مِنْ كُلِّ عِزَّةٍ

وَ قُوَّتُكَ أَقْوَى مِنْ كُلِّ قُوَّةٍ

وَ سُلْطَانُكَ أَجَلُّ وَ أَمْنَعُ مِنْ كُلِّ سُلْطَانٍ

أَدْرَأُ بِكَ فِي نُحُورِ أَعْدَائِي

وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِمْ

وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ

وَ أَلْجَأُ إِلَيْكَ فِيمَا أَشْفَقْتُ عَلَيْهِ مِنْهُمْ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

وَ أَجِرْنِي مِنْهُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

«وَ قالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنا مَكِينٌ أَمِينٌ \* قالَ اجْعَلْنِي عَلى‏ خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ \* وَ كَذلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْها حَيْثُ يَشاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ وَ لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ \* وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ»[[34]](#footnote-34)

«وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً»[[35]](#footnote-35)



نمودار ده. فراز هفتم دعا

1. أُعِيذُ نَفْسِي وَ دِينِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ جَمِيعَ مَا تَلْحَقُهُ عِنَايَتِي وَ جَمِيعَ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدِي

بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَضَعَتْ لَهُ الرِّقَابُ

وَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَافَتْهُ الصُّدُورُ

وَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي نَفَّسَ عَنْ دَاوُدَ كُرْبَتَهُ

وَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي وَجِلَتْ مِنْهُ النُّفُوسُ

وَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي قَالَ بِهِ لِلنَّارِ «كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى‏ إِبْراهِيمَ \* وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِينَ‏»[[36]](#footnote-36)

وَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي مَلَأَ الْأَرْكَانَ كُلَّهَا

وَ بِعَزِيمَةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تُحْصَى

وَ بِقُدْرَةِ اللَّهِ الْمُسْتَطِيلَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ

مِنْ شَرِّ مَنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَ مِنْ شَرِّ سُلْطَانِهِمْ وَ سَطَوَاتِهِمْ وَ حَوْلِهِمْ وَ قُوَّتِهِمْ وَ غَدْرِهِمْ وَ مَكْرِهِمْ



نمودار یازده. فراز هشتم دعا

1. وَ أُعِيذُ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ ذَوِي عِنَايَتِي وَ جَمِيعَ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدِي

بِشِدَّةِ حَوْلِ اللَّهِ

وَ شِدَّةِ قُوَّةِ اللَّهِ

وَ شِدَّةِ بَطْشِ اللَّهِ

وَ شِدَّةِ جَبَرُوتِ اللَّهِ

وَ بِمَوَاثِيقِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ عَلَى الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي‏ «يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً»[[37]](#footnote-37)

وَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ

وَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي أَلَانَ لِدَاوُدَ الْحَدِيدَ

وَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي «الْأَرْضُ‏ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى‏ عَمَّا يُشْرِكُونَ‏»[[38]](#footnote-38)

مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَنْ خَلَقَهُ وَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ

وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي‏ شَرٍّ

وَ مِنْ شَرِّ حَسَدِ كُلِّ حَاسِدٍ

وَ سِعَايَةِ كُلِّ سَاعٍ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ شَأْنُهُ



نمودار دوازده. فراز نهم دعا

1. اللَّهُمَّ

بِكَ أَسْتَعِينُ

وَ بِكَ أَسْتَغِيثُ

وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ



نمودار سیزده. فراز دهم دعا

1. اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

وَ احْفَظْنِي

وَ خَلِّصْنِي مِنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ وَ مُصِيبَةٍ نَزَلَتْ

فِي هَذَا الْيَوْمِ

وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ

وَ فِي جَمِيعِ اللَّيَالِي

وَ الْأَيَّامِ

مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ

إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ



نمودار چهارده. فراز یازدهم دعا

1. بِسْمِ اللَّهِ عَلَى نَفْسِي وَ مَالِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي بِسْمِ اللَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْ‏ءٍ أَعْطَانِي رَبِّي

بِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ‏ شَيْ‏ءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ‏



نمودار شانزده. فراز دوازدهم دعا

1. اللَّهُمَّ

رَضِّنِي بِمَا قَضَيْتَ

وَ عَافِنِي فِي مَا أَمْضَيْتَ

حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ



نمودار هفده. فراز سیزدهم دعا

1. اللَّهُمَّ

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ

مِنْ أَضْغَاثِ الْأَحْلَامِ

وَ أَنْ يَلْعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَ الْمَنَامِ



نمودار هجده. فراز چهاردهم دعا

1. بِسْمِ اللَّهِ تَحَصَّنْتُ

بِ الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ‏ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ وَ رَمَيْتُ مَنْ يُرِيدُ بِي سُوءاً أَوْ مَكْرُوهاً مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ

بِلَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ



نمودار نوزده. فراز پانزدهم دعا

1. وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ «شَرِّكُمْ شَرُّكُمْ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَ خَيْرُكُمْ بَيْنَ أَعْيُنِكُمْ»



نمودار بیست. فراز شانزدهم دعا

1. وَ أُعِيذُ نَفْسِي وَ مَا أَعْطَانِي رَبِّي وَ مَا مَلَكَتْهُ يَدِي وَ ذَوِي عِنَايَتِي بِرُكْنِ اللَّهِ الْأَشَدِّ وَ كُلُّ أَرْكَانِ رَبِّي شِدَادٌ



نمودار بیست و یک. فراز هفدهم دعا

1. اللَّهُمَّ

تَوَسَّلْتُ بِكَ إِلَيْكَ

وَ تَحَمَّلْتُ بِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِكَ

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

وَ أَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ مَا أَحْذَرُ وَ مَا لَا يَبْلُغُهُ حِذَارِي

إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِي وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِي وَ إِسْرَافِيلُ أَمَامِي وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ



نمودار بیست و دو. فراز هجدهم دعا

1. اللَّهُمَّ مُخْرِجَ الْوَلَدِ مِنَ الرَّحِمِ وَ رَبَ‏ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ

سَخِّرْ لِي مَا أُرِيدُ مِنْ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي

وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي‏ إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ



نمودار بیست و سه. فراز نوزدهم دعا

1. اللَّهُمَّ

إِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ عَلَيَّ قَضَاؤُكَ

أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ‏ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

وَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَ نُورَ بَصَرِي وَ شِفَاءَ صَدْرِي وَ جَلَاءَ حُزْنِي وَ ذَهَابَ هَمِّي وَ قَضَاءَ دَيْنِي

لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ‏

يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ يَا حَيُّ يَا مُحْيِيَ الْأَمْوَاتِ وَ الْقَائِمَ‏ عَلى‏ كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ‏ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي‏ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْ‏ءٍ

اسْتَعَنْتُ فَأَعِنِّي

وَ اجْمَعْ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُمَا بِمَنِّكَ وَ سَعَةِ فَضْلِكَ



نمودار بیست و چهار. فراز بیستم دعا

1. اللَّهُمَّ

إِنَّكَ مَلِيكٌ مُقْتَدِرٌ وَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُنْ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

وَ فَرِّجْ عَنِّي

وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي إِنَّكَ عَلَى ذَلِكَ قَادِرٌ [قَدِيرٌ] يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ



نمودار بیست و پنج. فراز بیست و یکم دعا

1. اللَّهُمَّ

بِكَ أَسْتَفْتِحُ

وَ بِكَ أَسْتَنْجِحُ

وَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ صلی الله علیه و آله إِلَيْكَ أَتَوَجَّهُ

اللَّهُمَّ

سَهِّلْ لِي حُزُونَةَ أَمْرِي

وَ ذَلِّلْ لِي صُعُوبَتَهُ

وَ أَعْطِنِي مِنَ الْخَيْرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَرْجُو

وَ اصْرِفْ عَنِّي مِنَ الشَّرِّ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

وَ حَسْبُنَا اللَّهُ

وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ‏ نِعْمَ الْمَوْلى‏ وَ نِعْمَ النَّصِير.



نمودار بیست و پنج. فراز بیست و دوم دعا

با توجه به نمودارهایی که برای فرایند عوذ در دعا به دست آمد می‌توان واژگان مربوط به هر ناحیه را دسته‌بندی کرد و به این واسطه، فهم تفصیلی‌تری از هر یک از قیود معنا در تعریف عوذ به دست آورد:

1. در بخش موضوعی که پناه داده می‌شود، موارد زیر وجود دارد: نفس انسان، دین او، مال او، اهل او، ولد و ذریه او، همه دارایی‌ها و همه نعمت‌های او، هر آنچه تحت عنایت اوست،هر امری که به او تعلق دارد، و هر حکم و قضای مربوط به امور زندگی.
2. در بخش نیازی که فرد پناه‌جوینده در اثر مواجهه با آن نیاز به عوذ پیدا می‌کند، موار زیر یافت می‌شود:

خوف: در مقابل أمن است، آنچه انسان از آن خوف دارد از این جهت است که أمنیت او را به مخاطره می‌اندازد. به همین دلیل به مأمنی برای در امان ماندن از آسیب محتارج است.

حذر: به دلیل خوف از چیزی، از آن کناره‌گیری شود.

عدو: کسی که بر طریق تجاوز به دیگری عمل می‌کند.

کسی که طلب سوء دارد: کسی که می‌خواهد گزندی را که طبعا مورد پسند انسان نیست به او وارد کند.

شرّ (شرّ دنیا؛ شرّ دشمن؛ شرّ دنیا و آخرت؛ شرّ هر آنچه در دنیاست) : هر نوع بدی که ممکن است از ناحیه کسی یا چیزی که انسان با آن تعامل دارد به انسان وارد شود.

شفقت: ضعفی است که در مقابل شدت و قوت.

سطوات: چیرگی همراه با قهر.

مکر: تدبیر برای ضرررسانی به غیر.

غدر: خیانت.

حول و قوه (دشمن).

معصیت.

مصیبت.

ضرر رساننده.

ذی‌شر.

حاسد.

سعایت‌کننده.

هر شیءای که می‌تواند ضرررسان باشد:

تحقق امور.

حکم و قضا.

ملعبه شیطان شدن.

اضغاث احلام.

آنچه خوف و حذر و رمی از آن وجود دارد.

همّ و غمّ: دغدغه‌مندی نسبت به اموری همراه با حزنی شدید درباره عدم موفقیت آنها.

حزن.

صعوبت در امور: سختی شدید در انجام امور.

1. در بخش دعا موارد زیر وجود دارد:

استیجار: قرار گرفتن در پناه کسی.

لوذ: پیوستنِ به چیزی و خود را پشت او پنهان کردن.

صول: تاختن و حمله کردن.

عبد: نهایت تذلل در مقابل مولا همراه با اطاعت از او.

استعانت: طلب تقویت درونی.

توکل: اعتماد به غیر در نحوه انجام امور.

درأ فی نحور اعداء: درأ به معنای دفع شدید که با آن پس‌زمینه خصومت و مخالفت میان دفع‌کننده و دفع‌شونده فهمیده می‌شود است. و تعبیر مذکور به معنای آن است که دشمنی سرسخت و قوی وجود دارد و نیاز به مقابله‌ای شدید با آن است.

استکفای: کفایت به معنی آن است که احتیاجات پوشانده شود و استکفای به معنی طلب برای آن است.

لجأ: اعتصام به چیزی برای حفظ شدن.

عوذ:

اعاذه: اقرار و عمل به عوذ.

استیجار: امان خواستن.

استغاثه: طلب نجات دادن از ابتلا و شدت و تحت حمایت خود در آوردن.

تحصن: تحت حصن درآمدن.

توسل: میل و رغبت برای قرب.

تحمل: برداشتن.

سؤال: درخواست از خدا.

توجه: رو به سویی کردن.

1. در بخش نیازی که برای آن رجوع صورت می‌گیرد موارد زیر مشاهده می‌شود:

سمیع بصیر: کسی که همه نیازمندی‌های استعاذه‌کننده را می‌داند و بر همه امور بیناست.

قوت: نیروی فعال.

سلطان: بلندمرتبگی که می‌تواند ایجاد اموری و یا جلوگیری از ایجاد اموری را موجب شود.

حبل متین: آن چیز محکم و دارای استقراری که با توسل به آن برای وصول به غرضی تلاش می‌شود.

عین و ید برتر: آگاه از هر امر و توانای بر هر امری.

قدیر: کسی که می‌تواند استعاذه‌کننده را از خطر مواجه‌شده امنیت دهد.

میکائیل و جبرائیل: ملائکه‌ای که در تحقق اراده الهی برای خلق وساطت دارند.

عزّت: غلبه و سیطره بی‌چون و چرا.

سلطان اجلّ و امنع: بلندمرتبگی که از همه شأنش بلندتر است و بر همه غلبه دارد.

عزیمة الله: فرائضی که خداوند بر بندگان واجب کرده است.

قدرت مستطیله: قدرتی که بر همگان سیطره دارد.

شدت جبروت خدا. (قدرت)

شدت حول خدا. (جنبش)

شدت قوت خدا. (توان)

شدت بطش خدا. (بازدارندگی)

رکن الله شدید: تکیه گاه محکم خدا.

1. در بخش نتیجه موارد زیر مشاهده می‌شود:

کفایت (شدن از طرف خدا): همه حوائج انسان تحت ولایت الهی مورد رفع قرار می‌گیرد.

ستر (از دشمن): قرار گرفتن در وضعیتی است که دشمن قدرت رصد او را ندارد.

سبیل و سلطان نیافتن عدو: قرار گرفتن در وضعیتی است که هیچ‌گونه راهی برای نفوذ دشمن و غلبه او بر فرد وجود نداشته باشد.

حسب و حسبان (حسبی الله): اینکه انسان، حالات و اموش تحت اشراف الهی است کافیست. (کفایت کردن)

حرس: مصونیتی که همراه با مراقبت است.

کنف: احاطه‌ای که حمایت‌کننده است.

عوذ: پناه.

رحمت: فیض هستی‌بخش خدا.

حصن: حالتی که در نفس انسان از مصونیت و حفظ ایجاد می‌شود.

هلاک نشدن: تلف نشدن توان‌های زندگی انسان.

حمایت: مورد توجه و علاقه بودن.

ذمت: به واسطه عهد و پیمان در پناه کسی بودن.

جوار: در امان کسی بودن.

حرز: وضعیتی که از تلف شدن چیزی جلوگیری می‌کند.

أمن: بدون اضطراب و وحشت و خوف بودن.

عیاذ: پناه.

عدّت: معدود واقع شدن.

عقد: پیوند داشتن با کسی یا چیزی.

حفظ: وضعیتی که می‌تواند نیروها را از تلف شدن مانع شود.

أمان: امنیت دادن.

منع: وضعیتی که مداخله امور دیگر را پس می‌زند.

عزّ: غلبه.

اجاره: امان.

خلاص: رهایی.

رضایت.

عافیت.

تسخیر امور:‌ توانایی بر بهر ه بردن از امور.

فرج: گشایش.

تسهیل در امور: میسر شدن مسیر تحقق امور.

طارقی که در راه خیر انسان را پیش برد.

منّ و فضل.

خیر دنیا و آخرت.

1. در بخش توجه به حقیقت مطلق اوصاف زیر دیده می‌شود:

رحمان.

برّ.

کافی.

نعم الوکیل.

یولد الولد من الرحم.

حیّ قائم.

ملیک مقتدر.

موارد فوق در جدول زیر گرد آورد شده‌اند:

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| امکان آسیب | امکان مصونیت | راه مصونیت | نتیجه |
| خوف، حذر،‌ اعداء | قدرت خدا، سمیع علیم بودن خدا | استیجار، اعاذه، لوذ، صول، عبد، استعانت، توکل، درأ، استکفای | کفایت شدن |
| کسی که طلب سوء دارد | سمع، بصر، قوت، حبل متین و سطان مبین خدا |  | بسته شدن سبیل و سلطان دشمنان خدا |
|  |  | کافی دانستن خدا، او را بهترین وکیل دانستن |  |
|  | چشم بیدار، رکن استوار و سلطنت قاهر خدا |  | قرار گرفتن در حرس، کنف، عوذ |
|  |  | خدا را بهترین وکیل دانستن | قرار گرفتن در حصن، حسبان خدا،‌هلاک نشدن |
| غضب الهی، سوء عقاب، سوء حوادث روز و شب | قدرت و عزت خدا | سؤال از خدا | قرار گرفتن در حمایت،‌ذمت و جوار  و نیز حرز، جوار، أمن، عیاذ، عدّت، عقد، حفظ، أمان، منع، عزّ  و یافتن طارق |
| اعداء، غلبه و شرور و ترس از آنها | ید، عزّ، قوت و سلطان خدا | درأ، استعانت، عوذ، لجأ | اجاره یافتن |
| شرّ هر که در دنیاست و شرّ سلطان، سطوات، حول و قوه، و غدر و مکر آنها | عزیمت الله  قدرت مستطیله  اسم الله | اعاذه |  |
| شرّ هر که در دنیاست، هر آنچه خلق شده، ذی‌شر، حاسد، سعایت‌کننده | اتکا به شدت حول و قوه و جبروت و بطش خدا  اسم الله  میثاق‌های خدا |  |  |
|  |  | توکل، استعانت، استغاثه |  |
| معصیت  مصیبت | قدرت خدا |  | حفظ  خلاص |
| هر اسم‌ ضرررسان | اسم الله، سمیع علیم بودن خدا |  |  |
| تحقق امور  (قضا و امضا) |  |  | رضایت و عافیت |
| اضغاث احلام  اذیت‌های شیطان ردر خواب و بیداری |  | اعاذه |  |
| شرّ انچه از آن ترس و حذر و گریز وجود دارد و یا از کسی که اراده رساندن ضرر یا مکروهی را دارد | حول و قوه الهی | تحصن |  |
| شرور برآمده از انسان‌ها |  | اعاذه |  |
|  | رکن استوار خدا | اعاذه |  |
| ترس‌ها |  | توسل، تحمل | تحت کفایت بودن، ضرر ندیدن |
| امور همّ برانگیز | قدرت خارج‌کننده از سختی‌های تاریک |  | تسخیر امور  کفایت شدن |
| همّ  حزن  شر دنیا و آخرت | اسماء الله | استعانت  سؤال | منّ و فضل  خیر دنیا و آخرت  زنده شدن قلب  برطرف شدن شرور |
| شر دنیا و آخرت | اسماء الله  قادر، کریم، جواد | استعانت | تحت کفایت بودن  گشایش و فرج در امور |
| حزن مربوط به امور زندگی  صعوبت مربوط به کارهای زندگی | رجای به خیر رسانی و رفع شر | توجه  درخواست عطای خیر و برگرداندن (صرف) شر | تحت کفایت بودن، تسهیل در امور، خوار شدن سختی‌ها، تحت وکالت خدا بودن |

با توجه به این دعا مشخص می‌شود:

1. در حوزه انسان امکان وارد شدن آسیب وجود دارد.
2. همچنان‌که امکان وارد شدن آسیب هست، امکان مصونیت و عصمت از آسیب نیز وجود دارد.
3. عوذ فرایند مقابله با آسیب برای قرار گرفتن در مصونیت و عصمت است.
4. استعاذه فرایندی است که انسان را مجهز به قوای مقابله‌کننده با انواع آسیب‌ها می‌کند.
5. آسیب‌های وارده داری سطوح مختلف هستند و بنابراین استعاذه دارای مراتب مختلفی است. هر یک از سطرهای جدول فوق می‌تواند معرف مرتبه‌ای از استعاذه باشد. که از اِحکامی‌ترین تا تفصیلی‌ترین حالت ممکن برای استعاذه در زندگی انسان را نشان می‌دهد.

برای مثال:

* استعاذه در مرتبه مواجهه با تهدید بیرونی: ترس از دشمن، مکر، غدر، چیرگی و غلبه و شرور آنها با وصل شدن به خدا
* استعاذه در مواجهه با نگرانی نسبت به سوء حوادث زندگی
* استعاذه برای ترس از غضب و عقاب الهی و دوری از عذاب
* استعاذه در مواجهه با شرور امور و یا افراد بدطینت و یا موجودات و پدیده‌ها
* استعاذه در مواجهه با حالات درونی: ترس‌ها، حزن‌ها، همّ و غمّ‌ها
* استعاذه در مواجهه با حالات درونی: ملعبه شیطان شدن در خواب یا بیداری
* استعاذه در برابر امور جاری زندگی و قضاهای رانده شده در آن
* استعاذه در برابر سخت دیدن کارهای ضروری در زندگی و امید به خیر و گشایش
* و ....

متناسب با هر یک از این مراتب نتیجه‌ای مربوط به آن استعاذه در وجود استعاذه‌کننده از جانب خدای رحمان جاری خواهد شد.

جاری شدن عوذ در زندگی

با تأمل در گزاره‌های به دست آمده از آیات و فرازهای دعا، درباره جاری شدن استعاذه موارد دیگری نیز قابل بیان است، از جمله:

1. متناسب با بسترهایی که هر انسانی در زندگی دنیا با آن روبروست که بهتر است به تعبیر قرآن از آن با نام ابتلا یاد کنیم، زمینه‌های فعال‌کننده استعاذه در افراد به شکل‌های مختلفی می‌تواند ظاهر شود.
2. معیار ارزیابی برای تحقق استعاذه در فرد، خنثی شدن تهدیدات و ارتقای علم و توان او با تکیه بر حقایقی به دست آمده از استعاذه است.
3. بستر زندگی در دنیا، فرصتی است که در اختیار انسان قرار شده تا حقیقت استعاذه را در وجود محقق کند. و مراتبی از رشد حقیقی را به این واسطه در وجود خویش محقق نماید.
4. به واسطه حضور امامان معصوم علیه السلام انسان‌ها این فرصت را یافته‌اند از ذخیره معنوی آنها برای تمسک به حقیقت استفاده کنند.

جمع‌بندی

با توجه به آنچه از آیات فوق و نیز ادعیه و دعاهای وارد شده به دست می‌آید:

عوذ، انعکاسی آگاهانه نسبت به آسیب یا اختلالی درونی یا بیرونی است که به صورت رجوع به مرجعی دانا و توانا ظاهر می‌شود و به وسیله علم و توان آن مرجع توان مقابله با آن آسیب و اختلال را می‌یابد.



همچنین:

استعاذه، به طلب عوذ از الله و قرار دادن عوذ در دعا از اوست.

اعاذه، به معنای قرار دادن خود و امانت‌های خود در اختیار خداوند برای قرار گرفتن در وضعیت امن و بدون آسیب است.

طرح تفصیلی مباحث مربوط به استعاذه

برای استعاذه لازم است:

1. انسان، نسبت به وضعیت مطلوب خود آگاهی داشته باشد.
2. نسبت به آسیب‌ها و اختلال‌هایی که ممکن است مانع رسیدن به وضعیت مطلوب باشد و یا در رسیدن به وضعیت مطلوب اختلال ایجاد کند و یا وضعیت مطلوب را به مخاطره بیندازد آگاهی داشته باشد.
3. نسبت به پیشگیری و جلوگیری از آسیب‌ها در وهله اول و نسبت به درمان آسیب‌ها در وهله دوم آگاه باشد و عمل نماید.
4. نسبت به منافع دریافت رحمت پس از پناه، علم داشته باشد.

# فصل اول: علم به انسان مورد رضایت خداوند

1. طرح کلی قرآن در معرفی انسان

بنا بر آیات متعددی از قرآن از جمله سوره مبارکه انسان و سوره مبارکه زمر وضعیت مورد رضایت خدا برای انسان زندگی شاکرانه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ هَلْ أَتى‏ عَلَى الْإِنْسانِ حينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً (1) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً (2) إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (3)

هرآينه بر انسان مدتى از زمان گذشت و او چيزى در خور ذكر نبود. (1) ما آدمى را از نطفه‏اى آميخته بيافريده‏ايم، تا او را امتحان كنيم. و شنوا و بينايش ساخته‏ايم. (2) راه را به او نشان داده‏ايم. يا سپاسگزار باشد يا ناسپاس. (3)

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لا يَرْضى‏ لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى‏ ثُمَّ إِلى‏ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (7)

اگر ناسپاسى كنيد، خدا از شما بى‏نياز است. و ناسپاسى را براى بندگانش نمى‏پسندد. مى‏پسندد كه سپاسگزار باشيد. و هيچ كس بار گناه ديگرى را بر دوش نمى‏كشد. بازگشت همه شما نزد پروردگارتان است. او شما را از كارهايى كه مى‏كرده‏ايد آگاه مى‏كند. او به آنچه در دلها مى‏گذرد آگاه است. (7)

خداوند در آیات خود سیر و صیری که هر انسانی باید طی کند تا به مقام رضایت خدا نایل شود را بیان کرده است.

يَهْدي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ[[39]](#footnote-39)

تا خدا بدان هر كس را كه در پى خشنودى اوست به راه‏هاى سلامت هدايت كند و به فرمان خود از تاريكى به روشناييشان ببرد و آنان را به راه راست هدايت كند.

«نكته‏اى كه در آيه مورد بحث است اين است كه جمله" يَهْدِي بِهِ اللَّهُ" را مقيد كرده به جمله:" مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ"، و خلاصه شرط كرده كه تنها كسانى را هدايت مى‏كند كه خوشنودى خدا را دنبال مى‏كنند، معلوم مى‏شود خداى هادى كه هدايت گر او است، وقتى هدايت بالقوه‏اش فعليت پيدا مى‏كند كه مكلف پيرو رضوان و خوشنودى او باشد، پس مراد از" هدايت" در اينجا هدايت به معناى رساندن به مقصد است، نه هدايت به معناى نشان دادن راه، و آن اين است كه پيرو رضوان خود را وارد در راهى از راههاى سلام خود و يا در همه راههاى سلام خود كند، و يا وارد در بيشتر آن راهها يكى پس از ديگرى بسازد. نكته ديگرى كه در اين آيه وجود دارد اين است كه صفت سلام را كه براى راههاى خود آورده بطور اطلاق و بدون قيد آورده است، تا بفهماند سبيل او سالم از انحاى شقاوتها و محروميت‏هايى است، كه امر سعادت زندگى دنيايى و آخرتى بشر را مختل مى‏سازد و راههاى سلام او آميخته با هيچ نوع شقاوتى نيست، ...خداى سبحان به حسب اختلافى كه بندگان در سير به سوى او دارند، راههايى بسيار دارد كه همه آنها در يك راه به هم مى‏پيوندند و آن يك راه منسوب به خود او است كه در كلام مجيدش آن را صراط مستقيم نام نهاده،... براى خداى تعالى راههاى بسيارى است، و ليكن همه آنها در رساندن انسانها به كرامت الهى متحد و مشتركند و سالكين خود را از راه مستقيم او متفرق نمى‏سازند و سالك هر راهى را از سالك راه ديگر جدا نمى‏كند، به خلاف راههاى غير خدايى كه هر راهى سالك خود را از سالك راههاى ديگر جدا و متنفر مى‏كند.

پس معناى آيه مورد بحث- و خدا داناتر است- اين شد كه خداى سبحان به وسيله كتابش و يا به وسيله پيغمبرش هر كس را كه پيرو خوشنودى او باشد به راههايى هدايت نموده و در آن راهها مى‏افكند كه شان آن راهها اين است كه هر كس را كه در آنها قدم بردارد از بدبختى در زندگى دنيا و آخرت حفظ نموده و نمى‏گذارد زندگى سعيده او مكدر گردد.

پس امر هدايت به سوى سلامتى و سعادت دائر مدار پيروى خوشنودى خدا است، اگر كسى در صدد بدست آوردن خوشنودى خدا بود مشمول آن هدايت مى‏شود و الا نه، و با در نظر گرفتن اينكه خدا راضى به كفر بندگانش نيست، وَ لا يَرْضى‏ لِعِبادِهِ الْكُفْرَ[[40]](#footnote-40)، و از مردمى كه فاسق باشند راضى نيست، فَإِنَّ اللَّهَ لا يَرْضى‏ عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ[[41]](#footnote-41)، و نيز با در نظر گرفتن اينكه هدايت خدا مشروط است بر اينكه انسان از راه ظلم اجتناب كند و ندانسته داخل در سلك ظالمان نشود. چون خودش هدايت خود را از چنين كسانى نفى نموده و آنها را از رسيدن به كرامت الهيه‏اش مايوس كرده و فرموده: وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ[[42]](#footnote-42) قهرا آيه شريفه مورد بحث كه مى‏فرمايد:" يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ" تقريبا همان معنايى را افاده مى‏كند كه از آيه زير استفاده مى‏شود، توجه فرمائيد: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ[[43]](#footnote-43).»[[44]](#footnote-44)

وضعیت مطلوب و مرضی خداوند، وضعیتی امن و بدون آسیب است، چنان‌که در سوره مبارکه یونس اینگونه آمده است:

وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلى‏ دارِ السَّلامِ وَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ[[45]](#footnote-45)

خداوند به سراى سلامت فرا مى‏خواند و هر كه را بخواهد به راه راست هدايت مى‏كند.

«كلمه" سلام"، اصل در معناى اين كلمه- بطورى كه راغب در مفرداتش گفته- تعرى و سلامت خواهى از آفات ظاهرى و باطنى است، و اين معنا در همه مشتقات اين كلمه يعنى" سلام"،" سلامت"،" اسلام"،" تسليم" و غيره جارى است، و دو كلمه" سلام" و" سلامت" يك معنا دارد، هم چنان كه دو كلمه" رضاع" و" رضاعة" به يك معنا است. و ظاهرا واژه" سلام" و واژه" أمن" معنايى نزديك بهم دارند، تنها فرقى كه بين اين دو ماده لغوى است اين است كه سلام به معناى خود امنيت با قطع نظر از متعلق آن است، ولى كلمه" امنيت" به معناى سلامتى و امنيت از فلان خطر است، به شهادت اينكه مى‏توان گفت: " فلانى در سلام و سلامتى است"، و" فلانى از فلان خطر در امنيت است"، ولى نمى‏توان گفت:" فلانى در امنيت است". كلمه" سلام" يكى از اسماى خداى تعالى است، و وجه آن اين است كه ذات متعالى خداى تعالى نفس خير است، خيرى كه هيچ شرى در او نيست، بهشت را هم اگر" دار السلام" گفته‏اند به همين جهت است كه در بهشت هيچ شر و ضررى براى ساكنان آن وجود ندارد.

بعضى گفته‏اند" اگر بهشت را دار السلام خوانده‏اند بدين مناسبت است كه بهشت خانه خداست، كه نامش سلام است". ولى برگشت هر دو وجه در حقيقت به يك معنا است، براى اينكه اگر خداى تعالى هم، سلام ناميده شده براى همين است كه از هر شر و سويى مبراء است، و سياق و زمينه گفتار آيه دلالت دارد بر اينكه از كلمه" سلام" معناى وصفى‏اش مقصود است.

خداى سبحان در اين آيه و در ساير آيات، كلمه" سلام" را مطلق آورده و به هيچ قيدى مقيدش نكرده، در ساير آيات كلام مجيدش نيز چيزى كه سلام را مقيد به بعضى از حيثيات كند ديده نمى‏شود، پس دار السلام بطور مطلق دار السلام است، و جايى كه بطور مطلق دار سلامت باشد جز بهشت نمى‏تواند باشد، براى اينكه آنچه از سلامت در دنيا يافت شود سلامت نسبى است، نه مطلق، هيچ چيزى كه براى ما سالم باشد وجود ندارد مگر آنكه همان چيز مزاحم بعضى از چيزهايى است كه دوست مى‏داريم، و هيچ حالى نداريم مگر آنكه مقارن با آن اضدادى براى آن هست.

پس، هر لحظه‏اى كه بتوانى معناى سلامتى بطور مطلق و غير نسبى را تصور كنى، همان لحظه توانسته‏اى وضع و اوصاف بهشت را تصور كنى، و برايت كشف مى‏شود كه توصيف بهشت به دار السلام نظير توصيف آن به جمله:" لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها"[[46]](#footnote-46) است، براى اينكه لازمه سلامت انسان از هر مكروه و هر آنچه كه دوست نمى‏دارد اين است كه بر هر چه دوست دارد و مى‏خواهد، مسلط باشد و هيچ چيزى نتواند جلو خواست او را بگيرد، و اين همان معناى آيه فوق مى‏باشد.

در آيه مورد بحث دار السلام مقيد شده به قيد" عند ربهم" و اين دلالت دارد بر اينكه اهل دار السلام داراى قرب حضورند، و در آنجا به هيچ وجه از مقام خداى سبحان غفلت ندارند،...»[[47]](#footnote-47)

به این ترتیب کسی که به سوی انسان مورد رضایت پروردگار گام برمی‌دارد، نه تنها به جایگاهی «سلام» و دور از آفات ظاهری و باطنی در بهشت می‌رسد بلکه سیر و صیر او در این دنیا نیز همراه با «سلام» و دوری از آفات خواهد بود:

لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ[[48]](#footnote-48)

براى آنها در نزد پروردگارشان، خانه آرامش است. و به پاداش كارهايى كه مى‏كنند، خدا دوستدار آنهاست.

«كلمه" سلام" در اينجا به همان معناى لغوى يعنى دور بودن از آفات ظاهرى و باطنى است. و" دار السلام" به معناى آن محلى است كه در آن هيچ آفتى از قبيل مرگ، مرض و فقر و هيچ عدم و فقدانى ديگر و هيچ غم و اندوهى واردين را تهديد نمى‏كند، و چنين محلى همان بهشت موعود است و جز آن نمى‏تواند باشد، مخصوصا بعد از آنكه مقيد به قيد" عِنْدَ رَبِّهِمْ" شده است. آرى، اولياى خدا در همين دنيا هم وعده بهشت و دار السلام را كه خداوند به آنان داده احساس مى‏كنند، يعنى دنيا هم براى آنان دار السلام است، براى اينكه اينگونه افراد كسى را جز خداوند مالك نمى‏دانند، و در نتيجه مالك چيزى نيستند تا بترسند روزى از دستشان برود و يا از فقدان و از دست دادنش اندوهگين شوند، هم چنان كه خداى تعالى در حقشان فرموده:" أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ"[[49]](#footnote-49) و در فكر هيچ چيزى جز پروردگار خود نيستند، و زندگى‏شان همه در خلوت با او مى‏گذرد، به همين جهت ايشان در همين دنيا هم كه هستند در دار السلام‏اند، و خداوند ولى ايشان است و آنان را در مسير زندگى به نور هدايت سير مى‏دهد، همان نورى كه از دلهايشان تابيده چشم عبرت بينشان را روشن ساخته است.»[[50]](#footnote-50)

معرفی خداوند درباره سیر و صیری که هر انسان لازم است برای رسیدن به وضعیت مورد رضایت و مطلوب طی کند، در هر سوره‌ای به شکلی است:

* در سوره مبارکه عصر چهار مؤلفه ایمان، عمل صالح، ‌تواصی به حق و تواصی به صبر را محور این رضایت قرار داده است.
* در سوره مبارکه تین دو مؤلفه ایمان و عمل صالح را در معرض توجهات قرار داده است.
* در سوره مبارکه بلد اقتحام عقبه و ملحق شدن به کسانی که ایمان و عمل صالح و تواصی به صبر و مرحمه دارند را مبنای رضایت خود طرح کرده است.
* در سوره مبارکه فجر دستیابی به نفس مطمئنه راضیه مرضیه را مقصد هر انسانی دانسته است.
* در سوره مبارکه شمس کسانی که به تزکیه نفس خود موفق می‌شوند را مرضی خود معرفی می‌کند.
* در سوره مبارکه لیل کسانی که دارای اعطا و تقوا و تصدیق حسنی هستند و مال خود را برای پاک شدن و به قصد وجه الله در اختیار دیگران قرار می‌دهند به عنوان معیار شایستگی دانسته است.
* در سوره مبارکه مطففین و انسان و انفطار، ابرار بودن را معیار رضایت معرفی کرده است.
* در سوره‌های بلندتر مانند سوره‌های مبارکه أنعام، یونس، رعد، نحل، جاثیه ویژگی‌های انسان به صورت ساختاری بیان شده است بدین ترتیب که انسان موجودی با قوایی مانند تفکر،‌ تعقل، ‌تذکر و ...معرفی شده است.
* در هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن به نحوی انسان ایده‌آل معرفی شده است. گاهی در سوره‌هایی مانند سوره‌های عصر و تین به ویژگی‌های کلی‌تر اشاره شده و گاهی در سوره‌هایی مانند شمس و لیل و اعلی به فرایندهای تحقق چنین انسانی اشاره شده است و گاهی در سوره‌هایی مانند سوره‌های مطففین و انسان وصف‌هایی مانند وصف ابرار تعیین‌کننده رضایت خداوند است.
* و...

در همه سوره‌ها همراه با معرفی انسان مورد رضایت خداوند، به انسان‌های محروم از این رضایت نیز اشاره شده که طبعا چنین وضعیتی به دور از امنیت و سلام است.

بر اساس بررسی اجمالی سوره‌ها می‌توان طرح کلی قرآن را در معرفی انسان به صورت زیر بیان کرد:

1. در هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن به دو جهت کلی انسان یعنی جهت او به سمت خدا و جهت خروج او از راه خدا اشاره شده است.
2. در همه سوره‌ها با نظر تأمل می‌توان از دو گروه امام و پیرو در جهت نور و ظلمات و در واقع چهار گروه آگاهی یافت.
3. برخی از سوره‌ها عهده‌دار بیان ویژگی‌های کلی انسان مورد رضایت خدا و به تبع انسان‌های محروم از رحمت الهی هستند و بدین صورت انسان مطلوب را معرفی می‌کنند.
4. برخی از سوره‌ها عهده‌دار بیان ویژگی‌های فرایندی برای انسان مورد رضایت خداوند هستند و به تبع انسان‌های محروم را از این منظر مورد مطالعه قرار می‌دهند.
5. برخی از سوره‌ها در صدد بیان ساختار وجودی انسان می‌باشند. در این صورت با تبیین ویژگی‌های ساختاری انسان‌های مورد رضایت خدا و یا محروم از رضایت خدا به نظامی که در انسان حاکم است دلالت می‌دهند.
6. در بسیاری از سوره‌های قرآن به طرح صفات انسان‌های مرضی و غیر مرضی اشاره دارند. در این صورت تنوع صفات نشان‌دهنده تنوع مسیر سیر الی الله و نیز تنوع مسیر در انحراف از حق تعالی است.
7. در بسیاری از سوره‌های قرآن علاوه بر آیاتی که حالات و رفتارهای انسان‌ها مرضی و غیرمرضی خدا در دنیا را بیان می‌کنند، توصیف بهشت و جهنم و اوصاف بهشتیان و جهنمیان نیز از وجهی دیگر و جنبه ملکوتی و تثبیت‌شده این انسان‌ها را نشان می‌دهد.

به استناد آیات قرآن (از جمله آیه‌ای که در ابتدای بحث بیان شد)، طرح قرآن در معرفی انسان، طرح جامعی است که هیچ وجهی از وجوه هدایت انسان را فروگذار نکرده است.

استفاده از این طرح نیازمند با مطالعات عمیق و پیوسته در سوره‌ها به دست می‌آید.

2.اصول شناخت وضعیت مورد رضایت

وضعیت مطلوب انسان وضعیت مرضی خداست که وضعیتی شاکرانه و همراه با سلام را برای او به ظهور می‌رساند.

مطابق با اصول زیر امکان شناخت چنین انسانی برای هر فردی در هر لحظه وجود دارد:

اصل اول: خداوند هر انسانی را به اندازه وسعت خویش مکلف ساخته است.

لا يُكَلِّفُ‏ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ[[51]](#footnote-51)

خداوند هيچ كس را، جز به اندازه تواناييش، تكليف نمى‏كند. (انسان،) هر كار (نيكى) را انجام دهد، براى خود انجام داده؛ و هر كار (بدى) كند، به زيان خود كرده است. (مؤمنان مى‏گويند:) پروردگارا! اگر ما فراموش يا خطا كرديم، ما را مؤاخذه مكن! پروردگارا! تكليف سنگينى بر ما قرار مده، آن چنان كه (به خاطر گناه و طغيان،) بر كسانى كه پيش از ما بودند، قرار دادى! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداريم، بر ما مقرّر مدار! و آثار گناه را از ما بشوى! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مايى، پس ما را بر جمعيّت كافران، پيروز گردان!

«كلمه" وسع" به معناى توانايى و تمكن است، و اصل در آن وسعت مكانى بوده، و بعدها قدرت آدمى چيزى نظير ظرف تصور شده، كه افعال اختيارى آدمى از آن صادر مى‏شود، در نتيجه كارهايى كه از آدمى سر مى‏زند در حدود قدرت و ظرفيت او است، حال يا كم است و يا زياد، و آنچه از آدمى سر نمى‏زند ظرفيتش را نداشته، در نتيجه اين استعمال، معناى وسعت به طاقت منطبق شده، و در آخر طاقت را وسع ناميده، گفتند: (وسع آدمى) يعنى طاقت و ظرفيت قدرت او.

...تمام حق خدا بر بنده اين است كه سمع و طاعت داشته باشد، و معلوم است كه انسان تنها در پاسخ فرمانى مى‏گويد: (طاعة) كه اعضاى جوارحش بتواند آن فرمان را انجام دهد، چون اطاعت به معناى مطاوعه است، يعنى تاثير پذيرى قوا و اعضاى آدمى در اثر فرمان كسى كه به او امر مى‏كند و اما چيزى كه مطاوعه بردار نيست، مثل اينكه مثلا به كسى امر كنند كه با چشم خود بشنود، و با گوش خود ببيند، و يا در آن واحد در چند مكان دور از هم حاضر شود، و يا براى بار دوم از پشت پدر عبور كرده، در رحم مادر قرار گيرد، و دوباره از مادر متولد شود، چنين چيزى نه قابل اطاعت است، و نه آمر حكيم تكليفى مولوى در باره آن صادر مى‏كند، پس اجابت نمودن فرمان خدا با سمع و طاعت، تحقق نمى‏پذيرد، مگر در چهارچوب قدرت و اختيار انسان و اين افعال مقدور و اختيارى است كه انسان به وسيله آن براى خود نفع و يا ضرر كسب مى‏كند، پس كسب، خود بهترين دليل است بر اينكه آنچه آدمى كسب كرده و متصف به آن شده، وسع و طاقت آن را داشته است.

...جمله "لا يُكَلِّفُ اللَّهُ‏ ..." كلامى است مطابق با سنتى كه خداوند در بين بندگانش جارى ساخته، و زبان همان سنت است، و آن سنت اين است كه از مراحل ايمان آن مقدار را بر هر يك از بندگان خود تكليف كرده كه در خور فهم او باشد، و از اطاعت آن مقدارى را تكليف كرده كه در خور نيرو و توانايى بنده باشد، و نزد عقلا و صاحبان شعور نيز همين سنت و روش معمول و متداول است، و نيز روشن گرديد كه معناى جمله نامبرده درست با كلامى كه در آيه قبل از رسول و مؤمنين حكايت كرد كه گفتند: "سمعنا و اطعنا" منطبق است، نه چيزى از آن كم دارد و نه زياد.

و نيز معلوم شد كه مضمون جمله نامبرده يعنى "لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً ..." هم به آيه قبل از خود ارتباط دارد و هم به آيه بعد از خود.

اما نسبت به ما قبلش، براى اينكه اين جمله مى‏فهماند خداى تعالى بندگان خود را به‏ بيش از امكاناتشان در سمع و طاعت تكليف نمى‏كند پس سمع و طاعتى كه در آيه قبلى بود همان وسع در اين آيه است.

و اما نسبت به جمله‏هاى بعدى براى اينكه جملات بعدى اين معنا را مى‏رساند كه درخواست رسول خدا ص و مؤمنين كه خدا بر خطا و نسيان آنها را مؤاخذه نكند، و چيزى را كه طاقتش را ندارند بر آنان تحميل نفرمايد، هر چند درخواست بخشش از امورى بيرون از توان انسان است، ليكن از باب تكليف به امورى نيست كه در وسع آدمى نباشد، چون قبلا هم گفتيم منظور عذابهايى است كه ممكن است در برابر تمرد و نافرمانى بر آنان تحميل كند، خواهيد گفت خطا و نسيان، تمرد نيست، چون از اختيار آدمى خارج است، در پاسخ مى‏گوئيم درست است، و ليكن مقدمات خطا و نسيان اختيارى است، و ممكن است با جلوگيرى از مقدمات آن و يا تحفظ از آن از پيش آمد آن جلوگيرى نمود، پس خطا و نسيان به اين ملاحظه امرى اختيارى است، مخصوصا در مواردى كه ابتلاى آدمى به آنها به خاطر سوء اختيار خود آدمى باشد.

اين مطلب عينا در مورد "اصر" هم مى‏آيد، چون "اصر" يعنى اينكه خداوند مردمى را كه از تكاليف آسان او تمرد و سرپيچى كرده‏اند به عنوان كيفر تكاليفى دشوار بر ايشان وضع كند. و اين كار بر خلاف حكمت نيست تا انجام آن از خداوند قبيح باشد، زيرا مقدمات آن را خود انسان‏ها، با اختيار خود انجام داده‏اند. پس در نسبت دادن آن به خدا هيچ محذورى ندارد.»[[52]](#footnote-52)

تفصیل بیشتر اصل اول (تکلیف) را می‌توان در اصول زیر مشاهده کرد:

1-1. وضعیت مورد رضایت متناسب با وسع تعریف می‌شود.

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ‏ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً[[53]](#footnote-53)

آنان كه امكانات وسيعى دارند، بايد از امكانات وسيع خود انفاق كنند و آنها كه تنگدستند، از آنچه كه خدا به آنها داده انفاق نمايند؛ خداوند هيچ كس را جز به مقدار توانايى كه به او داده تكليف نمى‏كند؛ خداوند بزودى بعد از سختی‌ها آسانى قرار مى‏دهد!

2-1. خداوند هم وضعیت طبیعی و غیر رشد یافته انسان را در مواجهه با امور بیان کرده و هم مسیر رشد را برای تغییر در این وضعیت و تعالی به سوی کمال تبیین نموده است. شناخت این وضعیت برای فهم وسع و تکلیف ضروری است.

إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً \* إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً \* وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً \* إِلاَّ الْمُصَلِّينَ \* الَّذينَ هُمْ عَلى‏ صَلاتِهِمْ دائِمُونَ[[54]](#footnote-54)

هر آينه آدمى را حريص و ناشكيبا آفريده‏اند. \* چون شرى بدو رسد بيقرارى كند. \* و چون مالى به دستش افتد بخل مى‏ورزد. \* مگر نماز گزارندگان: \* آنان كه به نماز مداومت مى‏ورزند،

اصل دوم: خداوند انسان را قابل مؤاخذه قرار داده است. خداوند برای اینکه انسان‌ها را از گمراهی، گمشدگی، بی‌کسی، بی‌چارگی و نیازمندی نجات دهد عده‌ای از انسان‌های خاص و توانای خود را به وحی مسلح کرده است و از طریق وحی حقایق و بایدها و نبایدها را به گوش او رسانده است و نیز در درون افراد عقل و تفکری پویا قرار داده تا قدرت شناخت وحی و انبیا را داشته باشند و از این طریق حجت را بر او تمام کرده است و او را قابل مؤاخده و توبیخ گردانده است.

آیات زیر از سوره مبارکه نساء بیان‌کننده حقیقت فوق است.

إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلى‏ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنا إِلى‏ إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ عيسى‏ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هارُونَ وَ سُلَيْمانَ وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً \* وَ رُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسى‏ تَكْليماً \* رُسُلاً مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كانَ اللَّهُ عَزيزاً حَكيماً \* لكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ شَهيداً \* إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلالاً بَعيداً \* إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ طَريقاً \* إِلاَّ طَريقَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها أَبَداً وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسيراً \* يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْراً لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ عَليماً حَكيماً[[55]](#footnote-55)

ما به تو وحى فرستاديم؛ همان گونه كه به نوح و پيامبران بعد از او وحى فرستاديم؛ و (نيز) به ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اسباط [بنى اسرائيل‏] و عيسى و ايّوب و يونس و هارون و سليمان وحى نموديم؛ و به داوود زبور داديم. \* و پيامبرانى كه سرگذشت آنها را پيش از اين، براى تو باز گفته‏ايم؛ و پيامبرانى كه سرگذشت آنها را بيان نكرده‏ايم؛ و خداوند با موسى سخن گفت. (و اين امتياز، از آن او بود.) \* پيامبرانى كه بشارت‏دهنده و بيم‏دهنده بودند، تا بعد از اين پيامبران، حجتى براى مردم بر خدا باقى نماند، (و بر همه اتمام حجت شود؛) و خداوند، توانا و حكيم است. \* ولى خداوند گواهى مى‏دهد به آنچه بر تو نازل كرده؛ كه از روى علمش نازل كرده است، و فرشتگان (نيز) گواهى مى‏دهند؛ هر چند گواهى خدا كافى است. \* كسانى كه كافر شدند، و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، در گمراهى دورى گرفتار شده‏اند. \* كسانى كه كافر شدند، و (به خود و ديگران) ستم كردند، هرگز خدا آنها را نخواهد بخشيد، و آنان را به هيچ راهى هدايت نخواهد كرد، \* مگر به راه دوزخ! كه جاودانه در آن خواهند ماند؛ و اين كار براى خدا آسان است! \* اى مردم! پيامبر (ى كه انتظارش را مى‏كشيديد،) حق را از جانب پروردگارتان آورد؛ به او ايمان بياوريد كه براى شما بهتر است! و اگر كافر شويد، (به خدا زيانى نمى رسد، زيرا) آنچه در آسمانها و زمين است از آن خداست، و خداوند، دانا و حكيم است.

تفصیل اصل دوم (فرایند تحقق تکلیف) را می‌توان در اصول زیر مشاهده کرد:

1-2. انسان در تحقق تکلیف دارای انتخاب است و خود بر این انتخاب آگاه است.

يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتي‏ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا شَهِدْنا عَلى‏ أَنْفُسِنا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ شَهِدُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرينَ[[56]](#footnote-56)

اى گروه جنيان و آدميان، آيا بر شما پيامبرانى از خودتان فرستاده نشده تا آيات مرا برايتان بخوانند و شما را از ديدار چنين روزى بترسانند؟ گويند: ما به زيان خويش گواهى مى‏دهيم. زندگى دنيايى آنان را بفريفت و به زيان خود گواهى دادند، كه از كافران بودند.

اصل سوم: هر انسانی می‌تواند تکلیف خود را تشخیص دهد.

تفصیل اصل سوم (چگونگی قدرت تشخیص)‌ را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

1-3. هر انسانی به صورت فطری به خوبی و بدی واقف می‌گردد.

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها \* فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها[[57]](#footnote-57)

و سوگند به نفس و آن كه نيكويش بيافريده \* سپس بديها و پرهيزگاريهايش را به او الهام كرده.

2-3. خداوند در هیچ حالتی انسان را به خود واگذار نکرده است و در هر لحظه او را نسبت به آنچه راضی است، به وسیله وحی و الهام و با تفکر و تعقل آگاه نموده است.

بَلِ الْإِنْسانُ عَلى‏ نَفْسِهِ بَصيرَةٌ \* وَ لَوْ أَلْقى‏ مَعاذيرَهُ[[58]](#footnote-58)

بلكه آدمى خويشتن خويش را نيك مى‏شناسد، هر چند به زبان عذرها آورد.

3-3. هدایت اجباری و از روی اکراه نیست و در صورتی که انسان نتواند با درون مایه خود هدایت را بپذیرد هدایت صورت نمی‌گیرد.

مَنِ اهْتَدى‏ فَإِنَّما يَهْتَدي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى‏ وَ ما كُنَّا مُعَذِّبينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً[[59]](#footnote-59)

هر كه هدايت شود به سود خود هدايت شده و هر كه گمراه گردد به زيان خود گمراه شده است و هيچ كس بار ديگرى را بر ندارد و ما هيچ قومى را عذاب نمى‏كنيم تا آن گاه كه پيامبرى بفرستيم.

4-3. فعال‌سازی تفکر و تعقل اساس هدایت هر انسان است و استفاده از این دو عطیه الهی باعث خودشکوفایی و دستیابی به رضایت خدا می باشد.

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ[[60]](#footnote-60)

خدا شما را از بطن مادرانتان بيرون آورد و هيچ نمى‏دانستيد. و برايتان چشم و گوش و دل بيافريد. شايد سپاس گوييد.

اصل چهارم: انسان در هر موقعیتی دارای تکلیف است و این موقعیت‌ها در لحظه‌ها و بازه‌های زمانی تعریف می‌شود.

تفصیل اصل چهارم (تکلیف در موقعیت) را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

1-4. رضایت خداوند در هر لحظه برای انسان اتفاق می‌افتد و به معنای قرار گرفتن در موقع خیر و گریز از موقعیت شر می‌باشد.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَجيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْييكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ[[61]](#footnote-61)

اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، چون خدا و پيامبرش شما را به چيزى فرا خوانند كه زندگيتان مى‏بخشد دعوتشان را اجابت كنيد و بدانيد كه خدا ميان آدمى و قلبش حايل است و همه به پيشگاه او گرد آورده شويد.

2-4. اضطرارها، تنبه‌ها و ابتلائاتی که انسان با آن مواجه است برای بیداری و سوق یافتن او به کمال است.

إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً[[62]](#footnote-62)

ما هر چه در روى زمين است زينت آن قرار داديم، تا امتحانشان كنيم كه كدامشان به عمل بهترند.

اصل پنجم: انسان به تدریج در دوره‌های مختلف زندگی تغییر وسع می‌دهد. و بر قدرتش در تحقق تکلیف افزوده می‌شود.

تفصیل اصل پنجم (تغییر و تقویت تدریجی وسع) را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

1-5. جلب رضایت خدا در هر دوره ای از مراحل رشد انسان متناسب با ظرفیت وجودی اوست. این ظرفیت با توان تفکر و تعقلی که در آن مرحله لازم است شکوفا شود متناسب است.

إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً[[63]](#footnote-63)

كسانى كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته كرده‏اند، بدانند كه ما پاداش نيكوكاران را ضايع نمى‏كنيم.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً[[64]](#footnote-64)

ما خبرشان را به راستى براى تو حكايت مى‏كنيم: آنها جوانمردانى بودند كه به پروردگارشان ايمان آورده بودند و ما نيز بر هدايتشان افزوديم.

2-5. به دست آوردن خیر و گریز شر در هر دوره ای از دوران‌های رشد متناسب با مراحل رشد است.[[65]](#footnote-65)

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْني‏ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتي‏ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى‏ والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لي‏ في‏ ذُرِّيَّتي‏ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمينَ[[66]](#footnote-66)

آدمى را به نيكى كردن با پدر و مادر خود سفارش كرديم. مادرش بار او را به دشوارى برداشت و به دشوارى بر زمين نهاد. و مدت حمل تا از شير بازگرفتنش سى ماه است تا چون به سن جوانى رسد و به چهل سالگى درآيد، گويد: اى پروردگار من، به من بياموز تا شكر نعمتى كه بر من و بر پدر و مادرم ارزانى داشته‏اى به جاى آرم. كارى شايسته بكنم كه تو از آن خشنود شوى و فرزندان مرا به صلاح آور. من به تو بازگشتم و از تسليم‏شدگانم.

3-5. به دست آوردن رضایت خدا با تقوا و کنترل در هر لحظه از زندگی میسور می‌شود. با تحقق این رخداد یعنی تقوا در زندگی رضایت های بعدی و کلی تری نیز برای فرد محق می شود و صفت رضایت و یقین به عنوان دو نتیجه تقوا به تدریج به فرد اعطا می‌شود.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ[[67]](#footnote-67)

اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، آن چنان كه شايسته ترس از خداست از او بترسيد و جز در مسلمانى نميريد.

3.راهبردهای شناخت وضعیت مورد رضایت

با توجه به آنچه از سوره‌های قرآن و روایات به دست می‌آید، وضعیت مرضی در سوره‌های قرآن همان وضعیتی است که انسان‌های مکلف موظف‌اند تا به سمت آن سوق یابند و خود را در معرض آن قرار دهند.

در راستای شناخت این وضعیت سه راهبرد توصیه می‌شود.

### راهبرد اول: تعیین جهت کلی زندگی (صراط)

جهت کلی زندگی با توحید و اصلاح جهان بینی محقق می شود. در این راستا موارد زیر مورد تأکید است:

1-1. دو جهت کلی به سوی نور و به سوی ظلمت برای سیر زندگی انسان وجود دارد. جهت‌گیری در جهت نور با پذیرش ولایت و به ولیّ گرفتن خداوند عالم و تسلیم بودن در برابر او و عدم همسویی با کسانی که ولایت خدا را نپذیرفته‌اند محقق می‌شود. و معیار ارزیابی این پذیرش باور به آخرت است.

قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكينَ \* قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظيمٍ[[68]](#footnote-68)

بگو: آيا ديگرى جز خدا را به دوستى گيرم كه آفريننده آسمانها و زمين است و مى‏خوراند و به طعامش نياز نيست؟ بگو: هر آينه من مأمور شده‏ام كه نخستين كسى باشم كه تسليم امر خدا شده باشد. پس، از مشركان مباش. \* بگو: از عذاب آن روز بزرگ مى‏ترسم اگر از پروردگارم فرمان نبرم.

2-1. استفاده از موقعیت‌هایی که ضرّ یا خیری به انسان می‌رسد برای توجه به قدرت‌ مطلق در هستی، امکان تنظیم و برآورد جهت‌گیری کلی را برای انسان فراهم می‌آورد.

وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَديرٌ [[69]](#footnote-69)

اگر خدا به تو محنتى برساند، هيچ كس جز او دفعش نتواند كرد، و اگر به تو خيرى برساند بر هر كارى تواناست.

3-1. نداشتن مواجهه غیراعراضی با دین، وحی، منذر و هر قولی که درباره ایمان به خدای واحد است راهبرد دیگری برای اصلاح جهت‌گیری کلی است. و در حالت عکس، فرد از روی قصد و تعمد خود را به سوی ظلمات سوق می‌دهد.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ في‏ آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها حَتَّى إِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطيرُ الْأَوَّلينَ \* وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ\*... وَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُماتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ[[70]](#footnote-70)

بعضى از آنها به سخن تو گوش مى‏دهند ولى ما بر دلهايشان پرده‏ها افكنده‏ايم تا آن را درنيابند و گوشهايشان را سنگين كرده‏ايم. و هر معجزه‏اى را كه بنگرند بدان ايمان نمى‏آورند. و چون نزد تو آيند، با تو به مجادله پردازند. كافران مى‏گويند كه اينها چيزى جز اساطير پيشينيان نيست. \* اينان مردم را از پيامبر بازمى‏دارند و خود از او كناره مى‏جويند و حال آنكه نمى‏دانند كه تنها خويشتن را به هلاكت مى‏رسانند.\*... آنان كه آيات ما را تكذيب كرده‏اند كرانند و لالانند و در تاريكيهايند. خدا هر كه را خواهد گمراه كند و هر كه را خواهد به راه راست اندازد.

4-1. تمایز قائل شدن میان انسان‌های هدایت‌یافته و انسان‌هایی که خود در سرگشتگی و حیرانی راه‌یابی‌اند، راهگشای تنظیم و اصلاح برای جهت‌گیری کلی فرد است.

قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلى‏ أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّياطينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرانَ لَهُ أَصْحابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى‏ وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمينَ[[71]](#footnote-71)

بگو: آيا سواى اللَّه كسى را بخوانيم كه نه ما را سود مى‏دهد و نه زيان مى‏رساند؟ و آيا پس از آنكه خدا ما را هدايت كرده است، همانند آن كس كه شيطان گمراهش ساخته و حيران بر روى زمين رهايش كرده، از دين بازگرديم؟ او را يارانى است كه به هدايت ندايش مى‏دهند كه نزد ما بازگرد. بگو: هدايتى كه از سوى خدا باشد، هدايت واقعى است. و به ما فرمان رسيده كه در برابر پروردگار جهانيان تسليم شويم.

5-1. عدم انکار نسبت به عنایت خداوند در قرار دادن پیامبران الهی در میان انسان‌ها و جریان پیوسته وحی، برای تنظیم جهت کلی ضروری است.

ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدي بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ \* أُولئِكَ الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرينَ \* أُولئِكَ الَّذينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرى‏ لِلْعالَمينَ[[72]](#footnote-72)

اين است هدايت خدا. هر كه را از بندگانش خواهد بدان هدايت مى‏كند و اگر شرك آورده بودند اعمالى كه انجام داده بودند نابود مى‏گرديد. \* اينان كسانى هستند كه به آنها كتاب و فرمان و نبوت داده‏ايم. اگر اين قوم بدان ايمان نياورند قوم ديگرى را بر آن گمارده‏ايم كه انكارش نمى‏كنند. \* اينان كسانى هستند كه خدا هدايتشان كرده است، پس به روش ايشان اقتدا كن. بگو: در برابر آن هيچ پاداشى از شما نمى‏طلبم، اين كتاب جز اندرزى براى مردم جهان نيست.

6-1. دگرگونی قلب انسان به سوی ظلمات در اثر القائات درونی و بیرونی به صورت تدریجی اتفاق می‌افد، و یکی از راهبردهای اصلی برای تنظیم و اصلاح در جهت‌گیری کلی، هوشیاری همیشگی برای مواجهه غیرمنفعلانه با اینگونه القائات است.

وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحي‏ بَعْضُهُمْ إِلى‏ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما يَفْتَرُونَ \* وَ لِتَصْغى‏ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ[[73]](#footnote-73)

و همچنين براى هر پيامبرى دشمنانى از شياطين انس و جن قرار داديم. براى فريب يكديگر، سخنان آراسته القا مى‏كنند. اگر پروردگارت مى‏خواست، چنين نمى‏كردند. پس با افترايى كه مى‏زنند رهايشان ساز \* تا آنان كه به قيامت ايمان ندارند گوش دل را بدان سپارند و پسندشان افتد و هر چه در خورشان هست انجام دهند.

7-1. جوگیر نشدن در اثر کثرت، عدّه و عدّه و نیز بروزات مختلفی که انسان‌های ظلمانی دارند از دیگر مواردی است که برای دور نشدن از صراط حقیقی باید در نظر داشت.

وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ \* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ\*... وَ كَذلِكَ جَعَلْنا في‏ كُلِّ قَرْيَةٍ أَكابِرَ مُجْرِميها لِيَمْكُرُوا فيها وَ ما يَمْكُرُونَ إِلاَّ بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما يَشْعُرُونَ[[74]](#footnote-74)

اگر از اكثريتى كه در اين سرزمينند پيروى كنى، تو را از راه خدا گمراه سازند. زيرا جز از پى گمان نمى‏روند و جز به دروغ سخن نمى‏گويند. \* پروردگار تو به كسانى كه از راه وى دور مى‏گردند آگاه‏تر است و هدايت يافتگان را بهتر مى‏شناسد. \*... و بدين سان در هر قريه‏اى مجرمانشان را بزرگانشان قرار داديم تا در آنجا مكر كنند، ولى نمى‏دانند كه جز با خود مكر نمى‏ورزند.

8-1. لازم است بنای فرد همواره بر آن باشد که در تلاش برای افزایش ظرفیت یافتن نسبت به علوم نورانی حرکت کند. در این صورت از قسی شدن در برابر حق دور خواهد بود.

أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشي‏ بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ \*... فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ \* وَ هذا صِراطُ رَبِّكَ مُسْتَقيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ[[75]](#footnote-75)

آيا آن كس كه مرده بود و ما زنده‏اش ساختيم و نورى فراراهش داشتيم تا بدان در ميان مردم راه خود را بيابد، همانند كسى است كه به تاريكى گرفتار است و راه بيرون‏شدن را نمى‏داند؟ اعمال كافران، در نظرشان اينچنين آراسته گرديده است.\* ... هر كس را كه خدا خواهد كه هدايت كند دلش را براى اسلام مى‏گشايد، و هر كس را كه خواهد گمراه كند قلبش را چنان فرو مى‏بندد كه گويى مى‏خواهد كه به آسمان فرا رود. بدين سان خدا به آنهايى كه ايمان نمى‏آورند پليدى مى‏نهد. \* اين است راه راست پروردگارت. آيات را براى مردمى كه پند مى‏گيرند به تفصيل بيان كرده‏ايم.

9-1. لازمه تعیین جهت کلی زندگی درون‌مایه‌ای قوی است که به دو وجه قابل شناخت است. یکی فطرت الهی و دیگر داشتن قلبی که از خداوند خشیت داشته باشد و نسبت به غیب ایمان داشته باشد.

قُلْ إِنَّني‏ هَداني‏ رَبِّي إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ ديناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْراهيمَ حَنيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكينَ[[76]](#footnote-76)

بگو: پروردگار من مرا به راه راست هدايت كرده است به دينى همواره استوار، دين حنيف ابراهيم. و او از مشركان نبود.

إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَريمٍ[[77]](#footnote-77)

تنها، تو كسى را بيم مى‏دهى كه از قرآن پيروى كند و از خداى رحمان در نهان بترسد. چنين كس را به آمرزش و اجر کریم مژده بده.

10-1. برای آنکه جهت کلی زندگی انسان همراستا با صراط حق باشد، در هر لحظه او از دو حالت خارج نیست، یا خود با قلب خویش حقایق را درک می‌کند و خود را با آنها همراستا می‌کند و یا حاضر است سخن حقی که بر آن شاهد و گواه است را معیار همراستایی خود قرار دهد.

إِنَّ في‏ ذلِكَ لَذِكْرى‏ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهيدٌ[[78]](#footnote-78)

در اين سخن براى صاحبدلان يا آنان كه با حضور گوش فرا مى‏دارند، اندرزى است.

11-1. تقویت در توحید تضمین‌کننده جهت کلی صحیح است. سه محور برای این توقیت توصیه شده است:‌ توجه مداوم به آفرینش، تأمل و تعمق نسبت به حقایق تنبه و هشدار دهنده و توجه به ربوبیت خدا در زندگی .

در این باره می‌توان به سوره مبارکه ملک رجوع کرد.

### راهبرد دوم: عمل به احکام و دستورات شریعت و دستور به تقوا در رعایت آن

در این راهبرد تقوای انجام دادن دستورات با پذیرش نظام نبوت و امامت و ولایت محقق می شود. [[79]](#footnote-79)

در این راستا موارد جزئی‌تر زیر پیشنهاد می‌شود:

1-2. انسان بداند که در هر لحظه و موقعیتی از زندگی با حکمی از احکام الهی مواجه است. و لازم است برای فهم این حکم به شریعت مراجعه کند. و باید و نبایدهای خود را از دین خدا اخذ کند. و بداند با این کار اتصال خود به خدا را حفظ کرده و در غیر این صورت آن را بر هم زده است.

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فيهِ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنيبُ[[80]](#footnote-80)

در هر چه اختلاف مى‏كنيد حكمش با خداست. اين خداى يكتا پروردگار من است. بر او توكل كردم و به او روى مى‏آورم.

2-2. در هر موقعیتی از زندگی بداند خود و هر آنچه مال اوست و در تعلق دارد و همه آفرینش، مالکیت آنها برای خداست، بنابراین او بهترین حکم را می‌دهد و در صورت عمل به آن بهترین مصلحت‌ها جاری خواهد شد.

لَهُ مَقاليدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ[[81]](#footnote-81)

كليدهاى آسمانها و زمين از آن اوست. در روزى هر كه بخواهد گشايش مى‏دهد يا تنگ مى‏گيرد، و او به هر چيزى داناست.

3-2. به واسطه انبیا و اولیای الهی دین خدا به صورت شریعت که معرف باید و نبایدها و یا راه‌های فهم باید و نبایدهای زندگی است در اختیار همه انسان‌ها قرار داده شده است.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهيمَ وَ مُوسى‏ وَ عيسى‏ أَنْ أَقيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبي‏ إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي إِلَيْهِ مَنْ يُنيبُ[[82]](#footnote-82)

براى شما آيينى مقرر كرد، از همان گونه كه به نوح توصيه كرده بود و از آنچه بر تو وحى كرده‏ايم و به ابراهيم و موسى و عيسى توصيه كرده‏ايم كه دين را بر پاى نگه داريد و در آن فرقه فرقه مشويد. تحمل آنچه بدان دعوت مى‏كنيد بر مشركان دشوار است. خدا هر كه را خواهد براى رسالت خود بر مى‏گزيند و هر كه را بدو باز گردد به خود راه مى‏نمايد.

4-2. عمل به دستورات دین و شریعت نیازمند استقامت است. زیرا اختلافات تردیدزای مردمی که بدون علم درباره دین و شریعت اظهار نظر می‌کنند جریان‌هایی را برای جلوگیری از سرعت در عمل به حکم‌های الهی توسط انسان‌ها ایجاد می‌کند. برای مقابله با این جریان‌ها باید بر زمینه‌های ترس و حسد در خود در تبعیت از بایدها و نبایدها غلبه کرد.

وَ ما تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى‏ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفي‏ شَكٍّ مِنْهُ مُريبٍ \* فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصيرُ[[83]](#footnote-83)

از روى حسد و عداوت فرقه فرقه نشدند، مگر از آن پس كه به دانش دست يافتند. و اگر پروردگار تو از پيش مقرر نكرده بود كه آنها را تا زمانى معين مهلت است، بر آنها حكم عذاب مى‏رفت. و كسانى كه بعد از ايشان وارث كتاب خدا شده‏اند درباره آن سخت به ترديد افتاده‏اند. \* براى آن دعوت كن و چنان كه فرمان يافته‏اى پايدارى ورز و از پى خواهشهايشان مرو و بگو: به كتابى كه خدا نازل كرده است ايمان دارم و به من فرمان داده‏اند كه در ميان شما به عدالت رفتار كنم. خداى يكتا پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما. ميان ما و شما هيچ محاجه‏اى نيست. خدا ما را در يك جا گرد مى‏آورد و سرانجام به سوى اوست.

5-2. از راهبردهای اساسی برای عمل به احکام الهی این است که روحیه جدال در حکم خدا در فرد وجود نداشته باشد. تکیه بر حجت‌های الهی و محکمات دین بهترین شیوه در این راستاست. عمل نکردن بر اساس بغض نسبت به دین و اولیای دین، دوری از حکم‌های تحریف شده و ناعادلانه نیز مثمر ثمر است.

وَ الَّذينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَديدٌ \* اللَّهُ الَّذي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْميزانَ وَ ما يُدْريكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَريبٌ[[84]](#footnote-84)

و كسانى كه درباره خدا جدال مى‏كنند، پس از آنكه دعوت او را اجابت كرده‏اند نزد پروردگارشان حجتشان ناچيز است. بر آنهاست خشم خدا و بر آنهاست عذابى سخت. \* خداست كه اين كتاب بر حق و ترازو را نازل كرده است. و تو چه مى‏دانى؟ شايد قيامت نزديك باشد.

6-2. لازم است خود را به باید و نبایدها و روش‌هایی را در زندگی غیر از آنچه مورد تأکید و توصیه دین و شریعت است ملزم نکرد. بنابراین از حکم‌های تحمیلی غیر از دین و شریعت و برآمده از گذشتگان، فرهنگ‌ها و قومیت‌ها و یا بسترهای کفر و شرک‌آمیز لازم است احتراز کرد.

أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ ما لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمينَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ[[85]](#footnote-85)

آيا مشركان را بتانى است كه آيينى برايشان آورده‏اند كه خدا رخصت آن را نداده است؟ و اگر قصد تاخير عذابشان نبود، كارشان به پايان آمده بود و ستمكاران را عذابى است دردآور.

7-2. ترسان بودن از روز حساب منجر می‌شود انسان در عمل به حکم‌های الهی قوای ادراکی و عملی خود را به کار بگیرد، در این صورت آنها را به نحو احسن انجام خواهد داد.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفي‏ ضَلالٍ بَعيدٍ \*... تَرَى الظَّالِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ في‏ رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبيرُ \* ذلِكَ الَّذي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ[[86]](#footnote-86)

آنان كه باورش ندارند آن را به شتاب مى‏طلبند، و آنان كه ايمان آورده‏اند از آن بيمناكند و مى‏دانند كه حق است. آگاه باش، كسانى كه درباره قيامت جدال مى‏كنند سخت در گمراهى هستند. \*... ستمكاران را بينى كه از حاصل اعمالشان بيمناكند. و البته به كيفر خود خواهند رسيد. ولى آنها كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته كرده‏اند، در باغهاى بهشتند. هر چه بخواهند نزد پروردگارشان هست. و اين فضل و بخشايش بزرگى است. \* اين است آن چيزى كه خدا آن گروه از بندگانش را كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته كرده‏اند، بدان مژده مى‏دهد. بگو: بر اين رسالت مزدى از شما، جز دوست داشتن خويشاوندان، نمى‏خواهم. و هر كه كار نيكى كند به نيكويى‏اش مى‏افزاييم، زيرا خدا آمرزنده و شكرپذير است.

7-2. در راه عمل به حکم و دستورات دین لازم است در صورت غفلت به بازبینی در اعمال و جبران خطاها همت گماشت.

وَ هُوَ الَّذي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ[[87]](#footnote-87)

و اوست كه توبه بندگانش را مى‏پذيرد و از گناهان عفوشان مى‏كند و هر چه مى‏كنيد مى‏داند.

8-2. محور راهبرد دوم یعنی تقوا و عمل به دین، اجتناب از کبائر اثم (که آثار سوء آن بسیار بزرگ است) و فواحش (زشتی‌های شنیع و بی‌شرمانه) و برخوردهای منعطف با دیگران و نیز استجابت دعوت‌های پروردگار در دین و اقامه نماز و ارزش‌های دینی و به دست آوردن رأی‌های صحیح با مؤمنین دیگر برای زندگی مؤمنانه است.

وَ الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ \* وَ الَّذينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورى‏ بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ[[88]](#footnote-88)

و آن كسان كه از گناهان بزرگ و زشتيها اجتناب مى‏كنند و چون در خشم شوند خطاها را مى‏بخشايند \* و آنان كه دعوت پروردگارشان را پاسخ مى‏گويند و نماز مى‏گزارند و كارشان بر پايه مشورت با يكديگر است و از آنچه به آنها روزى داده‏ايم انفاق مى‏كنند.

9-2. نباید به هیچ وجه دلخواست‌ها و اولویت‌های خود بر ترجیحات دین و شریعت را ترجیح نداد.

ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى‏ شَريعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ[[89]](#footnote-89)

پس تو را به راه دين انداختيم. از آن راه برو، و از پى خواهش نادانان مرو.

10-2. یکی دیگر از مهم‌ترین راهبردها در راه عمل به احکام دین و تقوا، انجام اموری است به گسترش و توسعه راه‌ها برای دیگران در عمل به دین و ممانعت در برابر کسانی است که از عمل به دین جلوگیری می‌کنند. بنابراین هر کاری که انسان انجام می‌دهد لازم است از این حیث که به گسترش عمل به دین و یا ممانعت برای عمل به دین کمک می‌کند یا نمی‌کند نیز مورد ارزیابی است.

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبيلٍ \* إِنَّمَا السَّبيلُ عَلَى الَّذينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ \* وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ \* وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلى‏ مَرَدٍّ مِنْ سَبيلٍ[[90]](#footnote-90)

جزاى هر بدى بديى است همانند آن. پس كسى كه عفو كند و آشتى ورزد مزدش با خداست، زيرا او ستمكاران را دوست ندارد. بر كسانى كه پس از ستمى كه بر آنها رفته باشد انتقام مى‏گيرند، ملامتى نيست. ملامت در خور كسانى است كه به مردم ستم مى‏كنند و به ناحق در روى زمين سركشى مى‏كنند. براى آنهاست عذابى دردآور. و آن كه صبر كند و از خطا درگذرد، اين از كارهاى پسنديده است. هر كس را كه خدا گمراه كند از آن پس هيچ دوستى نخواهد داشت. و ظالمان را مى‏بينى كه چون عذاب را بنگرند، مى‏گويند: آيا ما را راه بازگشتى هست؟

### راهبرد سوم: تفصیل و تشخیص امور از نظر خیر و شر و توان خیرگزینی

این مهم در پناه توجه به آخرت، با شناخت قوا و ساختارهای درونی و بیرونی در جهت آخرت و کمال در محقق شدن این مهم ضروری است.[[91]](#footnote-91)

1-3. توجه کردن به نفع و ضرر

انسان از درک مفهوم نفع و ضرر، حرکت برای زندگی را آغاز می‌کند و آن را غایت و غرض خود قرار می‌دهد. می‌تواند با تقویت این سیر در زندگی به مرتبه‌ای دست یابد که ابتغاء وجه الله را غرض و غایت خود قرار دهد. بنابراین در این سیر، تشخیص مصادیق نفع و ضرر محور رشد یا توقف در رشد برای او خواهد بود.

قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ اللَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ[[92]](#footnote-92)

بگو: آيا جز اللَّه خداى ديگرى را كه براى شما مالك هيچ سود و زيانى نيست مى‏پرستيد و حال آنكه اللَّه شنوا و داناست؟

2-3. قدرت داشتن برای ترجیح برای انتخاب منفعت و ضرر

نظام دنیا در تزاحم منفعت‌ها و ضررها منجر به تقویت قوای انسان برای ترجیح و تأثیر آخرت بر دنیا شد، و حیات حقیقی را در وجود او جاری می‌کند.

يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلى‏ وَ لَبِئْسَ الْعَشيرُ[[93]](#footnote-93)

كسى را مى‏خواند كه زيانش نزديك‏تر از سود اوست. چه بد دوستدارى است و چه بد مصاحبى است.

3-3. قرار دادن رشد به عنوان معادل دریافت خیر و صلاح

رشد –که امری معنوی است- متناسب با علم و عملی که انسان از خود نشان می‌دهد، دریافت می‌شود. و به صورت دست‌یابی به خیر و صلاح خود را نشان می‌دهد. از این رو باید دانست رشد، غایت هدایت است.

وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادي عَنِّي فَإِنِّي قَريبٌ أُجيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجيبُوا لي‏ وَ لْيُؤْمِنُوا بي‏ لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ[[94]](#footnote-94)

چون بندگان من درباره من از تو بپرسند، بگو كه من نزديكم و به نداى كسى كه مرا بخواند پاسخ مى‏دهم. پس به نداى من پاسخ دهند و به من ايمان آورند تا راه راست يابند.

4-3. مبنا قرار دادن هر لحظه به عنوان مقصد

لحظه لحظه‌های زندگی در دنیا، بسترهای مختلف برای رشد است. جنبه عملیاتی این رشد گزینش خیر در هر لحظه است. بنابراین مقصد برای انسان مرضی در هر لحظه و بر اساس بلوغ یافتن معنا می‌شود. در اين صورت هر لحظه از زندگی انسان، مقصدی است كه با دانستن ارزش و قدر آن و استفاده از آن، قدر انسان توسعه يافته برای مراتب بعدی قدرت بيشتری می‌يابد. و به عبارت دیگر ثمره شكر زياد شدن خود فرد است.

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابي‏ لَشَديدٌ[[95]](#footnote-95)

و پروردگارتان اعلام كرد كه اگر مرا سپاس گوييد، بر نعمت شما مى‏افزايم و اگر كفران كنيد، بدانيد كه عذاب من سخت است.

5-3. آگاهی داشتن نسبت به توانمندی‌های فعال و داشتن چشم‌انداز در این باره

انسان امکاناتی فطری و طبیعی دارد که با وسعت یافتن در این امکانات، در جهت نور، ‌می‌تواند رشد را دریافت کند. فطرت جنبه ملکوتی انسان و مستقل از زمان و مکان و امری بسیط است و میزان بهره‌مندی از اسماء و صفات الهی را نشان می‌دهد. طبیعت وجه متغیر انسان است که تحت تأثیر شرایط بیرونی است، نوع بهره‌مندی از طبیعت فطرت را پوشانده یا شکوفا می‌کند. در واقع نیازهای طبیعی محل نزول رزق حقیقی است.

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى‏ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ قَديرٌ \*... وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ\* ...وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ[[96]](#footnote-96)

خدا شما را بيافريد، آن گاه مى‏ميراند و از ميان شما كسى را به فرتوتى مى‏رساند تا هر چه را كه آموخته است از ياد ببرد، زيرا خدا دانا و تواناست. \*... خدا براى شما از ميان خودتان همسرانى قرار داد و از همسرانتان فرزندان و فرزندزادگان پديد آورد و از چيزهاى خوش و پاك روزيتان داد. آيا هنوز به باطل ايمان مى‏آورند و نعمت خدا را كفران مى‏كنند؟\* ...خدا شما را از بطن مادرانتان بيرون آورد و هيچ نمى‏دانستيد. و برايتان چشم و گوش و دل بيافريد. شايد سپاس گوييد.

6-3. هوشیار بودن نسبت به امکانات و دارایی‌ها در لحظه

خدا ویژگی‌ها و امکاناتی خَلقی و خُلقی را در اختیار انسان قرار داده و به واسطه آنها تحقق انسان مورد رضایت خدا ممکن می‌شود. هر کسی لازم است در هر برهه‌ای از زندگی به این امکانات خود واقف باشد تا بتواند در این تحقق موفق باشد.

وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلى‏ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ \* وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلى‏ مَكانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِيًّا وَ لا يَرْجِعُونَ \* وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلا يَعْقِلُونَ \* وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغي‏ لَهُ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبينٌ \* لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرينَ \* أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدينا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُونَ \* وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ \* وَ لَهُمْ فيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا يَشْكُرُونَ[[97]](#footnote-97)

اگر بخواهيم، چشمانشان را محو مى‏كنيم. پس شتابان آهنگ راه كنند. اما كجا را توانند ديد؟ \* و اگر بخواهيم، آنها را بر جايشان مسخ كنيم، كه نه توان آن داشته باشند كه به پيش قدم بردارند و نه بازپس گردند. \* هر كه را عمر دراز دهيم، در آفرينش دگرگونش كنيم. چرا تعقل نمى‏كنند؟ \* به او شعر نياموخته‏ايم و شعر در خور او نيست. آنچه به او آموخته‏ايم جز اندرز و قرآنى روشنگر نيست. \* تا مؤمنان را بيم دهد و سخن حق بر كافران ثابت شود. \* آيا نديده‏اند كه به يد قدرت خويش برايشان چارپايان را آفريديم و اكنون مالكشان هستند؟ \* و آنها را رامشان كرديم. بر بعضى سوار مى‏شوند و از گوشت بعضى مى‏خورند. \* و ايشان را در آنها سودهاست و آشاميدنيها. چرا سپاس نمى‏گويند؟

7-3. توجه به صیروریت به عنوان اساس رشد

سیر زندگی، بروز تدریجی و بیرونی انسان در بسترهای زمانی و مکانی مختلف است. در هر موقعیت انسان وجودی از خود را به منصه ظهور می‌رساند که این تحویل و تبدیل موجود از هر مرحله نسبت به مرحله قبل را با نام صیروریت او می‌شناسیم.

فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئيسٍ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ \* فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئينَ[[98]](#footnote-98)

چون اندرزى را كه به آنها داده شده بود فراموش كردند، آنان را كه از بدى پرهيز مى‏كردند نجات داديم و گنهكاران را به سبب گناهشان به عذابى سخت فرو گرفتيم. \* و چون از ترك چيزى كه از آن منعشان كرده بودند سرپيچى كردند، گفتيم: بوزينگانى مطرود شويد.

8-3. توان ارزیابی امور مورد مواجهه به نسبت نیاز خود و بهره‌مندی از حق

راه‌ تشخیص خیر، علم به امور به نسبت نیازها و تشخیص میزان بهره‌مندی آن امر از حق است. عجله، ابهام و اجمال مانع‌های اساسی در خیرگزینی است.

وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً [[99]](#footnote-99)

از پى آنچه ندانى كه چيست مرو، زيرا گوش و چشم و دل، همه را، بدان بازخواست كنند.

9-3. توجه داشتن به مراحل در سیر بلوغ و تعیین وضعیت خود در سیر مراحل

خیر در دوره‌های مختلف رشد به صورت‌های مختلفی ظاهر می‌شود. هم‌چنان‌که لهو لعب نیز نسبت به دوره‌های مختلف ظهورات گوناگونی دارد. در هر دوره‌ای خیرگزینی با توانمندی‌هایی که انسان در آن دوره دارد محقق می‌شود.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَديدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ[[100]](#footnote-100)

بدانيد كه زندگى اينجهانى بازيچه است و بيهودگى و آرايش و فخرفروشى و افزون‏جويى در اموال و اولاد. همانند بارانى به وقت است كه روييدنيهايش كافران را به شگفت افكند. سپس پژمرده مى‏شود و بينى كه زرد گشته است و خاشاك شده است. و در آخرت نصيب گروهى عذاب سخت است و نصيب گروهى آمرزش خدا و خشنودى او. و زندگى دنيا جز متاعى فريبنده نيست.

10-3. عزم جدی برای تشخیص خیر و عمل بر اساس تشخیص داده شده

محقق کردن خیر دارای فرایندی است از تشخیص آغاز شده و به تحقق می‌انجامد. ساختار ادراکی انسان در تشخیص و ساختار تحریکی او در تحقق آن مدد می‌کند.

يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى‏ ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ[[101]](#footnote-101)

اى پسرك من، نماز بگزار، و امر به معروف و نهى از منكر كن و بر هر چه بر تو رسد صبر كن كه اين از كارهايى است كه نبايد سهلش انگاشت.

11-3. قدرت تشخیص نیازهای حقیقی و کنار گذاشتن نیازهای کاذب

توجه به تنوع نیازها، تشخیص نیازهای حقیقی و کاذب برای تمایز خیر و شر و انتخاب امور خیر ضروری است. باورهای غلط درباره نیازهای مربوط به زندگی دنیا و نحوه برطرف شدن آنها منجر به بسته شدن مسیرهایی در زندگی می‌شود. توجه به اسماء مختلف الهی منجر به فهم انواع نیازهای حیات معنوی انسان شده، خلاقیت او را در ایجاد امور و کارها ارتقا می‌دهد.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَريمٌ \* في‏ كِتابٍ مَكْنُونٍ \* لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمينَ \* أَ فَبِهذَا الْحَديثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ \* وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ[[102]](#footnote-102)

هر آينه، اين قرآنى است گرامى‏قدر، \* در كتابى مكنون. \* كه جز پاكان دست بر آن نزنند. \* نازل شده از جانب پروردگار جهانيان است. \* آيا اين سخن را دروغ مى‏انگاريد؟ \* و نصيب خود را در دروغ انگاشتن آن قرار مى‏دهيد؟

4. سیر تکاملی راهبردها

راهبردهای تحقق انسان مورد رضایت خداوند به شر ط مداومت در عمل، بر اساس تعامل پیوسته با حقایق قرآن، سیری تکاملی دارد.

علم به این وضعیت برای همه افراد قابل تحقق و دسترسی است و هر قدر فرد در این مسیر ارتقا یابد به فهم تفصیلی‌تر نیز دست می یابد. بدین ترتیب با طی مراحل، علم و قدرت بیشتری برای عمل طبق رضایت خدا پیدا می کند.

این علم و توان در افراد مختلف مساوی نیست و به همین دلیل افرادی که علم و توان بیشتری دارند با مساعدت دیگران (تعاونوا علی البر و التقوی) امکان هدایت را در جامعه گسترش می دهند.

گسترش امکان هدایت به صورت های مختلف از جمله گسترش آموزش های دینی و نیز توجه به مسائل تعلیم و تزکیه از قبل تولد در شریعت و دین مورد تأکید واقع شده است.

دستیابی به این مهم را می‌توان بر اساس آیات نورانی قرآن در موارد زیر معرفی کرد:

1. برخی از این راهبردها، مربوط به شناخت عرصه‌های مواجهه است. در این صورت فرد لازم است نحوه ارتباط‌دهی عرصه‌های مورد مواجهه خود را با مسائل و موضوعات قرآن به خوبی تشخیص دهد.
2. راهبردهای دسته دوم مربوط به نحوه شناخت وضعیت مطلوب و نامطلوب است.
3. راهبردهای دسته سوم مربوط به تقویت قدرت انتخاب وضعیت مطلوب است.

پس لازم است فرد اولاً در مواجهه با مسائل و موضوعات قرار گیرد. ثانیاً قدرت شناخت وضعیت مطلوب و غیر مطلوب آنها را بر اساس معیار حق تشخیص دهد.ثالثاً قدرت انتخاب وضعیت مطلوب و گریز از وضعیت نامطلوب را داشته باشد.

برای نمونه این موارد را می‌توان در آیات زیر از سوره مبارکه بلد به شکل زیر مطالعه کرد:

* توجه به سختی‌های زندگی انسان در دنیا و دلالت به ارزش‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏ لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ (1) وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ (2) وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ (3) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ في‏ كَبَدٍ (4)

به نام خداوند بخشنده بخشايشگر قسم به اين شهر مقدّس [مكّه‏]، (1) شهرى كه تو در آن ساكنى، (2) و قسم به پدر و فرزندش [ابراهيم خليل و فرزندش اسماعيل ذبيح‏]، (3) كه ما انسان را در رنج آفريديم (و زندگى او پر از رنجهاست)

* توجه دادن به قدرتی برتر که بر همه چیز سیطره دارد.
* توجه به آسیب‌های احتمالی که در پیش روی فرد است.

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (5) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مالاً لُبَداً (6)

آيا او گمان مى‏كند كه هيچ كس نمى‏تواند بر او دست يابد؟! (5) مى‏گويد: «مال زيادى را (در كارهاى خير) نابود كرده‏ام!» (6)

* توجه دادن به توان‌های تشخیصی که فرد را نسبت به شرور درونی و بیرونی واقف سازد.

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (7) أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (8) وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ (9) وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ (10)

آيا (انسان) گمان مى‏كند هيچ كس او را نديده (كه عمل خيرى انجام نداده) است؟! (7) آيا براى او دو چشم قرار نداديم، (8) و يك زبان و دو لب؟! (9) و او را به راه خير و شرّ هدايت كرديم! (10)

* توجه دادن به وظایف، تکالیف و کارهایی که فرد را به خیر رسانده و از شرور ایمنی می‌دهد و او را به سطح رضایت الهی دعوت می‌کند.

فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (11) وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ (12) فَكُّ رَقَبَةٍ (13) أَوْ إِطْعامٌ في‏ يَوْمٍ ذي مَسْغَبَةٍ (14) يَتيماً ذا مَقْرَبَةٍ (15) أَوْ مِسْكيناً ذا مَتْرَبَةٍ (16) ثُمَّ كانَ مِنَ الَّذينَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (17) أُولئِكَ أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ (18)

ولى او از آن گردنه مهمّ نگذشت! (11) و تو نمى‏دانى آن گردنه چيست! (12) آزادكردن برده‏اى، (13) يا غذا دادن در روز گرسنگى ... (14) يتيمى از خويشاوندان، (15) يا مستمندى خاك‏نشين را، (16)سپس از كسانى باشد كه ايمان آورده و يكديگر را به شكيبايى و رحمت توصيه مى‏كنند! (17)

* توجه به آسیب‌های خطرناک که لازم است به طور جد فرد خود را از معرض آن نجات دهد.

وَ الَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ (19) عَلَيْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ (20)

و كسانى كه آيات ما را انكار كرده‏اند افرادى شومند (كه نامه اعمالشان به دست چپشان داده مى‏شود). (19) بر آنها آتشى است فروبسته (كه راه فرارى از آن نيست)! (20)

و به همین ترتیب درباره همه سوره‌ها می‌توان به راهبردهای مشخصی نسبت به بسترهای مشخص‌شده در سوره دست یافت.

# فصل دوم:‌ علم به شرور یا آسیب‌ها و اختلال‌ها

## 1. جایگاه استعاذه در رشد و هدایت

برای استعاذه لازم است نسبت به موانعی که مانع رسیدن به وضعیت مطلوب هستند علم داشت، و در صدد رفع و دفع آنها بر آمد.

با توجه به بستر اجتماعی زندگی این شناخت هم از جهت اصلاح وضعیت خود و هم از جهت برخورد و انعکاس صحیح در برابر وضعیت نامطلوب دیگران و هم در صورت لزوم برای دفع و رفع این موانع در زندگی دیگران ضروری است.

این موانع را می‌توان با دو عنوان آسیب‌ها و اختلال‌ها معرفی کرد. منظور از آسیب‌ها، «رخدادها و وقایعی است که موجب کند شدن یا توقف دریافت رشد و هدایت در انسان می‌شود» و منظور از اختلال‌ها، «فرایندهای درونی است که در ساختار وجودی انسان وارد شده و او را از طی کردن راه خدا و کمال منع می‌کنند.»

منظور از آسیب‌ها و اختلالات همه موانع رشد در انسان است. این موانع ممکن است درونی یا بیرونی باشد که برایند آنها دور شدن از هدایت و رحمت الهی است.

شأن اول انبیا و اولیای الهی شأن مقابله با آسیب است که با نام نذیر از آن یاد شده است. اهمیت نذیر بودن انبیا تا حدی است که حتی این شأن بر شأن رسول بودن پیشی گرفته است. زیرا تا انسان رفع موانع نکند نمی‌تواند هیچ خیری را دریافت کند و این به مددد انذار صورت می‌گیرد.

## 2. آسیب‌ها و اختلال‌ها در قرآن

بررسی موضوع بروز آسیب‌ها و اختلال‌ها در سوره‌های قرآن نشان می‌دهد[[103]](#footnote-103):

* در سوره‌ها درباره نحوه ظهور آسیب‌ها و اختلال‌ها در زندگی، چگونگی پرداختن به آنها و ارتباطشان با هم مطالبی بیان شده است. این بیان در هر سوره مختص همان سوره است.
* در هر سوره‌ای به آسیب‌ها و اختلالات از منظر رشد و کمالی که برای انسان تعریف می‌کند اشاره شده است. بر این اساس اختلال و آسیب هر سوره را لازم است با توجه به کمال و وضعیت مطلوبی که برای انسان مطرح می‌کند مطالعه کرد.
* هر سوره‌ای با توجه دادن به اختلالات و آسیب‌ها، به صورت اختصاصی شکل انذار و نیز درمان آن اختلال و آسیب را بیان می‌کند.
* قسمی از بررسی آسیب‌ها در قالب آیات عذاب بیان شده‌اند.
* در سوره‌های قرآن وضعیت انسان به صورت ساختاری -یعنی حوزه‌های به هم پیوسته‌ای که قابلیت تفکیک در مقام تحقیق را دارند- قابل درک است. فهم این ساختار موجب می‌شود ارتباط اختلال‌ها و آسیب‌ها نیز با حوزه‌های مشخص‌شده در این ساختار به صورت واضحی معلوم گردد.
* مطابق با آنچه در سوره‌ها مطرح شده، منشأ اختلالات و آسیب‌ها قابل شناخت است، زیرا هر اختلال و آسیبی به انسانی وارد می‌شود که ساختار او از منظر قرآن مشخص است.
* در سوره‌ها واژه‌های مخصوصی برای بیان و بررسی این اختلال‌ها و آسیب‌ها بیان شده‌اند که با مطالعات پیوسته و مدقانه فهم آنها و تحلیل انسان با چنین وضعیتی ممکن است.
* از آنجایی که ساختار انسان ارتباط به هم پیوسته‌ای را میان ساحت‌های وجودی او نشان می‌دهد، طبیعتا اختلالات که در منظومه‌ای با هم در ارتباط هستند،‌ نیز ساختاری بوده و دارای نشانه‌های مشخص خواهند بود. به همین علاوه بر فهم مستقل آسیب و اختلال، لازم است ارتباط ساختاری اختلال‌ها و آسیب‌ها در مطالعه سوره مورد توجه باشند تا فهمی جامع به دست آید.
* خداوند از طرفی انسان را با ساختار تعریف‌شده معرفی می‌کند و از طرف دیگر اختلالات و آسیب‌های وارده به انسان را بیان می‌کند، از این رو اختلالات قابلیت استقرا و حصر دارند.

به این ترتیب هر سوره‌ای از قرآن ظهور انواع اختلالات و آسیب‌ها را در عرصه‌های مختلف زندگی و نیز چگونگی دفع و رفع آنها را -به صورت اختصاصی- بیان می‌کند.

### 1-2. شرّ، مقابله وضعیت دارای اختلال با وضعیت مرضی

به دلالت آیات قرآن، ظهور انواع اختلالات و آسیب‌ها با مفهوم شرّ قابل پیگیری است. قرآن برای بیان جایگاه و موقعیت فرد، آن گاه که در حضیض سقوط است و در آن جایگاه تثبیت شده، تعبیر «شرّ مکان» را به کار می‌برد.

الَّذينَ يُحْشَرُونَ عَلى‏ وُجُوهِهِمْ إِلى‏ جَهَنَّمَ أُوْلئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ سَبيلاً[[104]](#footnote-104)

(تو گمراه نيستى،) آنان كه بر صورتهايشان بسوى جهنم محشور مى‏شوند، بدترين محل را دارند و گمراه‏ترين افرادند!

شرّ در مقابل خیر به معنای بدی و یا به معنای بدتر است. در آیات نورانی قرآن این کلمه برای آسیب‌ها ذکر شده است. همانطور که بیان شد آسیب‌ها از دو ناحیه به انسان وارد می‌شود یکی از ناحیه اختلالات درونی و یکی اتفاقات بیرونی. منظور از شرّ آسیبی است که از هر دو نوع اختلال بر انسان وارد می‌شود.

* بنابراین گاهی شر از ناحیه اختلال در ادراکات بر انسان وارد می‌شود:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذينَ لا يَعْقِلُونَ[[105]](#footnote-105)

بدترين جنبندگان نزد خدا، افراد كر و لالى هستند كه انديشه نمى‏كنند.

* گاهی از ناحیه باورها بر انسان وارد می شود:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ[[106]](#footnote-106)

به يقين، بدترين جنبندگان نزد خدا، كسانى هستند كه كافر شدند و ايمان نمى‏آورند.

* گاهی به دلیل اختلال در طلب ها و گرایش‌ها مانند عجله در امور است:

وَ يَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً [[107]](#footnote-107)

انسان (بر اثر شتابزدگى)، بديها را طلب مى‏كند آن گونه كه نيكيها را مى‏طلبد؛ و انسان، هميشه عجول بوده است!

* گاهی از ناحیه عملکردها و انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌هاست:

أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمينَ[[108]](#footnote-108)

آيا آب‏دادن به حاجيان و عمارت مسجد الحرام را با كرده كسى كه به خدا و روز قيامت ايمان آورده و در راه خدا جهاد كرده، برابر مى‏دانيد؟ نه، نزد خدا برابر نيستند و خدا ستمكاران را هدايت نمى‏كند.

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكيدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفيلاً إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ[[109]](#footnote-109)

چون با خدا پيمان بستيد بدان وفا كنيد و چون سوگند اكيد خورديد آن را مشكنيد، كه خدا را ضامن خويش كرده‏ايد و او مى‏داند كه چه مى‏كنيد.

* گاهی از ناحیه اتفاقات بیرونی است:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى‏ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى‏ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ[[110]](#footnote-110)

جهاد در راه خدا، بر شما مقرّر شد؛ در حالى كه برايتان ناخوشايند است. چه بسا چيزى را خوش نداشته باشيد، حال آن كه خيرِ شما در آن است. و يا چيزى را دوست داشته باشيد، حال آنكه شرِّ شما در آن است. و خدا مى‏داند، و شما نمى‏دانيد.

بر اساس مطالب فوق شناخت شرّ و دوری از آن رمز شناخت همه آسیب‌ها و اختلالات در زندگی خواهد بود.

کلمه شرّ که در مقابل خیر است جایگاه آسیب‌ها را در زندگی به خوبی نشان می‌دهد. شکستن چرخه معیوب شرور، قرار گرفتن در جریان خیر است. در این صورت هر کسی در هر وضعیتی که هست با تشخیص خیر و عمل به آن، که با قوای فطری و عقلی صورت می‌گیرد، از چرخه شرور خارج می‌شود.

این موضوع که کلیات آن در سوره‌های فلق و ناس بیان شده است، به قدری عمومی است که هر کس با هر نوع عقیده و زندگی را نجات می‌دهد. لذا اگر کسی قدرت تشخیص خیر، یعنی اختیار بهتر نسبت به خوب و اختیار بد نسبت به بدتر و عمل طبق آن را از دست دهد خود را به ورطه هلاکت سپرده است.

بر این اساس چنانچه فرد در امور خود به بهتر نسبت به خوب و حتی بد نسبت به بدتر تن دهد خود را به سمت خروج از آسیب‌ها و اختلال‌ها سوق داده است.

برای این منظور با مدد دو سوره مبارکه معوذتین و نیز سوره مبارکه هل اتی که در صدد بیان شکل‌های مختلف آسیب است می‌توان همه آسیب‌ها و اختلالات را با تعاریفی از هم متمایز و تفکیک کرد و ضمن شناخت آنها به درمانشان پرداخت، چه اینکه خود شناخت آسیب و اختلال در بسیاری از موارد خود به عنوان درمان و پیشگیری محسوب می‌شود.

## 3. رویکردهای مختلف بررسی شرور در قرآن

قرآن شرور را به صورت‌های مختلفی متذکر می‌شود:

* گاهی در قالب خود آسیب،
* گاهی در قالب اثر آنها،
* گاهی در قالب کارکرد،
* در برخی موارد انواع آنها را بازگو می‌کند،
* در بعضی موارد نیز ریشه آسیب‌ها را می‌گوید.

خداوند در قرآن کریم در دو سوره معوذتین به صراحت به پیامبر امر به «عوذ نسبت به شرور» را فرموده است. در این دو سوره به دو شیوه و یا به دو رویکرد، آسیب‌ها و اختلال‌ها مورد توجه قرار گرفته است:

رویکرد اول (در سوره فلق): آسیب‌ها و اختلال‌ها از حیث نشانه‌شناسی و نشانه‌گذاری.

رویکرد دوم (در سوره ناس): آسیب‌ها و اختلال‌ها از حیث فرایند اثر و چگونگی دریافت آنها.

با توجه به اینکه در سوره‌ها نحوه ارتباط اختلال و آسیب‌ها نیز بیان شده است مشخص می‌شود رویکرد دیگری که در مواجهه با شرور در قرآن می‌تواند مورد توجه واقع قرار گیرد:

رویکرد سوم: زنجیره ارتباطی شرور یا اختلال‌ها و آسیب‌ها. (برای این بررسی به صورت نمونه سوره مبارکه انسان توصیه می‌شود.)

با توجه به اینکه اختلال‌ها در قرآن در زمینه و شرایط مختلف بیان شده‌اند، بنابراین بروز اختلالات به نسبت سنین و شرایط مختلف انسان متفاوت است. رویکرد قرآن درباره اختلال‌ها نشان می‌دهد، اختلال در شرایط مختلف به صورت اشکال مختلف ظاهر می‌شود. پس رویکرد دیگر در بررسی شرور عبارت است از:

رویکرد چهارم: بروز اختلال‌ها و آسیب‌ها.

## 4. منظومه کلمات آسیب‌ها و اختلالات در قرآن

با مطالعه قرآن کریم می‌توان به کلمات و مفاهیم مربوط به آسیب‌ها و اختلال‌های زندگی انسان دست یافت.



نمودار. دسته‌بندی منظومه کلمات مربوط به آسیب‌ها و اختلالات

### 1-4. اختلال‌های ادراکی‌

کلماتی که در این زمینه می‌توان مطالعه کرد درباره اختلال در گیرندگی، اختلال در رابطه با بیرون، اختلال در فهم و اختلال در پردازش هستند که عبارتند از:

صمّ: اختلالی که در قوه شنوایی به صورت باطنی به وجود می‌آید.

بکم: اختلالی که در قوه گفتاری به صورت باطنی به وجود می‌آید.

عمی: اختلالی که در قوه بینایی به صورت باطنی به وجود می‌آید.

غشاوت: پوششی که مانع ورود دریافت‌ حقایق است.

سفاهت: اختلالی است که مانع تعقل می‌شود.

مختال: حالتی از خیال‌پردازی است که فرد را خودخواهی می‌کشاند.

غرور: به اشتباه و جهل راه نادرست را به جای راه درست انتخاب کردن.

### 2-4. اختلا‌ل‌های قلب

کلماتی که در این زمینه می‌توان مطالعه کرد عبارتند از:

اکنه: پوششی است که مانع نفوذ حقایق در قلب می‌شود.

مرض: اختلالی است که سلامت مزاج و اعتدال را از بین می‌برد.

قساوت: سخت بودن قلب به گونه‌ای که موجب عدم انعطاف و تأثیر در مقابل حق می‌شود.

رین: قرار گرفتن پوششی از کدورت که مانع نورانیت قلب می‌شود.

ختم قلب: قلبی است که از داد وستد با غیب محروم است.

طبع قلب: قلبی که در محرومیت از رحمت تثبیت شده است.

غلف قلب: قلب در پیش‌فرض‌ها و افکار باطلی است که امکان دریافت حقایق را ندارد.

قفل قلب: قلبی که دچار انسداد است.

ضغن: حالتی از بغض و غضب که در قلب پنهان نگه داشته می‌شود.

قلب آثم: قلبی که در اثر کثرت گناهان، هیچ گونه حرکتی به سوی خیر ندارد.

قلب غلیظ: قلبی که اثری از لینت و رحمت در ارتباط با دیگران ندارد.

قلب لاهیه: قلبی که به لهو خو گرفته است.

### 3-4. اختلا‌لات در توجهات‌

کلماتی که در این زمینه می‌توان مطالعه کرد عبارتند از:

شرک: قرار دادن غیر خدا در محور توجهات است.

غفلت: از بین رفتن توجه نسبت به حق است.

نسیان: فراموشی نسبت به آنچه لازم است مورد توجه قرار داشته باشد است.

تکبر و استکبار و اصرار بر استکبار: توجه کاذب به توان‌های خود به نحوی که خود را بزرگ دیده و از اوامر و نواهی حق سرپیچی کند.

تطفیف: خود را بر دیگران به ناحق ترجیح دادن است.

عجب: شیفته اعمال و امور خود شدن است.

ریا: توجه به دیگران برای پاداش گرفتن است.

یأس: توجه به ناکامی‌ها و دور شدن از امید به رحمت الهی است.

قنوط: به یأس شدید گفته می شود.

خیبه: محرومیت از به نتیجه رسیدن کاری در عین داشتن سعی و کوشش است

کفر: بی‌اعتنایی به حق و رد کردن آن است.

هوان: خواری درونی است که به واسطه تبعیت از غیر حق پدیدار می‌شود.

ذلّت: حالتی از خرد شدن است که در مقابل غیر خدا به دلایل واهی اظهار می‌شود.

کذب: عدم انطباق با حق است.

استغنا: به احساس بی‌نیازی فرد نسبت به حق گفته می‌شود.

سحر: مسدود شدن توجه در وضعیت نامطلوب است.

وسواس: القائات نادرست شیطانی است که موجب تردید در امور خیر می‌شود.

حسرت: حالتی از تأسف که با رجوع به اعمال یا دارایی‌ها و تفریط در آنها دست می‌دهد.

کنود: فقدان توجه و شوق به سوی چیزی و عدم اعتنا و اهتمام به آن.

غمره: حالتی که فرد در فراموشی و سهو غور کرده است.

کتمان حق:‌ پنهان کردن حق به منظور اینکه راه برای توجیه غیر حق و دلالت به آن باز شود.

### 4-4. اختلال‌های مربوط به علم و باور

کلماتی که در این زمینه می‌توان مطالعه کرد عبارتند از:

کفر: پوشاندن حق و نادیده‌ گرفتن آن است.

شرک : قائل بودن به وجود یا منبعی مؤثر غیر خداست.

جهل: فقدان نور علم در داشتن باور و انجام کاری است.

شک: نسبت به امور یقینی تردید کردن است.

ظنّ: ضعف در باور به چیزی به گونه‌ای که موجب تردید نسبت به وجود یا وجوب آن می‌شود.

استیقان: ادعای یقین درباره امری که یقین درباره آن ممکن نیست.

### 5-4. اختلال‌های گرایش‌ها و امیال

کلماتی که در این زمینه می‌توان مطالعه کرد عبارتند از:

اعراض: رو برگردان از حق است.

صدف: مواجه شدن با امری به صورتی که با بی‌اعتنایی از کنار آن عبور می‌شود.

تولی (عن): ربط خود با حق را از بین بردن.

هزو و استهزاء: دور افکندن مسئله و موضوع حق است.

ریب و ارتیاب: بددلی و تردید نسبت به موضوع حقی است.

تردید: به نیت رد کردن حق به دست و پا افتادن است.

مری: ممارست در چیزی تا از آن چیزی دیگری به دست آید و وقتی این حالت در گرایشات انسان پیدا می‌کند منظور حالتی است که فرد آنقدر امر حق را بالا و پایین می‌کند تا از آن تردید در حق را به دست آورد.

زیغ: گرایش نداشتن به حق است.

حب دنیا یا عاجله: تعلق شدید به امور زودگذر است.

حرص: گرایش شدید نامعقول نسبت به امکانات دنیوی است که همراه با فعالیت و بروز است.

طمع: میل و گرایش فرد نسبت به چیزهایی است که در دست خودش نیست.

عجله: طلب سرعت یا سرعت نسبت به امری پیش از موقع پختگی و بلوغ آن.

هلع: شدت حرص به آنچه مورد تنعم است که سرعت سوق برای دست یافتن به آن را موجب می‌شود.

صغو: میل به خروج از حالت استقامت.

جحد: اظهار عدم همراستایی با حق.

### 6-4. اختلال‌های حالات و صفات

کلماتی که در این زمینه می‌توان مطالعه کرد عبارتند از:

بخل: منع دارایی که لازم است برای حق صرف شود.

حسد: درخواست زوال نعمت دیگران است.

قتر: احساس تنگی در اعمال است.

قتور: حالتی از تنگ نظری که موجب صفات رذیله بخل و حسد و ...می‌شود.

غبر: پوشیده شدن از حق است که بر اثر اعمال ناشایست پدیدار می‌شود.

فخور: فخرفروشی در برابر دیگران است.

رهق: حالتی از غم و اندوه که سراسر وجود را فرا می‌گیرد.

خشیت: حالتی از ترس که فعالیت فرد را سلب می‌کند.

سماع کذب: حالتی است که فرد اکاذیب دیگران را گوش داده و می‌پذیرد.

بخس: وضعیتی نقصانی که یا به دلیل احساس کمبود درونی و یا به دلیل کمبود امکانات بیرونی بر فرد عارض می‌شود.

عبس: گرفتگی در چهره.

بسر: قهر و کراهت را در چهره نشان دادن.

حزن: انقباضی در قلب که منجر به از بین رفتن سرور و شادی می‌شود.

جبار: کسی که با گردن‌کلفتی با اراده خود غالب بر دیگران شده و آنها را مجبور به عمل بر طبق منویات خود می‌کند.

حذر: به علت ترسی از چیزی دوری کردن.

کراهت: در اثر احساس قید و حد که جلوی اراده فرد را می‌گیرد در قلب انسان احساسی از ناپسندی و امتناع پدیدار می‌شود.

ظنّ سوء: فردی که همواره در حال انتظار کشیدن برای رخدادان اتفاق بد است.

عناد: فردی که با وجود علم به درستی حق و یا احتمالی که به درست‌بودن آن می‌دهد با آن مخالفت می‌کند و بر این مخالفت هم مباهات می‌ورزد.

غیظ: غضب شدیدی که پنهان کرده می‌شود.

رعب: چیرگی ترس بر قلب.

حمیّت: شدت حرارت و تعصب درباره چیزی که قضاوت عاقلانه و سنجیده را از فرد سلب می‌کند.

خصومت: هر گونه دشمنی و جدال و منازعه را شامل می‌شود.

جدال: استحکام در امتداد کلامی به قصد خصومت بیان می‌شود.

جزع: مقابل صبر است و قطع حالت سکون و طمأنینه می‌باشد.

فزع: ترس شدیدی که همراه با اضطراب و دهشتناکی از امری ناگهانی و عظیم همراه است.

جأر: تضرع با صدای بلند در هنگام شدت و بلاء.

وجف: حرکتی خارجی سریع که از حالت اعتدال خارج است که از آن با نام اضطراب یاد می‌شود.

شحّ نفس: بخل شدیدی که به نهایت نرسیده و در قلب راسخ شده است.

مهانت: کوتاهی فکر و حقارت رأی.

مرح: شادی‌ای که با تکبر همراه است.

خوّان: کسی که در مشی خیانت استمرار دارد.

بطر: تجاوز از حدّ و اعتدال در طرب.

### 7-4. اختلال‌های رفتارها و برنامه‌ها

کلماتی که در این زمینه می‌توان مطالعه کرد عبارتند از:

کسالت: اظهار ضعف و عدم جدیت نسبت به کاری.

ذبذبه: آمد و شد بین دو چیز بدون اینکه چیزی از تعلق و وابستگی نسبت به یکی از طرفین پیدا کند. که نشان‌دهنده تضعیف فرد در انجام امور و الزام به برنامه‌هاست.

نصب: تعب و سختی شدید.

منع خیر: جلوگیری کردن از خیر است و صفت کسی که همواره دیگران را منع خیر می‌کند.

وهن: حصول ضعفی که در اثر عاملی به وجود می‌آید.

سیئه: بدی‌هایی است که بدی آن موجب اذیت و آزار است.

همز: سرزنش کردن و طعنه زدن است.

لمز: سرزنش کردن و طعنه زدن شدید است.

حلف: به دروغ سوگند خوردن.

نمامت: سخن‌چینی.

هون:‌فردی که از درون پست است.

غیبت: به مخاطره انداختن امنیت آبرویی دیگران در غیاب آنهاست.

تمسخر: به کارهای و امور دیگران با حقارت برخورد کردن است.

اثم: گناهانی است که به واسطه تأخیر پدیدار می‌شود.

جرم: انجام امور بر مبنای غیر حق است که سزاوار مجازات است. زیرا با طریقه قطع از حکم الهی انجام شده است.

خدعه: بر علیه دیگران توطئه کردن است.

عصیان: نافرمانی نسبت به حق است.

طغیان: از مسیر حق فراتر رفتن است.

اعتداء:‌ تجاوز بر حقوق دیگران است.

ظلم: در حق خود یا دیگران ستم روا داشتن است.

بغی: تجاوز به دیگران وقتی همراه با اراده و طلب شدید همراه باشد.

کتمان حق: حق را مخفی کردن است.

نقض عهد: عهدهای الهی را شکستن است.

نزع: درگیری و اختلاف بی‌مورد است.

افّ: کمترین سخن ناشایست است.

فحش: سخنان ناشایست ناخوشایند است.

نمیمه: میانجیگری در اختلاف و به هم زدن روابط به غیر حق است.

بهتان: نسبت‌های ناروا به کسی دادن است.

فجور: گناهانی که موجب دردیده شدن حیا می‌شود.

فعل فاحشه: انجام عملی شنیع است و مروت و دین فرد را از بین می‌برد.

اسراف: عمل خارج از حد تعادل را می‌گویند.

تبذیر: صرف مال و وقت و هزینه و امکانات بدون مقصد مشخص است.

قتل: جلوگیری از حیات دیگران است.

لهو: کارهایی بی‌فایده‌ای که به دلیل لذتی که دارند انجام می‌شوند.

لعب: کارهای تکراری بی‌فایده که به دلیل عادت و یا دلایل دیگر انجام می‌شود.

لغو: سخنان و کارهای بیهوده را گویند.

تفاخر: قرار گرفتن در وضعیت فخرفروشی در اجنماعی است.

تکاثر: افتخار کردن به کثرت‌های دنیوی است.

کبائر: اموری است که انجام دادن آن را حرام کرده است.

خطیئه: انجام اموری نادرست است.

فحشاء: کارهای ناشایست و زشت است.

نکث: شکستن عهدهای الهی است.

زور: به خلاف واقع اعمال کردن است.

اکل سحت: اعمال نادرستی که مرتکبش را ننگین می‌کند، و مروت او را مکدر کرده و می‌پوشاند.

خوض: فرو رفتن تا عمق در چیزی که در آن فساد است. (به جای دوری از آن)

کید: تدبیری که برای ضرر رسانی به دیگران صورت می‌گیرد.

مکر: تدبیر مخفیانه برای ضرر رسانی به دیگران.

سهو: غفلت از کار یا چیزی که نسبت به توجه یا اهتمام بر آن قصد و اراده شده بود.

منّت: در عوض انجام خیر از دیگران انتظار خدمت‌کردن به خود را داشتن.

صدّ سبیل الله: ممانعت از انجام کارهای نیک و فطری.

اذیت:‌ آزار رسانی به دیگران.

محادّه: ممانعت از جاری شدن حق.

إفک: اعراض همراه با نسبت دروغ دادن.

افترا: رابطه ذی‌حقی را به حق قطع دانستن و این رابطه را به گونه‌ای از خودآورده نسبت دادن.

### 8-4. آسیب‌های طبیعی وارده در زندگی‌

کلماتی که در این زمینه می‌توان مطالعه کرد عبارتند از:

مصیبت: امور نامطلوب ناخرسندی که فرد با آن مواجه می‌شود.

بلا: سختی‌های زندگی است.

خوف: ترس‌هایی که به طور طبیعی در هر مواجهه با امور در زندگی وجود دارد. که در آن توقع ضرری مشکوک را دارد.

نقص اموال و انفس: از دست دادن امکانات است.

فتنه: چالش‌هایی که موجب بحران در زندگی می‌شود.

فقر: عدم امکانات زندگی است.

مسکنت: وضعیتی که فرد را از فعالیت و حرکت ساقط می‌کند.

ابن السبیل: در راه ماندن

غرم: قرض‌دار بودن نسبت به دیگران

رقب: در بند کسی بودن به صورتی که فرد آزادی عمل خود را از دست می‌دهد.

سوء: بدی‌هایی است که به فرد از جانب خود یا دیگران می‌رسد.

هلاکت: از دست رفتن و نابودی است.

بوار: کسادی و خسران شدیدی که فرد را در معرض نابودی قرار می‌دهد.

اضطرار: کسی که دچار ناراحتی یا عذاب شده به گونه‌ای که برای خلاصی آن راهی به جایی ندارد.

ضرّ: مواردی که به فرد وارد می‌شود و نفع او را به مخاطره می‌اندازد.

اصابت بغی: دست‌اندازی اجتماعی به حقوق اجتماعی دیگر.

### 9-4. آسیب‌های ناشی از اختلالات درونی

کلماتی که در این زمینه می‌توان مطالعه کرد عبارتند از:

رجس: آلودگی‌هایی که به واسطه فقدان تعقل و ایمان بر فرد عارض می شود.

ذنب: هر گونه مخالفت با حق از جهت تبعاتی که در زندگی دنیایی و آخرتی فرد می‌گذارد، است.

نفاق: شکافی است که نسبت به حق پدیدار می‌شود و موجب ظهور صفات دوررویی و امثال آن می‌شود.

ضلالت: گمشدگی و انحرافی است که فرد نسبت به مسیر حق می‌یابد.

خسر: زیان‌زدگی و از دست دادن اصل سرمایه است.

نکس: سرافکندگی در برابر مقام ربوبی است.

غیّ: دریافت‌ نکردن نور و هدایت است.

زلّ: لغزش‌هایی است که دچار فرد می‌شود.

فساد: اختلالی است که در وضعیت تکوینی به وجود می‌آید.

عذاب: حالت ناخوشی و درد و ناراحتی است.

غوی: دور شدن از هدایت و انجام خیر است.

فسق: شکافی است که در وضعیت تکوینی زندگی فردی و اجتماعی منجر به دوری حق می‌شود.

لعن: محرومیت از رحمت الهی است.

سلاسل: زنجیره‌های معیوبی که موجب تشدید بیماری‌ها، آسیب‌ها، آفت‌ها و ... می‌شود.

اغلال: محدودیت‌های مانع تشخیص‌های صحیح است.

سعیر: غم‌های سوزناک ناشی از محرومیت‌هاست.

نزغ: وارد شدن در امری برای ایجاد فساد و خرابکاری است که وقتی از سوی شیطان صورت می‌گیرد به صورت القایی می‌باشد.

همزه: دفع شدیدی که شیطان به سوی گناه از راه گمراه کردن انجام می‌دهد.

### 10-4. آسیب‌های ناشی از اختلالات درونی تثبیت‌شده

موت (لا یموت و با یحیی): قطع حیات معنوی

تعس: با صورت افتادن از بلندی به پستی به گونه‌ای که امکان برخاستن وجود ندارد.

لعن: دور بودن از رحمت و سعادت.

کبت: خوار و ذلیل شدن.

انکال: سنگینی‌های که فرد را از حرکت عاجز می‌کند.

فقر: از پشت بر خاک افتادن و کمر شکستن.

غبره: سیاهی‌ای که چهره را می‌پوشاند.

سقر: حرارت شدیدی که تغییر رنگ و صفت را موجب می‌شود.

مبطِل: کسی که روگردانی از حق جزء طبیعت او در آمده است.

رجز: اضطراب‌ها و پریشانی‌های حاصل از آلودگی‌هاست.

صفد: غل و زنجیری که به شدت بسته شده است.

سرابیلی از قطران:‌ پوششی که فرد را در سیاهی می‌پیچد.

هضم: شکست خوردن و ضعیف شدن.

حمیم: حرارت داغ‌کننده.

غساق: چرک سیاه‌کننده.

غسلین: چرکاب.

طعام ذاغصه:

عذاب الیم:

هیام: رفع عطش نشدن.

تضلیل: قرار گرفتن در گم‌راهی و سرگردانی.

عمه: حیرت شدیدی که قلب از رأی صحیح کو ر شده است.

ویل: تباهی کشاننده به هلاکت.

حجاب از ربّ:‌ حائلی که منجر به محرومیت از کرامت داشتن و قرب به خداست.

## 5.چگونگی شناخت آسیب‌ها و اختلال‌ها

با توجه به آنچه گفته شد اگر شناخت وضعیت مرضی الهی امکان‌پذیر باشد شناخت اختلال و آسیب نیز امکان‌پذیر خواهد بود.

در مواقعی نیز که انسان در غفلت قرار دارد هشدارهای طبیعی و یا انذار انسان‌های بینا عامل تنبه و بیداری است. در این صورت کافی است در مواجهه با این هشدارها گوش شنوایی وجود داشته باشد در این صورت فرد از ورطه گرفتاری‌ به اختلال‌ها و آسیب‌ها نجات می‌یابد.

مراحل شناخت آسیب‌ها و اختلال‌ها را می‌توان با اتکای به سوره‌های معوذتین و سوره مبارکه انسان به صورت زیر بیان کرد:

مرحله اول: با توجه به تنوع شکلی شرور و تعاریفی که خداوند از انواع آن در سوره‌های مختلف از جمله سوره مبارکه انسان ارائه کرده است، شر واقع شده شناسایی شود. در این صورت با انطباق حالات، صفات، افکار و باورها به آیات قرآن می‌توان از آسیب‌ها و اختلال‌های وارد شده در زندگی مطلع شد.

مرحله دوم: با توجه به اینکه هر شرّی بر اساس عوامل بیرونی و درونی به انسان منتقل می‌شود لازم است نسبت به این عوامل نیز مطلع گردید که با مراجعه به سوره مبارکه فلق و کشف فرایند ظهور انواع شرور در زندگی انسان می‌توان به عوامل و علل وقوع شرور واقف گردید.

مرحله سوم: در بین شرور برخی از آنها در قرآن به صورت ویژه مورد تأکید واقع شده است مانند شرّ‌ وسواس خناس در سوره مبارکه ناس. به نظر می‌رسد توجه به وجود این شرور و شناسایی آنها امری ضروری در شناسایی سایر شرور و شیوه عمل و کارکرد آنها می‌باشد.

مرحله چهارم: توجه فرایندی به سه دسته از شرور فوق و کشف ارتباط آنها و نظامی که تولید می‌کنند از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مراحل شناسایی شرور محسوب می‌شود. در این مرحله می‌توان از مرحله کشف فرایند اثر شرور یاد کرد.

### مرحله اول، نشانه‌شناسی شرور (علائم)

به دلیل ساختار در هم تنیده انسان، انسان گرفتار به سادگی قابل تشخیص نیست. همانطور که گذشت خداوند در قرآن کلمات متعددی را برای انواع آسیب‌ها آورده است که هر یک بیان‌کننده بروزی از آن شر می‌باشد گاهی از آنها به عذاب، گاهی به نکال، گاهی به جهنم و ... تعبیر کرده است. در هر سوره‌ای نیز این تعابیر به نسبت سوره متفاوت می‌شود. این کلمات می‌توانند نشان‌دهنده انواعی از ظهورات گرفتاری به شرور باشند.

در برخی از سوره‌ها مانند سوره انسان برای ظهور آسیب‌ها نوعی حصر قائل شده است. در این صورت می‌توان مواردی از این دست را با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار داد و از این موارد به عنوان نشانه‌های ظهورات مختلف شرور استفاده کرد.

در سوره مبارکه انسان آمده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ هَلْ أَتى‏ عَلَى الْإِنْسانِ حينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً (1) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً (2) إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (3) إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرينَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعيراً (4) إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً (5)... وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى‏ حُبِّهِ مِسْكيناً وَ يَتيماً وَ أَسيراً (8) …إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزيلاً (23) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً (24) وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصيلاً (25) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَويلاً (26) إِنَّ هؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَراءَهُمْ يَوْماً ثَقيلاً (27) نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْديلاً (28) إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى‏ رَبِّهِ سَبيلاً (29) وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَليماً حَكيماً (30) يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ في‏ رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَليماً (31)

به نام خداى بخشاينده مهربان هرآينه بر انسان مدتى از زمان گذشت و او چيزى در خور ذكر نبود. (1) ما آدمى را از نطفه‏اى آميخته بيافريده‏ايم، تا او را امتحان كنيم. و شنوا و بينايش ساخته‏ايم. (2) راه را به او نشان داده‏ايم. يا سپاسگزار باشد يا ناسپاس. (3) ما براى كافران زنجيرها و غلها و آتش افروخته آماده كرده‏ايم. (4) نيكان از جامهايى مى‏نوشند كه آميخته به كافور است: (5)... و طعام را در حالى كه خود دوستش دارند به مسكين و يتيم و اسير مى‏خورانند: (8)... ما قرآن را بر تو نازل كرديم، نازل كردنى نيكو. (23) در برابر فرمان پروردگارت صابر باش و از هيچ گناهكار يا ناسپاسى اطاعت مكن. (24) و بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را بر زبان بياور. (25) در پاره‏اى از شب سجده‏اش كن و در همه درازناى شب تسبيحش گوى. (26) اينان اين دنياى زودگذر را دوست دارند و آن روز دشوار را پس پشت مى‏افكنند. (27) ما آدميان را آفريديم و اعضا و مفاصلشان را نيرومند گردانيديم و اگر خواهيم، به جاى آنها قومى همانندشان بياوريم. (28) اين اندرزى است. پس هر كه خواهد، راهى به سوى پروردگار خويش برگزيند. (29) و شما جز آن نمى‏خواهيد كه خدا خواسته باشد، زيرا خدا دانا و حكيم است. (30) هر كس را كه بخواهد مشمول رحمت خود سازد، و براى ستمكاران عذابى دردآور آماده كرده است. (31)

در آیات فوق مسیر غیرشاکرانه زندگی منجر به سلاسل، اغلال و سعیر می‌گردد:[[111]](#footnote-111)

* سلاسل به معنای زنجیره‌های معیوبی است که در زندگی پدیدار می‌شود.
* اغلال، محدودیت‌هایی است که تعصب و سنگ‌دلی به بار می‌آورد.
* سعیر، محرومیت‌هایی است که فرد را دچار غم و اندوه فراوان و فراگیر می‌کند.

### مرحله دوم،نشانه‌گذاری شرور (عوامل)

در این بخش لازم است شرور و اثر آنها شناخته شوند. یعنی هم شناخت شرور و هم شناخت اثر آنها ضروری است.

منظور از اثرشناسی شرور تفکیک شرور با توجه به آثار مختلف آنهاست. در سوره مبارکه فلق چهار دسته شر معرفی می‌شوند که بر اساس این چهار دسته می‌توان تفکیک ظهور اثر برای شر را به دست آورد:

دسته اول: آثار نامطلوبی که در زندگی انسان از هر آنچه خلق شده است گذاشته می‌شود. در این حالت آثار شرور بر اساس مخلوقیت آنها شناخته می‌شود.

دسته دوم: آثار نامطلوبی که در زندگی انسان از ظلمت‌های نهادینه شده در زندگی و بسترهای بیرونی و درونی آشکار می‌شود. آثار این شرور در زندگی به عنوان بستر وقوع رخدادها ظاهر می‌شود.

دسته سوم: آثار نامطلوبی که در مراحل و مراتب رشد انسان و نیز امور زندگی‌اش رخ می‌دهد.

دسته چهارم: آثار نامطلوبی که در امکانات و نعمت‌های انسان به تدریج حادث می‌گردد.

نشانه‌گذاری شرور با تفکیک شرور و آثار آنها در زندگی انسان اتفاق می‌افتد.

بدین ترتیب با اثرشناسی شرور از جهات مختلف نشانه‌گذاری برای شرور محقق می‌شود.

بدین ترتیب برای شناخت آسیب‌ها و آثار مخربشان چهار محور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اول، آثار تخریبی که به انسان به عنوان مخلوقی از مخلوقات الهی وارد شده است.

دوم، آثار تخریبی که به انسان به عنوان موجودی دارای مراتب در مراتب مختلف زندگی و بسترهای زندگی‌اش وارد شده است.

سوم، آثار تخریبی که به انسان به عنوان سائر و صائر الی الله وارد می‌شود.

چهارم: آثار تخریبی که به انسان از جهت داشتن دارایی‌ها و نعمت‌هایش وارد می‌شود.

بر اساس چهار عنوان فوق نشانه‌گذاری برای شرور محقق شده و چهار محور اصلی پیدا می‌کند.

طبیعی است هر یک از موارد فوق دارای تفکیک ‌های مختلفی است که این تفکیک‌ها در کتاب فلق ذکر شده است.

### مرحله سوم. نشانه‌شناسی اثرپذیری شرور (عامل اصلی)

خداوند به انسان قدرتی عنایت کرده که به واسطه اتصال به ملکوت می‌تواند از گزند هر شری در امان باشد. مسائل و مصایبی که با آن برخورد می‌کند را به عنوان ابتلا دانسته و با احسن عمل از آنها موقعیت رشد و بروز حسن تدارک بیند. ضررهایی که در طول زندگی دچارش می‌شود را به عنوان فرصت‌های طلایی ارتباط با خدا و اتصال به غیب تلقی کند.

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ‏ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرينَ \* الَّذينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ \* أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ[[112]](#footnote-112)

قطعاً همه شما را با چيزى از ترس، گرسنگى، و كاهش در مالها و جانها و ميوه‏ها، آزمايش مى‏كنيم؛ و بشارت ده به استقامت‏كنندگان! \* آنها كه هر گاه مصيبتى به ايشان مى‏رسد، مى‏گويند: «ما از آنِ خدائيم؛ و به سوى او بازمى‏گرديم!» \* اينها، همانها هستند كه الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدايت‏يافتگان!

بر اساس منطق فوق، شرور در صورتی که فرد تمهیداتی را در خود، در هر لحظه، مهیا نکرده باشد، در او اثر می‌کنند و به صورت اختلال و آسیب در زندگی او نمایان می‌شوند. در غیر این صورت مسائل و مصایب و ضررها، محرک‌هایی برای جاری شدن «صلوات و رحمت» در زندگی او خواهند بود.

زمینه لازم برای اثرگذاری شرور، در اثر مواجهه با اتفاقات و رخدادها و نیز اشخاص و پدیده‌ها ایجاد می‌شود که اثرات القایی داشته و به صورت القایی به وجود می‌آید یقین فطری فرد نسبت به ربوبیت، مالکیت و الوهیت حضرت حق را خدشه‌دار می‌کند. خداوند این فرایند القایی تخریب‌کننده یقین را در سوره ناس به «وسوسه» معرفی کرده است.

### مرحله چهارم.شناخت چرخه ایجاد و ظهور اختلالات و آسیب‌ها

فرایند ایجاد شدن اختلال در انسان را می‌توان در مراحل زیر نشان داد:

1. صدماتی به فرد اصابت می‌کنند. این اصابت ممکن است از ناحیه دارایی‌ها، بسترهای درونی و بیرونی، امور زندگی، یا قابلیت‌ها و فاعلیت‌های فرد وارد شوند.
2. به دلیل زمینه اثرپذیری‌ای که در خود دارد و در مطالب فوق بر اساس سوره مبارکه ناس به نام وسوسه شناخته شد، فرد از لحاظ واکنش درونی اثرپذیری نامطلوب پیدا می‌کند.
3. اثر وسوسه این است که در اثر وارد شدن صدمه به چهار دسته مذکور، اختلال‌هایی در حوزه ادراکی، ورودی‌های قلب، توجهی، علم و باور، گرایش‌ها و امیال، حالات و صفات، و رفتارها و برنامه‌های فرد را ایجاد می‌کند. و در صورتی که فرد به مدد تقویت ایمان از این ورطه خلاصی نیاید، دچار بیماری‌ شده است.
4. بیماری روحی فرد به صورت‌هایی خود را بروز می‌دهد.



نمودار. ایجاد شدن اختلال

نحوه بروز آسیب‌ها و اختلال‌ها روندی بر عکس روند فوق دارد. یعنی:

1. آسیب‌های ناشی از اختلالات درونی خود را نشان می‌دهد. (کسی می‌تواند این را متوجه شود که نشانه‌های آسیب‌ها را بشناسد.)
2. لازم است برای فهم عوامل ایجادکننده اختلال، با استفاده از نشانه‌های بروز آسیب، سعی کند تا محل اصابت صدمه بازشناسایی شود. (کسی می‌تواند از عهده این کار برآید که بتواند با استفاده از نشانه‌های آسیب بروزیافته به نشانه‌گذاری برای فهم اختلال واردشده اقدام کند.)
3. اثر صدمه وارد شده در فرایند پردازش درونی مورد تحلیل قرار گیرد. (کسی می‌تواند این تحلیل را انجام دهد که نشانه‌های اختلال‌های مربوط به پردازش درونی را بشناسد.)

نمودار. بروز اختلال

بنابراین در شناخت هر اختلالی لازم است هر یک از این چهار مرحله مورد تحلیل قرار گرفته و آیات و روایات متناسب با آنها مورد نظر قرار گیرند.

## 6. شناخت آسیب‌ها و اختلال‌ها در مواجهه با دیگران

در سوره مبارکه انسان، نسبت ابرار با عوارض اجتماعی به شکل دستگیری از یتیم، اسیر و مسکین مشاهده می‌شود.

* مسکین، کسی است که به قدری زمین‌گیر شده است که توان بلند شدن را ندارد.
* یتیم،‌کسی است که از بی‌سرپرستی به بدرفتاری و فقدان تربیت مبتلا شده است.
* اسیر، کسی است که در محرومیت‌های مختلف زندگی و به دلیل از دست‌دادن‌ نعمت‌هایی در فشار ورنج و سختی و محدودیت است.

در مقابل موارد فوق ابرار قرار دارند که به معنای مومنین واسع‌الحال باسط الید و خوش خلق هستند که به عهده‌های الهی پایبند و از خوف روز قیامت و برای ابتغاء وجه خدا به اعمال شایسته از جمله اطعام مسکین و یتیم و اسیر می‌پردازند.

بدین تریب برّ و نیکی‌آنها مسکین‌شکن، یتیم‌شکن، و اسیرشکن است و در صدد برطرف کردن این محرومیت‌ها از افراد است.

# فصل سوم: فرایند گریز از شرور

## 1.آسیب‌شناسی مقابله با شرور

مقابله با آسیب‌ها و اختلال‌ها با اینکه به صورت فطری ضروری شمرده می‌شود ولی با این وجود نوع انسان در اغلب آسیب‌ها و اختلال‌ها، خود را از مقابله عاجز می‌داند. علت این مسئله را می‌‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

1. انسان از بسیاری از اختلال‌هایی که موجب بروز آسیب‌ها می‌شود بی‌اطلاع است و یا علم مفید تفصیلی ندارد و به صورت ناگهانی در آسیب‌های ناشی از آنها واقع می‌شود.
2. برخی از آسیب‌ها مربوط به ماهیت دنیاست و گریزی از آن نیست و در عین حال شکننده است و به شدت در زندگی فرد اثر می‌گذارد و او را از جنبه‌های مختلف محدود می‌سازد.
3. برخی از آسیب‌ها مربوط به اشتباهات و خطاهای دیگران است. بر این اساس این آسیب‌ها خارج از محاسبات فرد است.
4. ضررهای برخی از آسیب‌هایی که به فرد وارد می‌شود به طور عادی غیرقابل جبران است.
5. لازم است انسان قبل از مواجهه با آسیب‌ها از پدیدار شدن آنها جلوگیری کند و گرنه هنگام مواجهه با آن به شدت متضرر می‌شود.

با توجه به موارد یاد شده و موارد مشابه، در صورت علم نداشتن به آسیب‌ها و یا فقدان قدرت مقابله با آسیب‌ها، زندگی دنیوی و اخروی انسان مختل می‌شود.

## 2.چگونگی علم به شرور و قدرت مقابله با آنها

علم به آسیب‌ها به طرق مختلف برای فرد حاصل می‌شود:

راه اول: فرد به شکل فطری می‌تواند به منافع و مضار مسائل پیش‌رو پی‌ ببرد.

راه دوم: فرد برای شناخت آسیب و اختلال لازم است به منابع مطلع رجوع کند. این منابع می‌تواند وحیانی، عقلانی و تجربی باشد.

قدرت مقابله با شرور نیز به یکی از وجوه زیر امکان‌پذیر می‌شود:

راه اول: فرد خود توان مقابله با شرور را دارد.

راه دوم: فرد لازم است برای مقابله با شرور از سوی دیگران یاری شود.

آنچه در هر حال اهمیت دارد و لازم است به صورت خاص مورد توجه واقع شود اینست که علم و قدرت نسبت به شرور در هر صورت تنها با نصرت الهی امکان‌پذیر خواهد بود، زیرا طبق آموزه‌های وحیانی هیچ حول و قوه‌ای جز به خدا نیست.

بر اساس مطلب فوق تنها خداوند است که توفیق علم و قدرت نسبت به شرور را به انسان عطا می‌‌کند. لذا هر قدر فرد خود را در معرض این توفیق قرار دهد از علم و قدرت بیشتری برخوردار می‌شود.

چنان که در روایت مشهور آمده است که هر کس به آنچه می‌داند عمل نماید خداوند آنچه نمی‌داند و البته مورد نیاز اوست را به او تعلیم می‌کند.

با پذیرش مطلب فوق هر گونه‌ استعاذه‌ای تنها با اتکا و عنایت به مقام یگانه ربوبی قابل تحقق است.

این موضوع در آیات نورانی قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به ویژه ادعیه ایشان به صورت خاص به عنوان امری بدیهی مطرح شده است. برای نمونه می‌توان به فرازهای دعای امام سجاد علیه السلام با موضوع استعاذه که در فاتحه آمده است توجه کرد.

## 3.علم، منشأ قدرت

علم و قدرت در زندگی انسان دارای وجوه مختلف و جلوه‌های متنوعی است. در واقع هر مظهری از حیات جلوه‌ای از علم و قدرت است.

کسی که برای طلب روزی و امرار معاش فعالیت می‌کند لازم است چیزهایی را در این زمینه بداند و توان به دست آوردن آن را نیز داشته باشد.

به طور کلی می‌توان هر رخدادی را که به حضور شیء یا تصویر و یا هر چیز دیگری از آن نزد فرد منجر شود در حوزه علم معرفی کرد و آن را جلوه‌ای از دانایی انسان نسبت به آن دانست. همچنین همان رخدادها را به اعتبار تحققشان در درون یا بیرون انسان محصو ل قدرت دانست. بدین ترتیب هر اتفاقی که به صورت ارادی در زندگی رخ می‌دهد به طور طبیعی محصول علم و قدرت است.

به عنوان نمونه در فرازهای زیر از دعای استعاذه امام سجاد علیه السلام فرد به عزت، قوت و سلطان خدا متوسل می‌شود تا بتواند بر دشمنان خود فائق آمده و از آنها رهایی یابد. نمونه این خلاصی را نیز خلاصی حضرت یوسف از زندان و دستیابی به قدرت و مکنت ذکر فرموده است. جالب توجه اینکه در آیات مورد استناد در دعا قدرت یافتن بر اختیارات خزائن زمین به دلیل حفیظ علیم بودن بیان شده است.

اللَّهُمَّ يَدُكَ فَوْقَ كُلِّ يَدٍ وَ عِزَّتُكَ أَعَزُّ مِنْ كُلِّ عِزَّةٍ وَ قُوَّتُكَ أَقْوَى مِنْ كُلِّ قُوَّةٍ وَ سُلْطَانُكَ أَجَلُّ وَ أَمْنَعُ مِنْ كُلِّ سُلْطَانٍ أَدْرَأُ بِكَ فِي نُحُورِ أَعْدَائِي وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ وَ أَلْجَأُ إِلَيْكَ فِيمَا أَشْفَقْتُ عَلَيْهِ مِنْهُمْ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجِرْنِي مِنْهُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «وَ قالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنا مَكِينٌ أَمِينٌ \* قالَ اجْعَلْنِي عَلى‏ خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ \* وَ كَذلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْها حَيْثُ يَشاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ وَ لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ \* وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ»[[113]](#footnote-113)

طبیعی است اگر انسان در حوزه‌ای علم نداشته باشد در آن حوزه توانی هم نخواهد داشت. علم مقدم بر قدرت و لازمه آن است.

بر این اساس در صورتی که انسان در مقابله با آسیب‌ها احساس ناتوانی کرد در وهله اول باید علت را در نقص علم خود نسبت به آن آسیب جستجو کند و پس از یافتن مسیر تفوق بر آن آسیب، مقدمات لازم را مهیا نموده و خود را از معرض آن خارج سازد.

در هر حال انسان لازم است بداند نه علم و نه قدرت از آن او نیست و در صورتی می‌تواند آن را به دست آورد که به حی قیوم متصل و متوجه شود.

بنابراین اولین نقطه عزیمت در به دست آوردن هر علم و قدرتی توجه به حقیقتی است که انحصارا و در هر حال علم و قدرت از آن اوست. در غیر این صورت نمی‌تواند اولا آسیب‌ها را شناسایی کرده و ثانیا امکان خروج از آن آسیب‌ها را نخواهد داشت. این موضوع را می‌‌توان به عنوان اصلی کلی در زمینه استعاذه مورد توجه قرار داد.

## 4. جهت در علم و قدرت

جلوه‌های علم و قدرت در زندگی از ابتدای زندگی‌اش ظاهر می شود. این جلوه‌ها در صورتی که در جهت الهی قرار گیرد فرد را در زمره شاکرین قرار داده و در غیر این صورت دچار کفر خواهد شد.

کفر موجب انحراف در زندگی انسان شده و علم و قدرتی که فرد به دست می‌آورد بر علیه خود به کار می‌برد.

خداوند در قرآن چنین علم و قدرتی را که به ضرر افراد مبدل می‌شود به کید، مکر و امثال آن یاد کرده است.

بر همین اساس علم و قدرت‌های شیطانی که بر علیه انسان اعمال می‌شود از انواع حیله و فریب محسوب می‌شود.

مطالبی که در ادامه بیان می‌شود مربوط به علم و قدرت‌هایی است که در جهت خداوند قرار دارد زیرا علم و قدرتی که در جهت خداوند قرار نداشته باشد به عنوان شرّ محسوب می‌شود و به طور قطع موجب گمراهی فرد می‌شود.

## 5.علم‌های قدرت آفرین

با قدری تأمل می‌توان یافت که ممکن است هر علمی انسان را واجد قدرت نکند. همانطور که برخی از علوم برای افراد تنها شناخت به اشیا را حاصل می‌کند و به اندازه‌ای نیست که تفوق بر آنها را موجب شود. بر این اساس در نظر داشتن اصول و راهبردهای زیر می‌تواند ما را به علم‌های قدرت‌آفرینی که امکان مقابله با شرور را برای ما مهیا می‌کند، ضروری است.

### 1-5. اصول دستیابی به علم‌های قدرت‌آفرین مقابله با شرور

علم در صورتی به قدرت می‌انجامد که اولا برای انجام دادن یا ترک کاری دانسته شود و ثانیا میزان آن نسبت به ترک یا انجام آن کافی باشد.

بدین ترتیب موضوع اراده و کفایت دو مؤلفه اصلی در تبدیل علم به قدرت است.

بر این اساس اولین اصل برای به دست آوردن علم‌های قدرت‌آفرینی که بتواند پناه از آسیب را محقق کند، عبارتست از:

تقویت میل، طلب و اراده نسبت به در امان بودن از آسیب و سلامتی و نیز شناخت موانع امان و امنیت و نیز عوامل آسیب‌زا برای ایجاد توان در مقابله با شرور ضروری است. تقویت میل، طلب و اراده تنها از مسیر علم امکان‌پذیر است. این علم باید به اندازه‌ای باشد تا بتواند بیداری لازم و توان کافی برای پیشگیری و خارج شدن از شرّ را فراهم سازد. (کفایت)

به بیان دیگر قدرت خروج از شرور همان علم به آنهاست به شرط اینکه آن علم فرد را بر آن شرّ مسلط نماید. به همین دلیل در تعابیر روایی علم به سلطان تعبیر شده است.

اصل دوم که می‌توان از آن به عنوان تکمیل اصل فوق یاد کرد عبارتست از:

شرط بهره‌مندی از علم قدرت‌آفرین، اطمینان به حصول چنین علمی از جانب خداوند است. به نازل شدن چنین علم و قدرتی در منطق قرآن و روایات به رحمت و غفران تعبیر شده است.

بدین ترتیب اگر کسی به نزول چنین علمی از جانب خداوند اطمینان نداشته باشد امکان برخورداری از علمی که بتواند در مقابل شرور قد عَلَم کند را نخواهد داشت زیرا این عدم اطمینان مانع رسیدن علم به حد کفایت می‌شود.

در تعابیر روایی توجه دادن به علم قدرت‌آفرین که در قالب رحمت و غفران و جبران نازل می‌شود به «استغفار» تعبیر شده است. این موضوع در ادامه فصل با تفصیل بیشتری بیان شده است.

### 2-5. راهبردهای تحقق علم‌های قدرت‌آفرین مقابله با شرور

همانطور که بیان شد داشتن علم شرط لازم نه کافی برای به دست آوردن قدرت است. از آیات کریمه قرآن و روایات می‌توان عوامل تبدیل این علم‌ها به توان و قدرت را به دست آورد. لازم به ذکر است جنس همه این عوامل تبدیل‌کننده از جنس علم است. به عنوان نمونه می‌توان به برخی از این عوامل از منظر سوره مبارکه فاطر اشاره کرد.

#### راهبرد اول: توجه به وساطت ملائکه در خلقت

توجه به وساطت ملائکه در هستی و حضور آنها در زندگی انسان که در سوره‌های متعددی از آن یاد شده است رمز به علم رسیدن و به قدرت رسیدن انسان در زندگی است. در این زمینه روایات متعددی الهامی که به انسان عطا می‌شود را وابسته به وساطت ملائکه دانسته‌اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً أُولي‏ أَجْنِحَةٍ مَثْنى‏ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ يَزيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَديرٌ [[114]](#footnote-114)

ستايش مخصوص خداوندى است آفريننده آسمانها و زمين، كه فرشتگان را رسولانى قرار داد داراى بالهاى دوگانه و سه‏گانه و چهارگانه، او هر چه بخواهد در آفرينش مى‏افزايد، و او بر هر چيزى تواناست!

#### راهبرد دوم: توجه به جاری بودن اراده خدا در هر لحظه

اراده خداوند در هر لحظه زندگی جاری است. هر دربی که به روی او گشوده شده یا بسته می‌شود به اذن و اراده خداوند است.علم به این موضوع توکل را در فرد تقویت می‌‌کند.

ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَها وَ ما يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ [[115]](#footnote-115)

هر رحمتى را خدا به روى مردم بگشايد، كسى نمى‏تواند جلو آن را بگيرد؛ و هر چه را امساك كند، كسى غير از او قادر به فرستادن آن نيست؛ و او عزيز و حكيم است!

بر اساس آیه فوق منشأ هر اتفاقی در زندگی انسان از جمله جریان یافتن علم و قدرت، جریان یافتن رحمت الهی است. با جریان یافتن یا نیافتن رحمت در زندگی انسان گشایش یا عدم گشایش که محصول علم و قدرتی است، رقم می‌خورد.

#### راهبرد سوم: کشف نعمت‌های موهبت شده و قدردانی از آنها

خداوند قدرت و توان انسان را از طریق نعمت‌ها و دارایی‌هایشان افاضه کرده است. کشف این نعمت‌ها به سان کشف خزائن قدرت درون انسان می‌باشد.

يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ[[116]](#footnote-116)

اى مردم! به ياد آوريد نعمت خدا را بر شما؛ آيا آفريننده‏اى جز خدا هست كه شما را از آسمان و زمين روزى دهد؟! هيچ معبودى جز او نيست؛ با اين حال چگونه به سوى باطل منحرف مى‏شويد؟!

#### راهبرد چهارم: توجه به نیروهای مخالف و اعراض از آن

برای دستیابی به خیر علم و قدرت لازم است و برای این منظور اعراض از نیروهای معارض ضروری و بدیهی است.

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ[[117]](#footnote-117)

اگر تو را تكذيب كنند (غم مخور، موضوع تازه‏اى نيست) پيامبران پيش از تو نيز تكذيب شدند؛ و همه كارها بسوى خدا بازمى‏گردد.

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ [[118]](#footnote-118)

اى مردم! وعده خداوند حقّ است؛ مبادا زندگى دنيا شما را بفريبد، و مبادا شيطان شما را فريب دهد و به (كرم) خدا مغرور سازد!

#### راهبرد پنجم: صرف توان و قدرت برای دور شدن از شیطان

علاوه بر اعراض از نیروهای مخالف صرف قدرت و توان در دشمنی با شیطان یکی از راهبردهای اساسی است.

إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعيرِ...[[119]](#footnote-119)

البتّه شيطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانيد؛ او فقط حزبش را به اين دعوت مى‏كند كه اهل آتش سوزان (جهنّم) باشند!

#### راهبرد ششم: شناخت ظرفیت‌های حیات دنیوی در ایجاد شناخت و اعطای توان

خداوند در هستی و در زندگی انسان ظرفیت‌هایی قرار داده است که اگر انسان در معرض آن ظرفیت‌ها قرار گیرد علم و قدرت در او شکوفا می‌شود. این به دلیل قرار داشتن ساختار ذکر در وجود اوست که در شرایط مساعد ذکر در او فعال می‌شود و به علم و توان می‌رسد.

وَ اللَّهُ الَّذي أَرْسَلَ الرِّياحَ فَتُثيرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلى‏ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها كَذلِكَ النُّشُورُ [[120]](#footnote-120)

خداوند كسى است كه بادها را فرستاد تا ابرهايى را به حركت درآورند؛ سپس ما اين ابرها را به سوى زمين مرده‏اى رانديم و به وسيله آن، زمين را پس از مردنش زنده مى‏كنيم؛ رستاخيز نيز همين گونه است!

یکی از مهم‌ترین محل‌های قرار گرفتن در معرض نفحات الهی که حیات‌بخش است برخورداری از باورهای صادق و به تبع آن انجام اعمال شایسته طبق آن باورهاست.

مَنْ كانَ يُريدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَميعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَديدٌ وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ [[121]](#footnote-121)

كسى كه خواهان عزّت است (بايد از خدا بخواهد چرا كه) تمام عزّت براى خداست؛ سخنان پاكيزه به سوى او صعود مى‏كند، و عمل صالح را بالا مى‏برد؛ و آنها كه نقشه‏هاى بد مى‏كشند، عذاب سختى براى آنهاست و مكر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود مى‏شود (و به جايى نمى‏رسد)!

#### راهبرد هفتم: پذیرش محدودیت‌های مراحل مختلف زندگی و برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه از اوقات عمر

از آنجایی که انسان در زندگی دنیا علم و توانش را به صورت مرحله‌ای دریافت می‌دارد، به طور طبیعی اولاً در هر دوره حد خاصی از ظرفیت پذیرش علم و قدرت را دارد و ثانیا ظرف حیات دنیا ظرفی محدود برای دریافت علم و قدرت است.

توجه به مورد فوق یعنی پذیرش مراحل و محدودیت‌ها منجر به واقع‌نگری و خالی شدن از توهمات در دریافت علم و قدرت می‌شود و به جای آن صبر، تأنی و برنامه‌ریزی جایگزین می‌گردد.

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى‏ وَ لا تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ في‏ كِتابٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسيرٌ [[122]](#footnote-122)

خداوند شما را از خاكى آفريد، سپس از نطفه‏اى؛ سپس شما را بصورت زوجهايى قرار داد؛ هيچ جنس ماده‏اى باردار نمى‏شود و وضع حمل نمى‏كند مگر به علم او، و هيچ كس عمر طولانى نمى‏كند، يا از عمرش كاسته نمى‏شود مگر اينكه در كتاب (علم خداوند) ثبت است؛ اينها همه براى خداوند آسان است.

#### راهبرد هشتم: توجه به حکمت خلقت اشیاء و کاربرد آنها

خداوند در آفرینش در هر مخلوقی برای انسان حکمت و فایده‌ای قرار داده است که با شناخت آن حکمت می‌تواند قدرت عطاشده به آن مخلوق را به زندگی خود انتقال دهد. طبیعی است کشف این حکمت‌ها منوط به کشف نیازهای خود و نیز دقت در کارکرد مخلوقات است.

وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَى الْفُلْكَ فيهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ[[123]](#footnote-123)

دو دريا يكسان نيستند: اين يكى دريايى است كه آبش گوارا و شيرين و نوشيدنش خوشگوار است، و آن يكى شور و تلخ و گلوگير؛ (امّا) از هر دو گوشتى تازه مى خوريد و وسايل زينتى استخراج كرده مى‏پوشيد؛ و كشتيها را در آن مى‏بينى كه آنها را مى‏شكافند (و به سوى مقصد پيش مى‏روند) تا از فضل خداوند بهره‏ گيريد، و شايد شكر (نعمتهاى او را) بجا آوريد!

خداوند بر اساس این توان انسان به او قدرت تسخیر پدیده‌های خلقت را عطا کرده است. تسخیر به معنای به کارگیری توان مخلوق به نفع خویش است.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْري لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْميرٍ [[124]](#footnote-124)

او شب را در روز داخل مى‏كند و روز را در شب؛ و خورشيد و ماه را مسخّر (شما) كرده، هر يك تا سرآمد معيّنى به حركت خود ادامه مى‏دهد؛ اين است خداوند، پروردگار شما؛ حاكميّت (در سراسر عالم) از آن اوست: و كسانى را كه جز او مى‏خوانيد (و مى‏پرستيد) حتى به اندازه پوست نازك هسته خرما مالك نيستند!

#### راهبرد نهم: تقویت انگیزه و ارتقای توان قواهای درونی در دین‌داری

یکی از مهم‌ترین راهبردهای به دست آوردن علم‌های قدرت‌آفرین قرار گرفتن در تحت حمایت دین است. دین و شریعت موجب ارتقای قوای درونی انسان می‌شود و خروج از دین و شریعت و یا اهتمام اندک نسبت به آن، باعث قطع شدن توان‌های درونی و کم شدن تسلط بر نیازها و برطرف کردن آن می‌شود.

إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبيرٍ [[125]](#footnote-125)

اگر آنها را بخوانيد صداى شما را نمى‏شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمى‏گويند؛ و روز قيامت، شرك (و پرستش) شما را منكر مى‏شوند، و هيچ كس مانند (خداوند آگاه و) خبير تو را (از حقايق) با خبر نمى‏سازد!

آنچه سمع انسان را در شنیدن کلام خدا و حکم او فعال می‌کند علم به نیاز و فقر خویش است. بر اساس آیات و روایات نورانی در صورتی که فرد احساس استغنا داشته باشد به طور طبیعی دچار طغیان خواهد شد و چاره‌ای جز هلاکت نخواهد داشت.

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَميدُ ...[[126]](#footnote-126)

اى مردم شما (همگى) نيازمند به خدائيد؛ تنها خداوند است كه بى‏نياز و شايسته هر گونه حمد و ستايش است!

#### راهبرد دهم: فعال‌سازی قدرت تعقل

انسان بر اساس قدرت تعقلش به علوم حقیقی دست می‌یابد و با به دست آوردن علوم حقیقی به توان‌های لازم برای زندگی‌اش دست می‌یابد. برای فعال‌سازی قوای عقلانی توجه به نامساوی‌ها ضروری است. این توجه به طور طبیعی فرد را در انتخاب‌های نادرستی نسبت نیازها و برطرف کننده آن قرار می‌دهد.

وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى‏ وَ الْبَصيرُ...[[127]](#footnote-127)

و نابينا و بينا هرگز برابر نيستند، ...

#### راهبرد یازدهم: توجه به انذار منذرین و اتکا به علم ایشان

انذار به معنای هشداری برای بینایی است. تبعیت از انذار موجب بینایی و هدایت می‌شود و نامأنوس بودن با انذار ایشان موجب کوری و ابتلای به شداید و سختی‌های فراوان است.

إِنْ أَنْتَ إِلاَّ نَذيرٌ [[128]](#footnote-128)

تو فقط انذاركننده‏اى، (اگر ايمان نياورند نگران نباش، وظيفه‏ات را انجام ده.)

#### راهبرد دوازدهم: توجه به مظاهر قدرت در هستی

هستی همگی یکپارچه جلوه‌های ربوبی است از بین این جلوه‌ها برخی ظهور بیشتری برای انسان دارد توجه به این جلوه‌ها می‌تواند علم را در او شکوفا نماید.به همین دلیل در قرآن انسان را به توجه به این قبیل از آیات دعوت کرده است.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابيبُ سُودٌ [[129]](#footnote-129)

آيا نديدى خداوند از آسمان آبى فرو فرستاد كه بوسيله آن ميوه‏هايى رنگارنگ (از زمين) خارج ساختيم و از كوه‏ها نيز (به لطف پروردگار) جاده‏هايى آفريده شده سفيد و سرخ و به رنگهاى مختلف و گاه به رنگ كاملًا سياه!

نشانه علمی که محصول جلوه‌های ربوبی است خشیت و توجه به عظمت خداوند است.

وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ كَذلِكَ إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللَّهَ عَزيزٌ غَفُورٌ[[130]](#footnote-130)

و از انسانها و جنبندگان و چهارپايان انواعى با رنگهاى مختلف، (آرى) حقيقت چنين است: از ميان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او مى‏ترسند؛ خداوند عزيز و غفور است!

#### راهبرد سیزدهم: تلاوت کتاب وحی

کتاب وحی که در اختیار همه انسان‌ها قرار گرفته است کتاب هدایت است و انسان را از هر علمی را برای هدایتش ضروری است مطلع ساخته است.

تلاوت این کتاب و قرار دادن آن در پیش‌رو و تبعیت از آن به طور طبیعی انسان را از علم غیب و ملکوت بهره‌مند ساخته و علم ملکوتی او را واجد قدرت می‌سازد.

إِنَّ الَّذينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ [[131]](#footnote-131)

كسانى كه كتاب الهى را تلاوت مى‏كنند و نماز را برپا مى‏دارند و از آنچه به آنان روزى داده‏ايم پنهان و آشكار انفاق مى‏كنند، تجارتى (پرسود و) بى‏زيان و خالى از كساد را اميد دارند.

#### راهبرد چهاردهم: بهره‌مندی از تجربه دیگران با سیر در زمین

علم‌های قدرت آفرین را می‌‌توان از سیر در زمین و بهره‌مند شدن از تجربه دیگران نیز به دست آورد. در این بین می‌توان بین علم‌های کاذبی که قدرت‌های موقتی و زودگذر می‌دهد و علومی که ایجاد‌کننده قدرت حقیقی و فناناپذیر است به خوبی تمایز قائل شد و از تجربه اشخاص در شهرها و کشورهای مختلف در این زمینه بهره گرفت.

أَ وَ لَمْ يَسيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْ‏ءٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كانَ عَليماً قَديراً[[132]](#footnote-132)

آيا آنان در زمين نگشتند تا ببينند عاقبت كسانى كه پيش از آنها بودند چگونه بود؟! همانها كه از اينان قويتر (و نيرومندتر) بودند؛ نه چيزى در آسمانها و نه چيزى در زمين از حوزه قدرت او بيرون نخواهد رفت؛ او دانا و تواناست!

بهره‌گرفتن از علوم و قدرت‌ها از جانب دیگران امری ضروری است و با رعایت شرایط زیر موجب ارتقای فرد می‌شود:

شرط اول: اذن خدا در این بهره‌گیری و استفاده مورد توجه قرار گیرد.

شرط دوم: اقتضای بهره‌مندی از علوم و قدرت دیگران با الگوبرداری از مدل مشاهده شده، فراهم شود.

شرط سوم: در استفاده از علوم و توان‌ها و نیز در بروز آن رضایت خداوند مورد توجه اکید قرار گیرد.

## 6. فرایندهای مقابله با شرور

در بین دعاهایی که برای استعاذه ذکر شده است دعایی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است.[[133]](#footnote-133) حضرت این دعا را بعد از استغفار قرائت می‌فرمودند. زیرا همانطور که در اصول به دست آوردن علم‌های قدرت آفرین گفته شد کسی که استعاذه می‌کند به نتیجه آن یعنی نزول رحمت و غفران باید اطمینان داشته باشد.

به دلیل اثر تکوینی که دعا در مقابله با شرور دارد به نظر می‌رسد خواندن آن برای افرادی که به هر شرّی گرفتارند و یا در معرض هر شرّی هستند توصیه می‌شود. به همین دلیل کل دعا به صورت یکپارچه ولی با تیترهای متمایز کننده در ذیل ذکر شده است. با دقت بر مضامین این دعا می‌توان به خوبی متوجه شد که هر قدر فرد موحدتر باشد دشمنان او خاص‌ترند و از قبیله‌های مختلف شیاطین خواهند بود. لذا با سیر و صیر در راه حق ضرورت پناه و استعاذه نیز بیشتر می‌شود.

نکته بسیار ضروری در فهم دعای زیر که معروف به دعای خصله است اینست که، اگر مصداق تام دشمن این دعا را ابلیس بدانیم، حضرت امیر علیه السلام به وسیله این دعا راه اخلاص و مخلَص شدن را آموزش می دهد و فرد را برای مقابله با اغوای ابلیس آماده می‌سازد.

بدین ترتیب تنوع فرازهای این دعا در مقابله با عداوات‌های دشمنان متناسب با تنوع کیدهای ابلیس در مقاطع مختلف زندگی می‌باشد. برای فهم بهتر این مطلب لازم است آیات مربوط به ابلیس در قرآن مورد مطالعه قرار گیرد.

توجه به عناوین ارائه شده برای هر فراز از دعا ضرورت دقت بر مضامین یاد شده را متذکر می‌شود. [[134]](#footnote-134)

فراز اول: توجه به فرایند و سیر عوذ به مدد سوره مبارکه حمد

1. أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
2. وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ
3. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

فراز دوم: توجه به وظایف عبودیتی خود و توان ربّ‌در مقابله با دشمن به کمک اسم، حول،‌قوت، منع، سلطان، کفایت، کلمات، حجاب، آیات، مشیت

1. اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ لَا نَعْبُدُ سِوَاكَ
2. وَ نَسْتَعِينُ بِكَ فَكَفَى بِكَ مُعِيناً
3. وَ نَسْتَكْفِيكَ فَكَفَى بِكَ كَافِياً وَ أَمِيناً
4. وَ نَعْتَصِمُ بِكَ فَكَفَى بِكَ عَاصِماً وَ ضَمِيناً
5. وَ نَحْتَرِسُ بِكَ مِنْ أَعْدَائِنَا
   1. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
   2. وَ بِحَوْلِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ
   3. وَ بِقُوَّتِكَ يَا ذَا الْقُدْرَةِ
   4. وَ بِمَنْعِكَ يَا ذَا الْمَنَعَةِ
   5. وَ بِسُلْطَانِكَ يَا ذَا السُّلْطَانِ
   6. وَ بِكِفَايَتِكَ يَا ذَا الْكِفَايَةِ
   7. وَ أَسْتَتِرُ مِنْهُمْ بِكَلِمَاتِكَ
   8. وَ أَحْتَجِبُ مِنْهُمْ بِحِجَابِكَ
   9. وَ أَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ الَّتِي تَطْمَئِنُّ بِهَا قُلُوبُ أَوْلِيَائِكَ
   10. وَ تَحُولُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِكَ بِمَشِيَّتِكَ
   11. وَ أَقْرَأُ عَلَيْهِمْ‏
       1. خَتَمَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ عَلى‏ سَمْعِهِمْ وَ عَلى‏ أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ‏
       2. أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى‏ فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ‏
       3. ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُماتٍ لا يُبْصِرُونَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ‏
       4. يَكادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ كُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قامُوا وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ
       5. أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى‏ وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ
       6. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ‏
       7. لا يَقْدِرُونَ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ
       8. وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ‏
       9. وَ مَنْ يُضْلِلْ‏ اللَّهُ‏ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ‏
       10. لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ‏
       11. وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ‏
       12. وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى‏ لا يَسْمَعُوا وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ‏
       13. وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ‏ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً عَمِينَ‏
       14. وَ مِنْ بَيْنِهِمَا حِجَابٌ‏ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ
       15. وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِما كَسَبُوا أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْها بِكُفْرِهِمْ

فراز سوم: ‏توجه به قدرت یگانه ربوبی و وساطت پیامبر صلی الله علیه و اله و آل ایشان برای مقابله با قدرت مشاهده، حراست، فهم، مکر دشمنان

1. اللَّهُمَّ يَا اللَّهُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَيْنَ هُوَ وَ حَيْثُ هُوَ إِلَّا هُوَ
2. يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ
3. أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ
   1. أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
   2. وَ أَنْ تَطْبَعَ عَلَى قُلُوبِ أَعْدَائِي أَنْ يُبْصِرُونِي
   3. وَ أَنْ تَحْرُسَنِي أَنْ يَفْقَهُونِي أَوْ يَمْكُرُوا بِي- فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ

فراز چهارم: دعا برای در جوار، عصمت، ستر، نصر، منع قرار گرفتن در برابر انواع تفوق دشمن (رسیدن، پیروز شدن، اذیت کردن، غالب شدن، قطع حیات کردن)

1. اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَجَرْتُ بِعِزَّتِكَ فَأَجِرْنِي
2. وَ اعْتَصَمْتُ بِقُدْرَتِكَ فَاعْصِمْنِي
3. وَ اسْتَتَرْتُ بِحِجَابِكَ فَاسْتُرْنِي
4. وَ انْتَصَرْتُ بِكَ فَانْصُرْنِي
5. وَ امْتَنَعْتُ بِقُوَّتِكَ فَامْنَعْ عَنِّي
   1. أَنْ يَصِلُوا إِلَيَّ
   2. أَوْ يَظْفَرُوا بِي
   3. أَوْ يُؤْذُونِي
   4. أَوْ يَظْهَرُوا عَلَيَّ
   5. أَوْ يَقْتُلُونِي

فراز پنجم: توجه به انواع مقابله با دشمن و فرایندهای سرنگونی او

1. يَا مَنْ إِلَيْهِ الْمُنْتَهَى بِالاسْمِ الَّذِي احْتَجَبْتَ بِهِ مِنْ خَلْقِكَ احْجُبْنِي مِنْ عَدُوِّي
2. وَ بِالاسْمِ الَّذِي امْتَنَعْتَ بِهِ أَنْ يُحَاطُ بِكَ عِلْماً
   1. حَيِّرْهُمْ عَنِّي حَتَّى لَا يَلْقَوْنِي وَ لَا يَرَوْنِي
   2. وَ اضْرِبْ عَلَيْهِمْ سُرَادِقَ الظُّلْمَةِ وَ حُجُبَ الْحَيْرَةِ وَ كَآبَةَ الْغَمْرَةِ
   3. وَ ابْتَلِهِمْ بِالْبَلَاءِ
   4. وَ اخْسَأْهُمْ‏
   5. وَ أَعْمِهِمْ
   6. وَ اجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَبَابٍ
   7. وَ أَوْهِنْ أَمْرَهُمْ
   8. وَ اجْعَلْ سَعْيَهُمْ فِي خُسْرَانٍ وَ طَلَبَهُمْ فِي خِذْلَانٍ- قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلى‏ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ‏

فراز ششم: توجه به انواع جلوه‌های قدرت خداوند (عزت، قدرت، عظمت، قوت، اسم، تمکن، سلطان، مکان، حجاب، جلال، علوّ، ارتفاع، دنوّ، قهر، ملک، جود، کرم)

1. اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ
2. وَ قُدْرَتِكَ
3. وَ عَظَمَتِكَ
4. وَ قُوَّتِكَ
5. وَ بِاسْمِكَ
6. وَ تَمَكُّنِكَ
7. وَ سُلْطَانِكَ
8. وَ مَكَانِكَ
9. وَ حِجَابِكَ
10. وَ جَلَالِكَ
11. وَ عُلُوِّكَ
12. وَ ارْتِفَاعِكَ
13. وَ دُنُوِّكَ
14. وَ قَهْرِكَ
15. وَ مُلْكِكَ
16. وَ جُودِكَ
17. وَ كَرَمِكَ
    1. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
    2. وَ خُذْ عَنِّي أَسْمَاعَ مَنْ يُرِيدُنِي بِسُوءٍ فَلَا يَسْمَعُوا لِي حِسّاً
    3. وَ غَشِّ عَنِّي أَبْصَارَ مَنْ يَرْمُقُنِي فَلَا يَرَوْا لِي شَخْصاً
    4. وَ اخْتِمْ عَلَى قُلُوبِ مَنْ يُفَكِّرُ فِيَّ حَتَّى لَا يَخْطُرَ لِي فِي قُلُوبِهِمْ ذِكْرٌ
    5. وَ أَخْرِسْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِّي حَتَّى لَا يَنْطِقُوا
    6. وَ اغْلُلْ أَيْدِيَهُمْ حَتَّى لَا يَصِلُوا إِلَيَّ بِسُوءٍ أَبَداً
    7. وَ قَيِّدْ أَرْجُلَهُمْ حَتَّى لَا يَقِفُوا لِي أَثَراً أَبَداً
    8. وَ أَنْسِهِمْ ذِكْرِي حَتَّى لَا يَعْرِفُوا لِي خَبَراً أَبَداً وَ لَا يَرَوْا لِي مَنْظَراً أَبَداً بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ- وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ‏

فراز هفتم: توجه به مقام اسم الله در مقابله با اراده‌های سوء

1. اللَّهُمَّ بِحَقِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
   1. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
   2. وَ أَضْلِلْ عَنِّي مَنْ يُرِيدُنِي بِسُوءٍ حَتَّى لَا يَلْقَوْنِي يَا شَدِيدَ الْقُوَى- وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ‏
2. عَلِمْنَا يَا رَبَّنَا وَ آمَنَّا وَ صَدَّقْنَا
   1. فَحُلْ بِحَقِّكَ عَلَى نَفْسِكَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا وَ مَنْ يَطْلُبُنَا
   2. وَ اصْرِفْ قُلُوبَهُمْ عَنَّا
   3. وَ اطْبَعْ عَلَيْهَا أَنْ يَفْقَهُونَا
   4. وَ اغْلُلْ أَيْدِيَهُمْ أَنْ يُؤْذُونَا
   5. وَ أَعْمِ أَبْصَارَهُمْ أَنْ يَرَوْنَا
3. يَا ذَا الْعِزَّةِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْإِحْسَانِ
4. يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ‏
5. وَ طُبِعَ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ‏ وَ عَلَى آذَانِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ
6. كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِ الْكافِرِينَ‏

فراز هشتم: توجه به مقام اسم اعظم و ملک قدیم در مقابله با اراده‌های سوء

1. اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَ مُلْكِكَ الْأَوَّلِ الْقَدِيمِ
   1. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
   2. وَ اطْبَعْ عَلَى قُلُوبِ كُلِّ مَنْ يُرِيدُنِي بِسُوءٍ
   3. وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَسُدَّ آذَانَهُمْ وَ تَطْمِسَ عَلَى أَعْيُنِهِمْ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ

‏فراز نهم: توجه به اراده غالب خداوند در مقابله با اراده‌های سوء

1. اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يُعْجِزُهُ شَيْ‏ءٌ أَرَادَهُ
2. وَ لَا يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ حَائِلٌ
3. وَ لَا يَمْنَعُهُ مَانِعٌ
4. وَ لَا يَفُوتُهُ شَيْ‏ءٌ طَلَبَهُ أَوْ أَحَبَّهُ
   1. خُذْ بِقُلُوبِ مَنْ يُرِيدُنَا بِسُوءٍ
   2. وَ ارْدُدْهُمْ عَنْ مَطْلَبِنَا
   3. وَ غَشِ‏ أَبْصَارَهُمْ
   4. وَ عَمِّ عَلَيْهِمْ مَسْلَكَنَا
   5. وَ صُكَّ أَسْمَاعَهُمْ
   6. وَ أَخِفَّ عَنْهُمْ حِسَّنَا
   7. وَ اكْفِنَا أَمْرَ كُلِّ مَنْ يُرِيدُنَا بِسُوءٍ

فراز دهم: توجه به القای روح از جانب خداوند در برخورداری از ستر و نصر و عزت در مقابله با ارده‌های سوء

1. يَا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ
2. يَا ذَا الْعَرْشِ
3. يَا مَنْ‏ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى‏ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ‏
   1. أَلْقِ عَلَيْنَا
      1. سِتْراً مِنْ سَتْرِكَ
      2. وَ عِزّاً مِنْ نَصْرِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ‏ حَتَّى إِذا جاءَتْهُمْ رُسُلُنا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قالُوا أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا
   2. اللَّهُمَّ فَلَا تُضِلَّنَا
   3. وَ أَضْلِلْ عَنَّا مَنْ يُرِيدُنَا بِسُوءٍ

فراز یازدهم: توجه به مقابله با دشمن از طریق دعا برای دچار فتنه شدن آنها با هم

1. يَا ذَا النِّعَمِ الَّتِي لَا تُحْصَى‏ قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا
2. اللَّهُمَّ كَمَا فَتَنْتَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ
   1. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
   2. وَ افْتِنْ بَعْضَ أَعْدَائِنَا بِبَعْضٍ
   3. وَ اشْغَلْهُمْ عَنَّا حَتَّى يَكُونُوا عَنَّا وَ عَنْ مَسْلَكِنَا ضَالِّينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ‏ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ‏- وَ طُبِعَ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ‏ وَ ظَلَّلْنا عَلَيْهِمُ الْغَمامَ‏

فراز دوازدهم: توجه به مقابله با دشمن از طریق ستر و عزت

1. اللَّهُمَّ يَا مَنْ ظَلَّلَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْغَمَامَ بِقُدْرَتِهِ
   1. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
   2. وَ ظَلِّلْ عَلَيْنَا
      1. غَمَاماً مِنْ سِتْرِكَ الْحَصِينِ
      2. وَ عِزّاً مِنْ جُودِكَ الْمَكِينِ يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا
2. يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ‏ وَ مَنْ يُرِدْ اللَّهُ‏ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ

فراز سیزدهم: دعایی تفصیلی برای خارج شدن از تیرس دشمن

1. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
2. وَ أَضْلِلْ عَنَّا مَنْ يُرِيدُنَا بِسُوءٍ وَ ضَيِّقْ صُدُورَهُمْ عَنْ مَطْلَبِنَا
3. وَ أَهْوِ أَفْئِدَتَهُمْ عَنْ لِقَائِنَا
4. وَ أَلْقِ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ عَنِ اتِّبَاعِنَا
5. وَ أَغْشِ عَلَى أَعْيُنِهِمْ أَنْ يَرَوْنَا
6. يَا لَطِيفُ يَا خَبِيرُ يَا مَنْ يُغْشِي اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ
   1. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
   2. وَ غَشِّ عَنَّا أَبْصَارَ أَعْدَائِنَا أَنْ يَرَوْنَا
   3. وَ اطْبَعْ عَلَى قُلُوبِهِمْ أَنْ يَفْقَهُونَا وَ عَلَى آذَانِهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا
7. يَا مَنْ حَمَى أَهْلَ الْجَنَّةِ أَنْ يَسْمَعُوا حَسِيسَ أَهْلِ النَّارِ
8. يَا مَلِكُ يَا غَفَّارُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ- وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ- لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ- لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ‏ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
   1. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ
   2. وَ اكْفِنَا كُلَّ مَحْذُورٍ
9. يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فراز چهاردهم: توجه به کفایت‌هایی که خداوند برای انبیا در مقابله با دشمنانشان عطا کرده است

1. يَا مَنْ كَفَى مُحَمَّداً الْمُسْتَهْزِءِينَ
2. يَا مَنْ كَفَى نُوحاً وَ نَجَّاهُ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ
3. يَا مَنْ نَجَّى هُوداً مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
4. يَا مَنْ نَجَّى إِبْرَاهِيمَ مِنَ الْقَوْمِ الْجَاهِلِينَ
5. يَا مَنْ نَجَّى مُوسَى مِنَ الْقَوْمِ الطَّاغِينَ
6. يَا مَنْ نَجَّى صَالِحاً مِنَ الْقَوْمِ الْجَبَّارِينَ
7. يَا مَنْ نَجَّى دَاوُدَ مِنَ الْقَوْمِ الْمُعْتَدِينَ
8. يَا مَنْ نَجَّى سُلَيْمَانَ مِنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ
9. يَا مَنْ نَجَّى يَعْقُوبَ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ
10. يَا مَنْ نَجَّى يُوسُفَ مِنَ الْقَوْمِ الْبَاغِينَ وَ آثَرَهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
11. يَا مَنْ جَمَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِهِ وَ جَعَلَهُ مِنَ الْعَالِينَ
12. يَا مَنْ نَجَّى نَبِيَّهُ عِيسَى مِنَ الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ
13. يَا مَنْ نَجَّى مُحَمَّداً رَسُولَهُ خَيْرَ النَّبِيِّينَ مِنَ الْقَوْمِ الْمُكَذِّبِينَ وَ نَصَرَهُ عَلَى أَحْزَابِ الْمُشْرِكِينَ بِفَضْلِهِ وَ رَحْمَتِهِ
14. إِنَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ‏ ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ‏ وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً وَ جَعَلْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلى‏ أَدْبارِهِمْ نُفُوراً- فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا- وَ مَنْ يُضْلِلْ‏ اللَّهُ‏ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِداً وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَتْ يَداهُ إِنَّا جَعَلْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى‏ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً الَّذِينَ كانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَ كانُوا لا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً- فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ‏ سِنِينَ عَدَداً- وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

فراز پانزدهم: هجده ابزار قدرت در مقابله با دشمن

1. اللَّهُمَّ أَعْمِ عَنِّي قُلُوبَ أَعْدَائِي وَ كُلِّ مَنْ يَبْغِينِي بِسُوءٍ ضَرَبْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَعْدَائِي
   1. حِجَابَ‏ الْحَمْدِ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ
   2. وَ سِتْرَ الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ‏
   3. وَ كِفَايَةَ الم اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ‏
   4. وَ حِفْظَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ‏
   5. وَ عِزَّ المص‏
   6. وَ سُورَ الم‏
   7. وَ مَنْعَ‏ المر
   8. وَ دَفْعَ‏ الر
   9. وَ حِيَاطَةَ كهيعص‏
   10. وَ رِفْعَةَ طه‏
   11. وَ عُلُوَّ طس‏
   12. وَ فَلَاحَ‏ يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ‏
   13. وَ عُلُوَّ الْحَوَامِيمِ
   14. وَ كَنَفَ‏ حم عسق‏
   15. وَ بَرَكَةَ تَبَارَكَ
   16. وَ بُرْهَانَ‏ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
   17. وَ حِرْزَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ
   18. وَ أَمَانَ‏ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
2. حُلْتُ بِذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَعْدَائِي
3. وَ ضَرَبْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ
   1. سُوراً مِنْ عِزِّ اللَّهِ
   2. وَ حِجَابِ الْقُرْآنِ
   3. وَ عَزَائِمِ الْآيَاتِ الْمُحْكَمَاتِ وَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى الْبَيِّنَاتِ وَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ شَاهَتِ الْوُجُوهُ‏ فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ‏- بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ‏- وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ تَرْهَقُها قَتَرَةٌ- صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ‏- فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ‏- وَ لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ‏ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ ساهُونَ‏- بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هذا- إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ‏

فراز شانزدهم: توجه به مقام فعال بودن خدا در مقابله با اراده سوء دشمن

1. اللَّهُمَّ يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ
   1. أَزِلْ عَنِّي مَنْ يُرِيدُنِي بِسُوءٍ
2. يَا ذَا النِّعَمِ الَّتِي لَا تُحْصَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ‏ أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ- فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا- أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ‏- أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا
3. يَا مَنْ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ‏ بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً
   1. اجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَعْدَائِي بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً وَ سِتْراً مَنِيعاً
4. يَا رَبِّ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينَ‏ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ‏- فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لا يَهْتَدُونَ‏- وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ‏- فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْباءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا يَتَساءَلُونَ‏
5. بِحَقِّ آيَةِ الْحَمْدِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَى حِجَابِ النُّورِ- لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولى‏ وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ‏- إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ‏
6. بِحَقِّ السُّورَةِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَى السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ عَلَى الْأَرَضِينَ السَّبْعِ- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ
7. يَا مَالِكُ يَا غَفُورُ
   1. اصْرِفْ عَنَّا كُلَّ مَحْذُورٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ‏- وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ- وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ وَ لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ- لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ‏

فراز هفدهم: دعا برای کفایت از هر محذور و احصای محذورات

1. اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
   1. اكْفِنَا كُلَّ مَحْذُورٍ
2. يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
3. يَا مَنْ كَفَى مُحَمَّداً الْمُسْتَهْزِءِينَ- كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ‏- وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ‏- وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى‏ لا يَسْمَعُوا وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ‏- فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ‏- وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلى‏ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ‏- إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ‏- كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى‏ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ- وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ- فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ وَ قالُوا قُلُوبُنا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَيْهِ وَ فِي آذانِنا وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى‏- أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى‏ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى‏ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى‏ بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ

فراز هجدهم: ‏توجه به آیه تبیین‌کننده مقام حضرت عیسی علیه السلام برای مقابله با دشمن

1. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْآيَةِ الَّتِي أَمَرْتَ عَبْدَكَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْ يَدْعُوَ بِهَا فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَحْيَا الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ وَ نَبَّأَ بِالْغَيْبِ مِنْ إِلْهَامِكَ وَ بِفَضْلِكَ وَ رَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ
2. فَلَكَ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ‏ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ‏
   1. حُلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا
   2. وَ انْصُرْنَا عَلَيْهِمْ
3. يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا فَ طُبِعَ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ‏- أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ‏- قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ ساهُونَ‏- فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي‏ الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ‏ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَفْقَهُونَ‏ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ أَبْصارُها خاشِعَةٌ وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ- كَلَّا بَلْ رانَ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ‏- أَ لَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ‏

فراز نوزدهم: توجه به کفایت خدا در موارد خاص مانند کفایت بیت الله از اصحاب فیل و دعا برای کفایت، ستر، جود، غنا، عفو، صلوات و استجابت

1. اللَّهُمَّ يَا مَنْ كَفَى أَهْلَ حَرَمِهِ الْفِيلَ
   1. اكْفِنَا كَيْدَ أَعْدَائِنَا بِسِتْرِكَ لَنَا
   2. وَ اسْتُرْنَا بِحِجَابِكَ الْحَصِينِ الْمَنِيعِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ
   3. وَ جُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي
   4. وَ بِغِنَاكَ عَلَى فَقْرِي
   5. وَ بِعَفْوِكَ عَلَى خَطِيئَتِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ
   6. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
   7. وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ
   8. وَ اسْتَجِبْ دُعَائِي
2. يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ آمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِين

### 1-5. استغفار ‏، مرحله نخست در گریز از شرور

استغفار طلب غفران از خداوند اهل تقوا و مغفرت است و به معنای درخواست دستیابی به رحمت فراگیر و جبران‌کننده نواقص و رفع‌کننده عیوب است به نحوی که اثری از بدی و عیب در فرد نماند.

برخورداری از رحمت به عنوان مقصد و غایت انسان و محرومیت از رحمت یا رجیم شدن به عنوان نهایت شقاوت و بدبختی است. بر همین اساس طلب غفران و مرحمت الهی یکی از مهم‌ترین دستورات زندگی در مکتب وحی به شمار می‌رود که توس اهل بیت علیهم السلام آداب و شیوه‌های این طلب به شکل‌های مختلف ارائه شده است. انواع استغفاری که در قالب دعا توسط اهل بیت علیهم السلام نقل شده است مراتبی از این طلب را به ما گوشزد می‌کند که لازم است در جای مناسب به آن اشاره شود.

برای نمونه به دعای کوتاهی که هم از امیرالمؤمنین علیه السلام و هم از حضرت زین‌العابدین علیه السلام نقل شده است، اکتفا می‌گردد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا تُبْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فِيهِ وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا أَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَخَالَطَنِي فِيهِ مَا لَيْسَ لَكَ وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِلنِّعَمِ الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَوِيتُ عَلَى مَعَاصِيكَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ لِكُلِّ مَعْصِيَةٍ ارْتَكَبْتُهَا اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلًا كَامِلًا وَ عَزْماً ثَاقِباً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ قَلْباً زَكِيّاً وَ عِلْماً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِين‏[[135]](#footnote-135)

خدايا از تو آمرزش خواهم از هر گناهى كه به درگاه تو از آن گناه توبه كرده ولى دوباره (توبه شكسته و) انجامش داده‏ام. و از تو آمرزش خواهم از آن اعمالى كه منظورم در ابتداى كار تنها رضاى تو بوده ولى در حين عمل چيزهاى ريائى ديگرى كه براى غير تو (نيز) بوده در آن مخلوط گشته است.

و از تو آمرزش خواهم براى نعمت‌هائى كه به دادن آنها بر من منت نهاده‏اى ولى من به وسيله آنها بر نافرمانى تو نيرو گرفته‏ام.

آمرزش خواهم از آن خداوندى كه معبودى جز او نيست، زنده پاينده، داناى غيب و شهود، مهر پيشه و بخشنده، از هر گناهى كه انجام داده‏ام، و هر نافرمانى كه مرتكب شده‏ام.

خدايا روزى من كن عقلى كامل و تصميمى نافذ، و خردى كه (بر خردها) بچربد، و دلى پاك، و دانشى بسيار، و ادبى كه سرآمد (ادبها) باشد، و همه اينها را به سود من مقرر فرما و به زيانم مكن، به مهرت اى مهربانترين مهربانان.

در فرهنگ استغفار با دوری و اظهار برائت از انواع نافرمانی از خدا رحمت خدا طلب می‌شود. همچنین در این فرهنگ دستیابی به مراتب مختلف غفران به اندازه وسع و توان طلب می‌شود. بنابراین در این فرهنگ موارد زیر مورد توجه قرار می‌گیرد که خود مقدمه‌ای برای استعاذه و هم نتیجه آن است.

1. انسان قابلیت دریافت مراتب مختلفی از رحمت را یافته است و لازم است این قابلیت را در خود فعال سازد و در صورت فعال نساختن به تیره‌روزی و شقاوت مبتلا می‌شود.
2. انسان برای دستیابی به مراتب بالاتر رحمت لازم است از مراتب پایین‌تر آغاز نماید. در واقع بدون طی مراحل پایین‌تر دستیابی به مراتب بالاتر برای او امکان‌پذیر نیست.
3. انسان می‌تواند به دلیل مراتب بلندی که در استغفار وجود دارد از آن هم به عنوان آرمان‌های بلند زندگی و غایت و عاقبت نهایی آن و هم به عنوان انگیزه‌های تفصیلی دست‌یافتنی که در انجام یا ترک هر عمل صالحی لازم است، بهره‌مند شود.
4. با تحقق استغفار همه منافعی که خداوند برای زندگی انسان قرار داده است محقق می شود. لذا توجه به استغفار در واقع توجه به ارزش و کرامت واقعی انسان است. بدین ترتیب استغفار در حکم توجه به مقاصد و عزم یافتن برای دستیابی به آن را برای او خواهد داشت.

بر اساس مطالب فوق می‌توان توجه به مراتبی از استغفار را به عنوان مقدمه استعاذه و توجه به مراتب بالاتری از آن را به عنوان نتیجا استعاذه قلمداد کرد.

در این صورت استغفار به عنوان مقدمه برای استعاذه و شرط تحقق آن خواهد بود. لذا فردی که به خداوند پناهنده می‌شود به جای ارتکاب به گناهان از رحمتی که خداوند برای او در نظر گرفته است و به وسیله گناهان مانعی برای نزول یافته است را طلب می‌کند. توجه به این قدرت و رحمت به طور طبیعی انگیزه را در استعاذه و جهت و مقصد آن را تعیین می‌کند.

### 2-5. شناخت ابزارهای مقابله با شرور، مرحله دوم گریز

در فرازی از دعای خصله به ابزارهای مقابله با شرور و نحوه تدارک آنها اشاره شده است. نحوه تدارک این ابزارها با بهره‌مندی از غرض سوره‌ها و آیات یاد شده به دست می‌آید و به طور طبیعی با انس و تدبر در سوره‌ها و آیات می‌توان شناخت بیشتری از ابزارها و به تبع قدرت بیشتری در بهره‌مندی از این ابزارها به دست آورد.

فهرست این ابزارها و آیات و سوره‌های مرتبط در جدول زیر آمده است.

اللَّهُمَّ أَعْمِ عَنِّي قُلُوبَ أَعْدَائِي وَ كُلِّ مَنْ يَبْغِينِي بِسُوءٍ ضَرَبْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَعْدَائِي

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ابزار | سوره یا آیه | ویژگی‌های کلی ابزاز |
| حِجَابَ‏ الْحَمْدِ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ | سوره مبارکه حمد و آیه الکرسی | وسیله‌ای که مانع تلاقی انسان و شرور می‌شود و بین او و شرور جدایی می‌اندازد.[[136]](#footnote-136) |
| وَ سِتْرَ الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ‏ | سوره مبارکه بقره | وسیله‌ای که انسان را به گونه مخفی می‌کند که شرور در معرض شرور واقع نمی‌شود.[[137]](#footnote-137) |
| وَ كِفَايَةَ الم اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ‏ | سوره مبارکه آل عمران | وسیله‌ای که نیازی از انسان را برطرف می‌کند و بدین واسطه آن او را از گزند شرور آن نیاز مصون می‌دارد.[[138]](#footnote-138) |
| وَ حِفْظَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ‏ | آیه الکرسی | وسیله‌ای که با مراقبت از انسان، زندگی او و قوای درونی‌اش را از شرور مصون داشته از به هم خورد تعادل در او جلوگیری می‌کند.[[139]](#footnote-139) |
| وَ عِزَّ المص‏ | سوره مبارکه اعراف | وسیله‌ای که انسان را نسبت به شرور در وضعیت بالاتر و برتری قرار داده به گونه‌ای امکان نفوذ آن شرور را سلب می‌کند.[[140]](#footnote-140) |
| وَ سُورَ الم‏ | سوره‌های مبارکه بقره، آل عمران، لقمان، سجده، عنکبوت، روم | وسیله‌ای که انسان را در حصار مرتفع و بلندی قرار می‌دهد و از شرور نگاه می‌دارد در عین حال هیجان و شور و شعوری نسبت به دوری از شر در او ایجاد می‌کند که کاملا در مراقبت قرار می‌گیرد.[[141]](#footnote-141) |
| وَ مَنْعَ‏ المر | سوره مبارکه رعد | وسیله‌ای که انسان را از انجام شرور باز می‌دارد و یا به نحوی از جریان یافتن شر در زندگی جلوگیری می‌کند.[[142]](#footnote-142) |
| وَ دَفْعَ‏ الر | سوره‌های مبارکه یونس، هود، یوسف، حجر، ابرهیم | وسیله‌ای که از ادامه شرور و بقای آن جلوگیری می‌کند.[[143]](#footnote-143) |
| وَ حِيَاطَةَ كهيعص‏ | سوره مبارکه مریم | وسیله‌ای که در انسان قدرت رعایت و توجه و تفوق ایجاد می‌کند و بدین وسیله او را از شرور حفظ می‌کند.[[144]](#footnote-144) |
| وَ رِفْعَةَ طه‏ | سوره مبارکه طه | وسیله‌ای که باعث رفعت مقام و موقعیت انسان می‌شود و با این رفعت او را از تن دادن به کارهای پست و شرّهای به حضیض کشاننده حفظ می‌کند.[[145]](#footnote-145) |
| وَ عُلُوَّ طس‏ | سوره مبارکه شعراء، نمل، قصص | وسیله‌ای که انسان را بلندمرتبه می‌کند و به واسطه بلندمرتبه‌ بودن از شأن ابتلای به شرور دور می‌سازد.[[146]](#footnote-146) |
| وَ فَلَاحَ‏ يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ‏ | سوره مبارکه یس | وسیله‌ای که باعث پیروزی و سربلندی است. [[147]](#footnote-147) |
| وَ عُلُوَّ الْحَوَامِيمِ | سوره‌های مبارکه غافر، فصلت، شوری، زخرف،‌جاثیه، دخان، احقاف |  |
| وَ كَنَفَ‏ حم عسق‏ | سوره مبارکه شوری | وسیله‌ای که انسان را مورد حمایت قرار داده و به واسطه آن او را از شرور مصون می‌دارد.[[148]](#footnote-148) |
| وَ بَرَكَةَ تَبَارَكَ | سوره مبارکه فرقان و ملک | وسیله‌ای که با فیض‌بخشی و خیرافزایی انسان را مشحون از خوبی و نیکی می‌کند و جایی برای شرور نمی‌گذارد.[[149]](#footnote-149) |
| وَ بُرْهَانَ‏ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ | سوره مبارکه توحید | وسیله‌ای که برای انسان وضوح و آشکار شدنی ایجاد می‌کند که جایگاه شرور . مضرات آن را به گونه‌ای بر ملا می‌سازد که جایی برای در معرض قرار گرفتنش نمی‌گذارد.[[150]](#footnote-150) |
| وَ حِرْزَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ | سوره مبارکه فلق و ناس | وسیله‌ای که انسان و وسایل و آثار او را در وضعیت ایمنی‌بخشی قرار می‌دهد و نسبت به شرور به عنوان پناه عمل می‌کند. این وسیله برای حفظ هر چیزی متناسب با آن خواهد بود.[[151]](#footnote-151) |
| وَ أَمَانَ‏ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ | سوره مبارکه قدر | وسیله‌ای که اضطراب را از انسان زایل کرده در او امنیت نسبت به شرور را استوار می‌سازد.[[152]](#footnote-152) |

### 3-5. به کارگیری ابزارهای مقابله، مرحله سوم گریز

حضرت امیر علیه السلام پس از بیان هجده توانمندی در اختیار قرار داده شده به انسان در مهار شرور فرایند بهره‌مندی از این توانمندی‌ها را در فراز زیر بیان می‌دارند:

حُلْتُ بِذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَعْدَائِي وَ ضَرَبْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ:

1. سُوراً مِنْ عِزِّ اللَّهِ
2. وَ حِجَابِ الْقُرْآنِ
3. وَ عَزَائِمِ الْآيَاتِ الْمُحْكَمَاتِ
4. وَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى الْبَيِّنَاتِ
5. وَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ

از پنج عنوان یاد شده می‌توان سه توانمدی سور و حجاب و عزائم را به عنوان سه رخداد کلی در ایجاد استعاذه قلمداد کرد.

در تحقق سور فرد دارای هیمنه و ابهتی می‌شود که دشمن توان نزدیک شدن به فرد را از دست می‌دهد.

در تحقق حجاب فرد دارای قدرت تمایز و تفکیک متناسب با شئونات و مسئولیت‌هایش خواهد داشت و به همین دلیل از القائات دشمن که به هر بهانه‌ای ممکن است صادر شود مصونیت می‌یابد.

در تحقق عزائم مشکلاتی که در اثر کمبود قوای درونی و ضعف آنهاست برطرف شده و فرد به خوبی می‌تواند از شرور در امان یابد.

به عبارت دیگر:

سور ساختار مرتفع بلند دارای شور و شعور و فعالیتی است که امکان نفوذ شرور را نمی‌دهد.

حجاب، برائت و تمایز و جداکردنی از شرور عطا می‌کند که نسبت فرد را با شرور مختومه اعلام می‌کند.

عزائم که گاه با آیات و گاه با اسماء و گاه با حجت‌ها خود را نشان می‌دهد توان محکم و شدید درونی انسان است که او را نسبت به شرور مراقب می‌‌نماید.

این سه شأن یاد شده فرایند کلی مقابله با شرور را بیان می‌کند که عبارتست از:

1. بهره‌مندی از ساختاری غیر قابل نفوذ
2. برخورداری از نظامی دور و جداکننده از شرّ
3. برخورداری از جریانی درونی، محکم و استوار

بدین ترتیب در استعاذه ساختار،‌نظام و جریانی منزه از آلودگی در انسان مستقر می‌شود. و انسان را از هلاکت و اضمحلال به اقتدار و علم سوق می‌دهد.

با توجه به مثال زیر مراحل سه‌گانه یا پنج‌گانه فوق قدری بیشتر مشخص و کاربردی می‌شود.

برای قرار گرفتن در ساختار،‌نظام و جریان استعاذه بهره‌گیری از هجده ابزار یاد شده توصیه می‌شود. هر یک از این ابزارها به طور اختصاصی موجب تقویت یکی از موارد سه‌گانه یا پنجگانه فوق می‌شوند و فرد را در وضعیت مصونیت از شرور قرار می‌دهند. چگونگی بهره‌مندی از این ابزارها به طور اختصار به شرح زیر است.

#### 1-3-5.فرایند بهره‌مندی ازحجاب

خداوند به انسان علمی عطا کرده است که می‌تواند بین خود و آسیب‌ها وسیله‌ای حائل نماید. همانطور که خداوند به طور طبیعی بین او و بین چیزهای دیگر حائل نیز قرار داده است و اگر بخواهد مطلوبی را کشف کند لازم است آنچه از تلاقی او و آن مطلوب جدایی می‌اندازد، برطرف کند.

کلمه حجاب که ناظر به ایجاد محدودیت است در برخی از موارد زندگی ضروری است.

از نمونه‌های حجاب که به انسان قدرت مقابله با شرور را می‌دهد عبارتست از:

* چشم فرو انداختن در برابر نامحرم
* حریم قرار دادن برای خانه
* حرمت داشتن اشخاص
* قرار نگرفتن در معرض انواع گناه

دعای خصله حجاب را منتسب به سوره مبارکه حمد و آیه الکرسی نموده است. شاید بتوان گفت که بالاترین حجاب، حجابی است که لازم است انسان با وسوسه‌ها،‌اضطراب‌ها و القائات مسموم و خیالات موهوم داشته باشد که به وسیله توجه به صفات کمال و ستودن این صفات و برائت از صفات رذیله حاصل می‌شود.

توجه به توحید انسان را در حریم امنی قرار می‌دهد که به طور طبیعی از معرض آسیب‌ها و شرور خارج می‌سازد. زیرا انسان موحد از نصرت و عنایت خاص خداوند برخوردار است و این عنایت و رحمت حجابی در برابر دیگران خواهد بود.

#### 2-3-5. فرایند بهره‌مندی ازستر

ستر یا پوشش ابزاری برای مراقبت و محافظت است که با مخفی کردن همراه است.

لباس یکی از مصادیق ستر و رازداری یکی دیگر از مصادیق آن است. بدین ترتیب برخی از سترها خود با ابزاری مانند لباس حاصل می شود و برخی نیز با انجام دادن یا ترک کاری حاصل می‌گردد.

انسان با سکوت و تکلم به موقع می‌تواند از این ابزار قدرت بهره‌مند شود. همچنین می‌تواند با مخفی کردن نعمت‌ها و توان‌هایش در برابر حسد حسودان در امان باشد.

حضرت امیر علیه السلام در دعای خصله ستر را با سوره مبارکه بقره مرتبط دانسته است. شاید بدان علت باشد که علم و تقوایی این سوره که به وسیله تبعیت از رسول و مخالفت با هواهای نفسانی پدیدار می‌شود ستر مناسبی برای اغوای شیطان و اعمال فریبنده او باشد.

در مقابل این ستر بهانه‌جویی و اظهار نامناسب خواست‌ها و خواهش‌هاست که برای قوم یهود ذکر شده است. این اظهارات نامناسب و بهانه‌جویانه منجر به عریان شدن سوآت می‌گردد.

بدین ترتیب بهترین سلاح برای ستر تقوا در ابعاد مختلف است. تقوا در مرتبه عمل، توجه،‌خیال و ...ایجاد ستر کرده و انسان را از آسیب‌ها و اختلال‌های مختلف مراقبت می‌کند.

#### 3-3-5. فرایند بهره‌مندی از کفایت

انسان دارای ابعاد مختلف نیاز است و به وسیله برطرف کردن نیازهای خود زندگی‌اش در جریان است و بسیاری از آسیب‌هایی که به او وارد می‌شود از ناحیه نیازهای اوست.

احسا نیازهای کاذب و یا احساس بی‌نیازی کاذب از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که باعث جلب بسیاری از شرور می شود.

تکبر، خودپسندی، حسد، بخل و ...همگی ناشی از بیماری در نیازهای انسان است.

بر اساس مطالب فوق اگر انسان بتواند مجهز به وسیله‌ای شود که نیاز او را برطرف کند و به واسطه آن او را از گزند شرور آن نیاز مصون دارد، ابزار قدرتمندی در اختیار گرفته است.

حضرت امیر علیه السلام در دعای خصله از این ابزار به نام کفایت تعبیر می‌نماید و آن را با سوره مبارکه آل عمران مرتبط می‌داند. شاید این ارتباط شیوه برخورد انسان با نیازهایش را به گونه‌ای که از ناحیه آن نیازها آسیب نبیند را بیان می‌کند و آن شیوه رجوع به محکمات و پرهیز از متشابهات است.

به عنوان مثال می‌‌توان مصادیقی از کفایت در زندگی را در موارد زیر معرفی کرد:

* قناعت در به دست آوردن روزی‌های دنیوی
* به دست آوردن علم و مهارت برای انجام کاری به اندازه کافی
* رجوع به حجت‌های بیرونی به صورت شایسته برای انجام یا ترک امور
* پرهیز از شبهات و احتیاط در زندگی به ویژه در موارد آسیب‌زا

#### 4-3-5. فرایند بهره‌مندی از حفظ

هر شیئی به دلیل برخورداری از قوه حفظ می‌تواند قوام داشته باشد و به آن شیء شناخته شود و اگر حفظ نشود محکوم به هلاکت است.

بنابراین لازمه حفظ توانی است که اگر از شیء برداشته شود هیچ کارکرد و اثر برای آن نمی‌توان متصور بود.

از این رو آسیب هایی که از ناحیه حفظ بر انسان وارد می شود بسیار خطرناک و منجر به هلاکت وی می شود. از سوی دیگر بهره‌مندی از توان حفظ منجر به اعطای بقیه توان‌ها به فرد می‌شود.

بدین ترتیب توان حفظ از بالاترین و نیز از درونی‌ترین توان‌هاست. تأمین کننده این توان وسائط هستی یعنی ملائکه عظام می‌باشند.

لذا هر قدر انسان خود را معرض مراقبت ملائکه قرار دهد از توان حفظ بیشتری برخوردار می‌شود.

خواندن دعاهای خاص، پرهیز از گناهان و خیال‌های باطل و ...از مواردی است که سنخیت انسان با ملائکه حافظ را افزایش می‌دهد و او را در حفظ بیشتری قرار می‌دهد.

حضرت امیر علیه السلام حفظ را با آیه الکرسی که مشهور به آیه حفظ است مرتبط دانسته‌اند. این بدان دلیل است که حافظ انسان کسی است که در هیچ لحظه‌ای از او غافل نیست و در هر لحظه‌ای از او مراقبت می‌کند. این شأن تنها متعلق به خداوند است. بر این اساس ارتباط با خدا بهترین حافظی است که انسان را از شرور مراقبت می‌کند.

همچنین هر عاملی که قوه ذکر را در فرد فعال نماید و او را از غفلت دور نماید توان حفظ را در او افزایش می‌دهد.

#### 5-3-5. فرایند بهره‌مندی از عزّ

آسیب‌ها و اختلال‌ها گاهی به صورت ناخواسته به انسان وارد می‌شود. لذا تنها قرار گرفتن در وضعیت برتر و بالاتر نسبت به شرور می‌تواند او را از شرور ناخواسته مراقبت نماید.

عزت عاملی است که انسان را از سیطره و نفوذ دیگران و آسیب‌های آنها مصون می‌دارد.

به عنوان نمونه کسی در بند دشمنان قرار می‌گیرد در صورتی که دشمنان نتوانند بر روان او اثر گذارند در عزت است. مشابه اسیران کربلا که در تمام مراحل در عزتی بودند که دشمن را یارای مقابله با آنان نبود. جسم آنان در معرض تهدید بود ولی روان آنها که تحت ولایت خدا قرار داشت به هیچ‌وجه در آسیب قرار نگرفت.

حضرت امیر علیه السلام این توان را با سوره مبارکه اعراف مرتبط دانسته‌اند که شاید مربوط به ارتباط انسان با ملکوت است. در این صورت ارتباط انسان با ملکوت در فرد سیطره و نفوذی ایجاد می‌کند که هیچ شرّی نمی‌تواند به او آسیب بزند. در سوره مبارکه فاطر عزت به برخورداری از کلمه طیبه و داشتن عمل صالح مرتبط با آن ربط داده شده است.

بدین ترتیب انسان لازم است برای برخورداری از عزت‌ قوه ذکر و علم خود نسبت به ملکوت و کلمات طیبه را افزایش دهد.

باورهای زیبا در زندگی و علم و حکمت می‌تواند انسان را عزت‌مند کرده و باعث دور شدن از شرور گردد.

#### 6-3-5. فرایند بهره‌مندی از سور

سور دیوار و حصار مرتفع و بلندی است که از یک سو هیجان دشمن در تسلط به فرد را می‌شکند و از سوی دیگر هیجان حفظ را در فرد تقویت می‌نماید.

وقتی انسان در داشتن باورهای خود دارای صراحت باشد و در عمل به امور شایسته با شتاب و پرقدرت ظاهر شود دارای هیمنه‌ای می‌شود که هر گونه فکر تسلطی را از دشمنان سلب می‌کند.

به عنوان نمونه مؤمنین با قرار گرفتن در مجالس افراد را از قرار گرفتن در هیجانات گناه کنترل می‌نمایند. این به واسطه همت بلند و روح بزرگی است که به صورت ناخواسته از آنها به دیگران انتقال می‌یابد و طمع گناه را از آنها می‌گیرد. بدیهی است در این صورت طمع به گناه انداختن مؤمنین به طریق اولی از آنها گرفته می‌شود. بدین ترتیب ابزار سور ابزار حرمت‌آفرینی و صبر آفرینی است.

#### ‌7-3-5. فرایند بهره‌مندی از منع

منع ابزاری است که باعث پیشگیری از شرور می‌شود. ایجاد مانع برای انتقال بدی‌‌های جامعه به فرد یکی از وظایف مهم تربیتی زندگی است.

همچنین جلوگیری از انتقال بدی‌ها به خانواده و دوستان از وظایف عقلی و شرعی انسان است.

منع گاهی با ترک کاری و گاهی با ایجاد عاملی برای نرسیدن عامل شرّ همراه است. به عنوان نمونه هر انسانی لازم است از مصاحبت با فجار و نیز بخیل،‌ ترسو و احمق اجتناب کند تا بدین وسیله از انتقال صفات منفی آنها به خود جلوگیری کند.

بدین ترتیب منع به پیشگیری بیماری‌های جسمی، اختلال‌های روانی و آسیب‌های بیرونی دلالت دارد.

حضرت امیر علیه السلام در دعای خصله منع را با سوره مبارکه رعد مرتبط دانسته‌اند. شاید این ارتباط مربوط به قدرتی باشد که در جریان‌سازی صاحبان خرد و متعهد بودن به تعهدات عقلی و شرعی توسط آنها وجود دارد. زیرا توان یاد شده در سوره رعد توانی است که به واسطه فعال شدن لبّ در انسان شکوفا می‌شود و او را از قرار گرفتن در ورطه‌های انحراف مصون می‌دارد.

#### 8-3-5. فرایند بهره‌مندی از دفع

گاهی آسیب‌ها و اختلال‌ها در هجمه‌ای وسیع به فرد حمله‌ور می‌شود لذا لازم است وسیله‌ای برای دفاع تدارک ببیند و از آسیب‌های شرور و بقای آن جلوگیری ‌کند.

وسیله دفاعی لازم است متناسب با دشمن و دشمنی‌های او باشد. دفاع در مقابل هجمه‌های نظامی، با ابزار و ادوات نظامی و تدابیر خاص خود صورت می‌گیرد، دفاع در مقابل هجمه‌های فرهنگی، به صورت ابزارهای فرهنگی صورت می‌پذیرد. دفاع در مقابل هجمه‌های سیاسی با تدبیرهای سیاسی صورت می‌گیرد. و ...

حضرت امیر علیه السلام در دعای خصله دفع را مرتبط با سوره‌های الر یعنی سوره‌های یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم و حجر معرفی کرده‌اند. مجموعه این سوره‌ها سیر مراتب رشد انسان و اقتضائات هر مرتبه را بیان می‌کند.

بر این اساس لازم است انسان برای مجهز شدن به سلاح دفاعی در هر دوره اقتضائات مربوط به هر دوره خود را شناخته و متناسب با آن با اختلال‌‌ها و آسیب‌های آن دوره مقابله نماید.

طبق این سوره‌ها هر انسانی در هر مرتبه‌ای از رشد در هجمه‌ای از آسیب‌ها و اختلال‌ها قرار می‌گیرد که لازم است برای مقابله با آنها تدابیر لازم را از خود بروز دهد.

#### 9-3-5. فرایند بهره‌مندی از حیاطه

خداوند به انسان قدرت داده است تا علم به علم داشته باشد. انسان با این قدرت می‌تواند بر خود و شرایط حاکم تسلط پیدا کرده، قدرت مقابله با تنش‌ها و اختلال‌های وارد بر خویش را بداند.

احاطه انسان بر خودش به هر طریق که حاصل شود برای او قدرت‌آفرین است. این احاطه در دعای خصله حضرت امیر علیه السلام با سوره مبارکه مریم مرتبط شده است. در این سوره از دعا و ذکر به عنوان سبب نزول رحمت خدا بر بنده یاد شده است.

مصداق کامل دعا و ذکر نیز در این سوره نماز معرفی شده است. با توجه به مضامین سوره مبارکه مریم، انسان با اتصال به ذکر الهی می‌تواند بر خود احاطه یابد. این احاطه، احاطه از جانب رب ودود است و منجر به تسلط فرد می‌گردد و قدرت رعایت، توجه به حق و تفوق بر شرایط را در او ایجاد می‌کند و بدین وسیله او را از شرور حفظ می‌کند.

#### 10-3-5. فرایند بهره‌مندی از رفعت

زندگی انسان با دیگر انسان‌ها به طور کامل در هم تنیده است. این تنیدگی محل بروز اعمال صالح و یا ناشایست است و می‌تواند محل بروز خیرات و یا خطرات و آسیب‌های فراوان باشد.

قرار گرفتن در وضعیت ضعف نسبت به دیگران و یا بودن در حالت قوت در اثرگذاری هدایتی مؤثر است. لذا هر قدر فرد نسبت به دیگران دارای بلندی مقام و موقعیت باشد امکان تأثیرگذاری‌اش بیشتر است. و هر قدر در وضعیت ضعف به نسبت آنها قرار گیرد میزان اثرگذاری‌اش کمتر می‌شود.

داشتن محبوبیت و حرمت نزد دیگران، در زندگی اجتماعی انسان سببی برای گشایش امور و دفع آسیب‌ها و تنش‌هاست.

فقدان محبوبیت و حرمت میزان آسیب‌های دیگران را به طور طبیعی افزایش می دهد. لذا یکی از دعاهای نقل شده از اهل بیت علیهم السلام داشتن محبوبیت اثرگذار است.

در سوره مبارکه انشراح یکی از عنایت‌های خداوند به رسول خود را رفعت دادن ذکر او دانسته است که خود نشان‌دهنده استمرار فعالیت‌های رسول برای هدایت جامعه است.

در دعای خصله حضرت امیر علیه السلام موضوع رفعت را با سوره مبارکه طه مرتبط می‌داند. شاید این ارتباط برا ی رفع شقاوت و سختی است که دارای مراتب است.

هر قدر انسان با ذکر خدا مرتبط شود و در درون خود معنویت را شکوفا کند به رفعت می‌رسد و بسیاری از امور زندگی خود را به واسطه این رفعت پیش می‌برد. در این سوره شیوه خروج از شقاوت و سختی را بیان می‌کند و اعراض نکردن از ذکر را سبب این خروج می‌داند. کسی که از ذکر اعراض نمی‌کند شرور به آنها وارد نمی‌شود.

#### 11-3-5. فرایند بهره‌مندی از علوّ در شأنیت

یکی از ابزار گریز از آسیب داشتن علوّ است. علوّ که به معنای بلندمرتبه بودن است منجر می‌شود تا فرد از قوانین و قواعد عمومی اختلال‌ها و آسیب‌ها خارج شود.

برخی از عوامل در انسان علوّ حقیقی ایجاد می‌کند و برخی نیز باعث علوّ کاذب می‌شود.

در قرآن در سوره‌های مبارکه طواسین دو نمونه از علوّ کاذب و صادق تبیین شده است. سوره‌های طواسین در دعای حضرت امیر علیه السلام با علوّ مرتبط دانسته شده‌اند.

نمونه علوّ کاذب در سوره مبارکه قصص قارون یاد شده است که به واسطه داشتن مال فراوان خود را از قواعد معمول زندگی مستثنی دانسته و برای خود شأن و مرتبه ربوبی قائل شده است.

برای نمونه علوّ صادق در سوره مبارکه نمل از حضرت سلیمان علیه السلام یاد شده است که دارای علمی است که جن و انس را در تسخیر خود قرار داده است.

علوّ حقیقی باعث محدودیت فعالیت شیاطین شده و می‌تواند آنها را در کنترل در آورد و آسیب‌های آنها را به حداقل برساند.

#### 12-3-5. فرایند بهره‌مندی از فلاح

دستیابی به مقاصد یکی از راه‌های قدرت‌مند شدن است. زیرا با هر مقصدی امکاناتی برای انسان فعال می‌شود و توان‌های جدیدی برای او ایجاد می‌شود و به حیاتی جدید دست می‌یابد.

به عبارت دیگر بهره‌مندی از حیات به عنوان فلاح و پیروزی محسوب می‌شود و قدرت‌هایی جدیدی را در انسان احیا می‌کند. مانند طفلی که با زبان باز کردن قدرت اظهار نیازهای خود را می‌یابد و یا با راه افتادن او توان انتقال به مکان‌های مختلف را پیدا می‌کند. هر امکانی که در انسان شکوفا می‌شود حیاتی جدید را در او رقم می‌زند و

وسیله‌ای برای پیروزی و سربلندی است.

بر این اساس هر قدر موفقیت‌های انسان بیشتر شود قدرت مقابله با آسیب‌ها نیز بیشتر می‌شود. لذا افراد لازم است به کارهایی اهتمام یابند که امکان موفقیت در آن کارها را به اذن خدا داشته باشند.

در دعای خصله فلاح را با سوره مبارکه یس مرتبط دانسته است. در این صورت برخورداری از حیات که در اثر تأثیرپذیری از انذار منذرین حاصل می‌شود سرّ پیروزی و موفقیت اعلام شده است.

در این سوره تأثیرپذیری از انذار نیز وابسته به تبعیت از ذکر و خشیت از خدای رحمان و فعال‌سازی تعقل و توجه به عهد عبودیت معرفی گردیده است.

موارد فوق همگی موجب فلاح و موفقیت و سبب تفوق بر شرور می‌باشند.

#### 13-3-5. فرایند بهره‌مندی از علوّ در ساختارها

حضرت امیر علیه السلام در دعای خود به علوّ حوامیم که سوره‌های مبارکه غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف است اشاره دارند. این سوره‌ها با ارائه ساختار­های باطل و مشخص نمودن مدل­های مقابله با آن، راه مقابله با شرور سازمان یافته را بیان می‌کنند.

این سوره‌ها که معروف به تاج قرآن‌اند ساختارهای حاکمیتی دینی را بیان می‌دارد و تسلط بر مضامین آنها می‌تواند فرد را از نظر علمی و عملی در موقعیتی بلندمرتبه قرار دهد.

#### 14-3-5. فرایند بهره‌مندی از کنف

در بسیاری از مواقع انسان با حمایت از افراد مطلع، امین و خبره می تواند از شرور ایمن شود. به اسبابی که با حمایت خود انسان را از شرور مصون می‌دارند کنف گفته می‌شود.

حضرت امیر علیه السلام در دعای خصله کنف را با سوره مبارکه شوری مرتبط دانسته‌اند. در این سوره موضوع وحی را که انتقال‌دهنده حقایق به انسان است او را تحت کنف خود قرار می‌دهد. این بهترین حمایت‌کننده‌ای است که در هر لحظه زندگی به وسیله آیات قرآن می‌تواند انسان را مورد حمایت قرار داده و به واسطه آن او را از شرور مصون می‌دارد.

خواندن قرآن و دانستن مضامین آن و تطبیق صحنه‌های زندگی بر حقایق وحی و نیز بهره‌مندی از علمای عامل به قرآن از مصادیق کنفی است که موجب مصونیت انسان از شرور می شود.

#### 15-3-5. فرایند بهره‌مندی از برکت

نیاز انسان به خیر و برکت فطری است لذا وسایل و مسیرهایی از زندگی که او را به خیر و برکت رهنمون می‌سازد وسایل و مسیرهای خوش‌یمن و وسایل و مسیرهایی که از او خیر را سلب می‌کند وسایل و مسیرهای شؤم هستند. افراد اهل خیر اصحاب میمنه و افراد شرور اصحاب مشئمه هستند.

در اثر قرار گرفتن در فضای خیر و اعمال خیر زندگی انسان از خیر و برکت پر می شود و در اثر قرار گرفتن در فضای بدی‌ها و شرور شؤمی و بدیمنی در زندگی انسان ورود پیدا می‌کند.

بدین ترتیب بسیاری از شرور به واسطه فقدان یمن به زندگی انسان وارد می‌شود. حضرت امیر علیه السلام برکت را با سوره‌های تبارک که سوره مبارکه فرقان و ملک است مرتبط دانسته‌اند. در این دو سوره مواقف برکت در زندگی را احصا می‌کند و انسان را تحت ولایت ولیّ‌ خدا از فیض‌ و خیر مشحون می‌سازد.

در سوره مبارکه فرقان، دست یافتن به قدرت تشخیص حق از باطل و قرار گرفتن در مسیر عباد الرحمن تحت ولایت ولیّ‌الهی راهبرد اصلی دستیابی برکت است و در سوره مبارکه ملک دستیابی به احسن عمل و حیات معنوی تحت ولایت ولیّ الهی راهبرد اصلی خیرافزایی است.

#### 16-3-5. فرایند بهره‌مندی از برهان

انسان فطری خود را بیش از هر چه به حق نیازمند می‌داند و با یاد او تنها به آرامش می‌رسد.

یافتن خدا در هر حال و لقاء او در هر عمل موجب ایمنی فرد و مصونیت او از شیطان و قبیله اوست.

برای چنین یافتنی، علم توحید و توجه به صفات منحصر به فرد الله ضروری است. اگر کسی نتواند خداوند را در هر حال ببیند نمی‌تواند به لقاء او در هر لحظه نایل شود و چنین کسی نمی‌تواند به رضایت و خوشی دست یابد.

قطعاً فقدان چنین علمی در زندگی، روزنه ورود انواع شرور در زندگی را باز می‌کند و باعث انواع محرومیت می‌شود.

در صورتی که انسان نسبت به خداوند بی‌اعتنا باشد و نتواند جلوه‌های او را در هر لحظه مشاهده کند نسبت به هیچ چیز نمی‌تواند یقین کند و اگر به چیز یقین کند قطعاً به خطا و لغزش گرفتار می‌شود. زیرا حق تنها چیزی است که به ذات خود واضح و واضح‌کننده است و به غیر آن هیچ چیز به خودی خود نه واضح و نه واضح‌کننده است.

بر همین اساس حضرت امیر علیه السلام برخوداری از برهان را که عامل حفظ از شرور است، با سوره مبارکه توحید مرتبط دانسته‌اند.

حق که یگانه وجود است قوام همه هستی و علت ایجاد و بقای آنهاست و هر اثری به یمن او پدیدار می‌شود. این برهان عامل اصلی در درک حضور او در هر چیز، قبل، حین و بعد از مشاهده آن است و بیشترین تأثیر را در دفع شرور از انسان دارد.

#### 17-3-5. فرایند بهره‌مندی از حرز

شناخت آسیب‌ها و اختلال‌ها و مقابله با آنها گاهی به صورت تفصیلی اتفاق می‌افتد و گاهی به صورت اجمالی محقق می‌شود. در این صورت انسان نیازمند وسیله‌ای است که خود، منتسبین و آثار او را در وضعیت ایمنی‌بخشی قرار ‌دهد و آنها را در پناهگاه امنی قرار دهد. این پناهگاه امن که به نام حرز معروف است انسان را دانسته یا نادانسته از شرور ایمن می‌کند.

بسیاری از اذکار که خواندن آنها در شبانه روز توصیه شده است و یا اعمالی مانند صدقه و خوش‌اخلاقی اذکار و اعمالی هستند که به عنوان پناهگاه عمل کرده و خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته فرد را از انواع بلاها مصون می‌دارند.

شناخت این پناهگاه‌ها می‌‌تواند موجب ایمنی شرور دانسته شده به صورت تفصیلی یا اجمالی گردد.

حضرت امیر علیه السلام در دعای خصله این ابزار را با دو سوره مارکه ناس و فلق مرتبط دانسته‌اند. شاید علت این امر در تأثیر تکوینی این دو سوره در محافظت قاری آن باشد و یا به دلیل معرفی شرور به صورت اجمالی و یا تفصیلی است.

#### 18-3-5. فرایند بهره‌مندی از امان

ثمره نهایی تمامی پناهگاه­های یاد شده ایجاد ساحت ملکوتی و بلندمرتبه­ای از امنیت است، تا بدان حد که محل نزول وحی، روح و ملائکه الهی قرار گرفته و حصن حصینی خواهد شد که هر چیز دیگری نیز در ذیل آن و به واسطه قرار گرفتن در حصن آن، از هر گزند و آسیبی در امان خواهد بود. این سطح که بالاترین سطح پناه به شمار می­رود، در سوره مبارکه قدر تبیین شده است.

وسیله‌ای که اضطراب را از انسان زایل کرده در او امنیت نسبت به شرور را استوار می‌سازد. این امان تنها به یمن انسان جامع کامل و حجت خدا و بقیه الله اتفاق می‌افتد از این رو حضرت امیر علیه السلام در دعای خصله امان را با سوره مبارکه قدر مرتبط دانسته‌اند.

اعتقاد به وجود شبی که معادل یک عمر انسان است و می‌‌توان به واسطه آن شب جبران یک عمر را نمود، حسن ظنی زاید الوصف در فرد ایجاد می‌کند که می‌‌تواند عقب‌افتادگی انسان را جبران نماید. و شروری که بدان گرفتار شده و آسیب‌هایی که فرد دیده است را نه تنها به قلم عفو و صفح و غفران ببیند بلکه با تقدیر ارتقای یک عمر خود را مواجه بداند.

چنین انسانی با چنین حسن ظنی لازم است ضمن آنکه از درگاه خدا مأیوس نیست، بیهوده نیز به رحمت خدا نیز متکی نشود. بلکه با اتصال به قطب عالم امکان و توسل به او خود را به ارتقای شب قدر برساند. و از دسترس بسیاری از شرور دور نماید.

# خاتمه: انذار و بلاغ

## 1. ضرورت وجود منذر

زندگی انسان همراه با دل مشغولی‌ها و دغدغه‌هایی است که به طور طبیعی او را رب و مالک و الهش دور می‌کند و به تدریج با قرار گرفتن در ابتلائات از ذکر او دور می‌شود. پیامد دور شدن از یاد و توجه خدا قرار گرفتن تحت اغوای شیاطین جنی و انسی است.

موضوع فوق به عنوان یکی از آموزه‌های اصلی قرآن در سوره‌های متعددی از قرآن از جمله سوره‌های مبارکه ناس و یس قابل بررسی است.

در این شرایط منذر کسی است که انسان را از غفلت خارج می‌کند. زیرا او کسی است که دارای علم و هوشیاری است و قدرت تشخیص مقاصد عالی و آسیب‌ها و اختلا‌ل‌ها را یافته است. طبق منطق قرآن این علم و هوشیاری با اتکای وحی ایجاد شده است. در آیات زیر علت منذر شدن پیامبر صلی الله علیه و اله اتصال او به وحی دانسته شده است.

وَ إِنَّهُ لَتَنْزيلُ رَبِّ الْعالَمينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمينُ \* عَلى‏ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرينَ \* بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبينٍ \* وَ إِنَّهُ لَفي‏ زُبُرِ الْأَوَّلينَ[[153]](#footnote-153)

مسلّماً اين (قرآن) از سوى پروردگار جهانيان نازل شده است! روح الامين آن را نازل كرده است. بر قلب (پاك) تو، تا از انذاركنندگان باشى! آن را به زبان عربى آشكار (نازل كرد)! و توصيف آن در كتابهاى پيشينيان نيز آمده است!

توجه دادن افراد به اتصال آنها به پروردگارشان از مهم‌ترین وظایف منذر است و فهم این اتصال اصلی‌ترین راه برای هدایت و خارج شدن از ظلمات است.

در سوره مبارکه نوح علت انذار را دور شدن مردم از عذاب درناک بیان کرده است.

بسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏\*إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى‏ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ[[154]](#footnote-154)

ما نوح را به سوى قومش فرستاديم و گفتيم: «قوم خود را انذار كن پيش از آنكه عذاب دردناك به سراغشان آيد!»

با توجه به اینکه خداوند انذار را مقابله‌ای با صورت‌ها و شکل‌های مختلف آسیب‌ها و اختلال‌ها و نیز فرایند مقابله با تأثیر شرور در فرد وجامعه قرار داده است، انذار کننده را به عنوان طبیب جامعه و نیز معلم راهیابی افراد به خیر و فلاح و حکیم برای تبیین حقایق معرفی کرده است.

جامعه بدون انذار و منذر جامعه بدون طبیب و معلم و حکیم است و در ظلم و جهل عوطه می‌خورد. چنین جامعه‌ای به دلیل نافرمانی از خداوند و حاکمیت ضد ارزش‌ها محکوم به هلاکت است چنان که نمونه آن در سوره مبارکه نوح در آیات 21 تا انتهای آن بیان شده است.

بر این اساس عکس‌العمل جامعه به انذار شاخصه بقا و یا هلاکت، پیشرفت یا سقوط، توسعه یا شکست و ...آن جامعه است.

## 2. چگونگی ورود انذار به جامعه

با تدبر در سوره مبارکه نوح علیه السلام می‌توان چگونگی ورود و حضور انذار و منذر در جامعه و به تبع آن نجات یا هلاکت آن جامعه را در گزاره‌های زیر جستجو کرد:

1. وجود منذر و انذار در جامعه نشان‌دهنده اراده خداوند در موارد زیر است:

- ابتلای مردم به انواع و آسیب و اختلال

- بهره‌مندی آگاهانه آنها از آسیب‌ها و اختلال‌ها

- نجات آنها از تبعات و هلاکت آسیب‌ها و اختلال‌ها

1. منذر به عنوان شفع مردم و هدایت‌کننده و یاور آنها در مواجهه با شرور است. این موضوع نه از دید خود و نه از دید افراد جامعه پنهان نیست.

در سوره مبارکه نوح در این زمینه آمده است:

قالَ يا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذيرٌ مُبينٌ[[155]](#footnote-155)

گفت: «اى قوم! من براى شما بيم‏دهنده آشكارى هستم،

1. کار انذار فعال کردن قوه عبودیت، تقوا و اطاعت است که محوریت آن توجه به یگانه‌پرستی، نبوت و امامت و معاد است.

منذر با توجه دادن به عبودیت، جهت‌گیری کلی افراد را به سمت پروردگار مورد تذکر قرار می‌دهد و با توجه دادن به تقوا، کنترل فرد را نسبت به مراعات حقوق و حدود گوشزد می‌کند و با تبیین ضرورت اطاعت از انبیا و اولیاء، عمل به احکام الهی را که همان احکام شرعی و عقلی است، فعال می‌نماید.

در سوره مبارکه نوح در این زمینه آمده است:

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطيعُونِ[[156]](#footnote-156)

كه خدا را پرستش كنيد و از مخالفت او بپرهيزيد و مرا اطاعت نماييد!

1. توجه دادن به ماهیت زندگی دنیا و اجل‌دار بودن آن از وظایف اصلی نذیر است.
2. توجه دادن به حیات اخروی و پاداش یا عقاب برای هر عمل و گوشزد کردن قانون عمل و عکس‌العمل در پیشگاه الهی از عوامل هشدار نذیر است.
3. معرفی گناهان و امور دارای پیامد منفی و مصادیق مخالفت با خدا از دیگر عوامل هشداری به شمار می‌رود.
4. منذر موظف است تا با توجه دادن به نظام اصلاح و جبران در افراد روحیه امید ایجاد نموده و آنها را به سمت وضعیت مورد رضایت خداوند سوق دهد.
5. منذر موظف است افراد را به بهره‌مندی بهینه از نعمت‌های دنیوی دعوت نماید.

موارد فوق را می‌توان از آیه زیر به دست آورد.

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلى‏ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ[[157]](#footnote-157)

اگر چنين كنيد، خدا گناهانتان را مى‏آمرزد و تا زمان معيّنى شما را عمر مى‏دهد؛ زيرا هنگامى كه اجل الهى فرا رسد، تأخيرى نخواهد داشت اگر مى‏دانستيد!»

1. از آنجایی که منذر کسی است که خود با هشیاری کامل به هشدارهای زندگی واقف است و خود را از گزند آسیب آنها در امان داشته، در مقام متنبه ساختن دیگران نسبت به شرور از طریق فعال‌سازی تفکر ،تعقل و تدبر و در نهایت تذکر آنها،‌اقدام می‌کند. زیرا هشیاری در انسان تقلیدی نیست و تنها در صورت داشتن درک درست از موقعیتی به دست می‌آید.
2. بر اساس آنچه گفته شد نذیر احیاگر جامعه و دور کننده افراد جامعه از انواع هلاکت و نابودی دنیایی و اخروی است.
3. نذیر یا منذر، طبیب و حکیمی است که با علم به آسیب‌ها و اختلال‌ها و شناخت مواقف ظهور آنها در زندگی به افراد دور بودن و در امان بودن از شرور و یا دور ساختن و رفع کردن آثار آنها را تعلیم می‌دهند.
4. شیوه کلی منذر در مواجه نمودن مردم با پناه بردن از شرور شیوه دعوت است. در این شیوه لازم است منذر طلب مردم در این پناه را تحریک و تشویق نماید و در این راستا از تکرار و اخذ شیوه‌های مختلف استفاده می‌نماید.
5. در شیوه دعوت، نذیر دعای خود را از خدا در نجات دیگران به صورت عملی ابراز می‌کند و در آن رأفت و رحمت بسیاری از جانب او نسبت به دیگران نهفته است.
6. منذر لازم است در دعوت خود با روش‌های مختلفی ورود پیدا کند و از هدایت افراد آسیب‌دیده و یا در معرض آسیب مأیوس نشود، مگر آنکه حجت قاطعی در این زمینه پیدا کند.

موارد فوق را می‌توان از آیه زیر به دست آورد.

قالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمي‏ لَيْلاً وَ نَهاراً[[158]](#footnote-158)

(نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (بسوى تو) دعوت كردم،

1. از آنجایی که اقتضای انذار فعال‌سازی قوای درونی افراد است و این مهم تنها با اراده خود آنها امکان‌پذیر است، ممکن است با وجود بهره‌مندی نذیر از بهترین اسباب و وسائل برای ایجاد هشیاری، ولی آنها از آن، انذار نپذیرند.
2. بی‌بهره‌ماندن انسان از انذار، اختلال‌ها و آسیب‌ها را در او افزایش داده روز به روز هدایت را برای او سخت‌تر می‌کند. بدین ترتیب کسانی که نسبت به انذار واکنش غیر منطقی تهاجمی دارند، از گردونه بهبود و اصلاح و در امان بودن خارج می‌شوند. این حالت در فرهنگ قرآن به «واگذاشته شدن به خود» تعبیر شده است.

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعائي‏ إِلاَّ فِراراً[[159]](#footnote-159)

امّا دعوت من چيزى جز فرار از حقّ بر آنان نيفزود!

1. با وجود اینکه نذیر در راستای انذار خود ممکن است با انواع مخالفت‌های متعددی روبرو شود، نباید اصرار او بر هدایت تعطیل شود.
2. استکبار که به معنای خود برتربینی و خود بزرگ‌بینی است مانع اساسی در پذیرش انذار به شمار می‌رود.

وَ إِنِّي كُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ في‏ آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً[[160]](#footnote-160)

و من هر زمان آنها را دعوت كردم كه (ايمان بياورند و) تو آنها را بيامرزى، انگشتان خويش را در گوشهايشان قرار داده و لباسهايشان را بر خود پيچيدند، و در مخالفت اصرار ورزيدند و به شدّت استكبار كردند!

1. لازم است نذیر بدون هیچ ابهامی به صورت واضح و آشکار عمل کند تا عذر و بهانه‌ای برای فرد در عدم تبعیت نماند.

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهاراً[[161]](#footnote-161)

سپس من آنها را با صداى بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت كردم،

1. تبلیغ علنی و یا نهانی بودن انذار بسته به شرایط مختلف است و منذر لازم است از هر دو بهره‌مند شود. به عبارت دیگر علنی بودن یا نهانی بودن دعوت بستگی به شرایط جامعه و به ویژه افراد جامعه دارد و تشخیص آن منوط به داشتن تدبر است.

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً [[162]](#footnote-162)

سپس آشكارا و نهان (حقيقت توحيد و ايمان را) براى آنان بيان داشتم!

1. آرمان‌سازی، انگیزه‌دهی و امیدبخشی که همگی مربوط به نزول رحمت و غفران خداوند است به واسطه استغفار در افراد فعال می‌شود.
2. مهم‌ترین دلیل بر استغفار غفار بودن خداوند است.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً[[163]](#footnote-163)

به آنها گفتم: «از پروردگار خويش آمرزش بطلبيد كه او بسيار آمرزنده است.

1. نشانه‌گذاری برای رجوع به خدا از مهم‌ترین وظایف منذر است.
2. معرفی نشانه‌ها و نیز عوامل دستیابی به موفقیت و مشاهده آثار موفقیت در همین راستا قرار دارد.
3. معرفی آثار استغفار در زندگی به صورت عینی از دیگر فعالیت‌های منذر است.
4. معرفی علت تخریب‌ها و هلاکت‌ها در زندگی انسان که به واسطه گناهان اتفاق می‌افتد از یک سو و معرفی علت اصلاح وضعیت زندگی که در قرار گرفتن تکوین زندگی در روال طبیعی است از دیگر وظایف نذیر است.
5. اهتمام به با برکت بودن زندگی دنیوی و بهر‌ه‌مند شدن آن برای جهان باقی به عنوان مقصدی از مقاصد منذر به شمار می‌رود.

يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً \* وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً [[164]](#footnote-164)

تا بارانهاى پربركت آسمان را پى در پى بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان فراوان كمك كند و باغهاى سرسبز و نهرهاى جارى در اختيارتان قرار دهد!

1. نشان‌دادن عظمت، شأن، عزت و مقام خداوند نزد مردم هم از شیوه‌های انذار و هم از محتوای انذار به شمار می‌رود.
2. ریشه اصلی اختلال‌ها و آسیب‌های انسان بی‌توجهی به مقام ربوبی است بنابراین اساس اصلاح و پیشگیری نیز تقویت باورها نسبت به خداوند است.
3. باور داشتن به حکمت و علم خداوند و اینکه از سر بیهودگی مخلوقات را خلق نکرده است، عظمت خداوند را دل زنده می‌کند.

ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً[[165]](#footnote-165)

چرا شما براى خدا عظمت قائل نيستيد؟!

1. برای نشان‌دادن عظمت الهی لازم است منذر افراد را به مراحل و مراتب خلقت خودشان آگاه سازد.

وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً[[166]](#footnote-166)

در حالى كه شما را در مراحل مختلف آفريد (تا از نطفه به انسان كامل رسيديد)!

1. برای نشان دادن عظمت الهی لازم است منذر افراد را به مراتب خلقت آسمان‌ها دلالت دهد.

أَ لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً[[167]](#footnote-167)

آيا نمى‏دانيد چگونه خداوند هفت آسمان را يكى بالاى ديگرى آفريده است.

1. توجه به کارکرد موجودات در هستی به ویژه مخلوقاتی که مهیمن بر سایر موجودات هستند از دیگر محورهای انذار است.

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً[[168]](#footnote-168)

و ماه را در ميان آسمانها مايه روشنايى، و خورشيد را چراغ فروزانى قرار داده است؟!

1. شناخت مراحل رشد و دانستن اقتضای هر دوره و کارائی آن از جانب منذر و نیز شناساندن آن از ضرورت‌های انذار است.

وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً[[169]](#footnote-169)

و خداوند شما را همچون گياهى از زمين رويانيد،

1. معرفی آخرت به عنوان تکمیل مراحل رشد به عنوان ضروریات حیات است که لازم است منذر افراد را نسبت به آن آگاه سازد.

ثُمَّ يُعيدُكُمْ فيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً[[170]](#footnote-170)

سپس شما را به همان زمين بازمى‏گرداند، و بار ديگر شما را خارج مى‏سازد!

1. توجه دادن به نعمت‌های گسترش زندگی از موانع عبودیت جلوگیری می‌کند. این گسترش موجب شکوفایی انواع استعدادهای انسان می‌شود. لذا محدودیت‌هایی که بهانه برای عدم عبودیت‌اند با توجه به این موضوع قابل رفع‌اند.

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً \* لِتَسْلُكُوا مِنْها سُبُلاً فِجاجاً [[171]](#footnote-171)

و خداوند زمين را براى شما فرش گسترده‏اى قرار داد. تا از راههاى وسيع و دره‏هاى آن بگذريد (و به هر جا مى‏خواهيد برويد)!»

## 3. فرایند اثر انذار

با توجه به آیات نورانی قرآن انذار، شیوه مقابله اجتماعی با آسیب‌ها و اختلال‌ها و منذر مقابله‌کننده با آسیب‌ها و اختلال‌هاست.

اثر انذار تنها در صورت فعال شدن تفکر ، تعقل و ذکر در افراد ظاهر می‌شود و اگر به هر دلیلی این امور مورد غفلت قرار گیرد نه تنها اثر انذار خنثی می‌شود بلکه به فرایند مقابله با منذر می‌انجامد.

با توجه به سوره مبارکه یس، تبعیت از ذکر و خشیت از خدای رحمن شرط اثر بخشی واقعی انذار در فرد است که به واسطه آن، مغفرت و اجر کریم از جانب خداوند به او عطا می‌شود.

بر این اساس منذر لازم است ابتدا انگیزه تبعیت از ذکر و نیز خشیت از خدا را در افراد فعال کنند تا بر اثر چنین انگیزه‌ای اثر انذار به طور کامل بر فرد جاری شود.

عدم موفقیت منذر به معنای ناتوانی او در انذار تلقی نمی‌شود زیرا در انذار نه تقلید و نه تهدید و نه اکراه جایگاهی ندارد و در صورتی که به معنای درست خود از جانب منذر ابراز شود، امور به تشخیص فرد واگذار می‌‌شود. به همین دلیل به اثر انذار منذر «بلاغ» گفته شده است.

وَ أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى‏ رَسُولِنَا الْبَلاغُ‏ الْمُبينُ[[172]](#footnote-172)

اطاعت خدا و اطاعت پيامبر كنيد! و (از مخالفت فرمان او) بترسيد! و اگر روى برگردانيد، (مستحق مجازات خواهيد بود؛ و) بدانيد بر پيامبر ما، جز ابلاغ آشكار، چيز ديگرى نيست (و اين وظيفه را در برابر شما، انجام داده است).

آیات ابتدایی و انتهایی سوره مبارکه ابراهیم فرایند اثر انذار را خروج انسان از ظلمات به نور معرفی کرده است.

هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنْذَرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ[[173]](#footnote-173)

اين (قرآن،) پيام (و ابلاغى) براى (عموم) مردم است؛ تا همه به وسيله آن انذار شوند، و بدانند او خدا يكتاست؛ و تا صاحبان مغز (و انديشه) پند گيرند![[174]](#footnote-174)

در بلاغ به بلوغ رسیدن افراد اهمیت دارد. در صورتی که بلوغ رخ دهد انذار هم اثر خواهد کرد. در واقع بلوغ شرط تأثیر انذار و پس زمینه آن است.

## 4. شئونات منذر

متناسب با انواع هشدارها می‌توان برای انذار و منذر شأن و وظیفه قائل شد. در عین حال برخی از مهم ترین وظایف منذر به شرح زیر است:

### 1-4. شأن ابلاغ حکم

منظور از حکم بایدها و نبایدهای جاری در زندگی است. ابلاغ بایدها و نبایدها از مهم‌ترین وظایف و شئونات منذر است. از این شأن در بسیاری از سوره‌های قرآن از جمله سوره مبارکه مرسلات مطالب مفصلی بیان شده است.

### 2-4. شأن ارائه تعلیم علم و حکمت و ارائه طریق

یکی از وظایف دیگر منذر هشدار در برابر جهل و نادانی است که با تعلیم علم و حکمت همراه است. تفصیل این شأن در سوره مبارکه جمعه ذکر شده است.

### 3-4. شأن حاکمیت‌بخشی به دین

بسترهای زندگی انسان لازم است عاری از هر گونه ظلم و تعدی باشد. بدین ترتیب یکی از شئونات و وظایف منذر حاکمیت‌بخشی به دین و احکام دین است. تفصیل این شأن که تفصیل قیام الی الله برای انذار است در دو سوره مبارکه مزمل و مدثر ذکر شده است.

### 4-4. شأن درمان‌گری

مقابله با آسیب‌ها یکی از شئونات مهم منذر است که از این شأن در سوره مبارکه نوح مطالب مهمی قابل برداشت است.

### 5. ضرورت تبعیت از منذرین

برای تبعیت از منذر لازم است از انذار آن متنبه شد. همچنین لازم است هر انسانی به رسم قدرشناسی نعمت منذر متناسب با ظرفیت خود، هر یک از شئونات منذر را از خود اظهار و بدین وسیله منذر را یاری نماید. زیرا بدون یاری منذر جریان انذار در جامعه جاری نمی‌شود، این موضوع در آیات ابتدایی سوره مبارکه یس و آیات مربوط رجل یسعی در این سوره آمده است.

طبق سوره مبارکه صف کسانی که در جریان‌سازی منذر به نصرت او اهتمام می‌ورزند باید قول و فعلشان بر هم منطبق باشد. به همین دلیل لازم است افراد متناسب با توان‌هایشان در حوزه‌های مختلف انذار ورود پیدا کنند.

ورود در ابلاغ حکم، امر به معروف و نهی از منکر را پدیدار می‌کند.

ورود به شأن تعلیم کتاب و حکمت باعث انتقال علوم مختلف نافع و ضروری بین مردم می‌شود.

ورود به شأن حاکمیت‌بخشی دین باعث قیام بر علیه طاغوت و نیز تلاش برای حاکمیت دین در جامعه می‌شود.

ورود به شأن درمان‌گری منذر، موجب ترمیم افراد از آسیب‌ها و اختلال‌ها می‌شود و نیز باعث پیشگیری آسیب‌ها و اختلال‌ها در زندگی مردم می‌گردد.

در صورتی که افراد، تابع منذر نشوند او در انذار خود تنها شده و به تدریج جامعه به سقوط و هلاکت خود نزدیک می‌شود.

كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ في‏ صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى‏ لِلْمُؤْمِنينَ \* اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ قَليلاً ما تَذَكَّرُونَ \* وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها فَجاءَها بَأْسُنا بَياتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ \* فَما كانَ دَعْواهُمْ إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا إِلاَّ أَنْ قالُوا إِنَّا كُنَّا ظالِمينَ[[175]](#footnote-175)

اين كتابى است كه بر تو نازل شده؛ و نبايد از ناحيه آن، ناراحتى در سينه داشته باشى! تا به وسيله آن، (مردم را از عواقب سوء عقايد و اعمال نادرستشان) بيم دهى؛ و تذكّرى است براى مؤمنان. از چيزى كه از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پيروى كنيد! و از اوليا و معبودهاى ديگر جز او، پيروى نكنيد! اما كمتر متذكّر مى‏شويد! چه بسيار شهرها و آباديها كه آنها را (بر اثر گناه فراوانشان) هلاك كرديم! و عذاب ما شب‏هنگام، يا در روز هنگامى كه استراحت كرده بودند، به سراغشان آمد. و در آن موقع كه عذاب ما به سراغ آنها آمد، سخنى نداشتند جز اينكه گفتند: «ما ظالم بوديم!» (ولى اين اعتراف به گناه، ديگر دير شده بود؛ و سودى به حالشان نداشت.)

همراهی با منذر در محتوا و قالب، لازمه تبعیت است. برای این منظور توجه به وحی و کلام الهی و برداشت صحیح از آن، ضروری‌ترین مسئله در این امر خواهد بود. به همین دلیل در اغلب آیات قرآن همراه با نذیر، کتاب یا مردی که به او وحی می‌شود مقارن شده است.

بر اساس آیات نورانی قرآن، شرایط تبعیت از منذر را می‌توان در موارد زیر بررسی کرد:

1. از ضروریات بقا و صلاح هر فرد و اجتماعی وجود منذر یا منذرینی عالم است. لذا بر هر فرد، جمعیت و جامعه‌ای لازم است تا برای تحقق این امر اقدام مؤثر داشته باشد.
2. منذر لازم است به صورت عمیق دین‌شناس باشد و گرنه نمی‌تواند به موجب هدایت دیگران باشد.
3. منذر نوعاً تبیین‌کننده نقاط هشدار در فرد و جامعه است. لذا لازم است قدرت برحذر داشتن از خطرات را داشته باشد.

وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ[[176]](#footnote-176)

شايسته نيست مؤمنان همگى (بسوى ميدان جهاد) كوچ كنند؛ چرا از هر گروهى از آنان، طايفه‏اى كوچ نمى‏كند (و طايفه‏اى در مدينه بماند)، تا در دين (و معارف و احكام اسلام) آگاهى يابند و به هنگام بازگشت بسوى قوم خود، آنها را بيم دهند؟! شايد (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خوددارى كنند!

1. علم به محتوای وحی و دانستن مقاصد تبیین شده توسط آن برای انسان، در هر سطحی از انذار ضروری است و بدون آن انذار و تبعیت از منذر امکان‌پذیر نیست.

الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكيمٍ خَبيرٍ \* أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ إِنَّني‏ لَكُمْ مِنْهُ نَذيرٌ وَ بَشيرٌ [[177]](#footnote-177)

الر، اين كتابى است كه آياتش استحكام يافته؛ سپس تشريح شده و از نزد خداوند حكيم و آگاه (نازل گرديده) است! (دعوت من اين است) كه: جز «اللَّه» را نپرستيد! من از سوى او براى شما بيم دهنده و بشارت دهنده‏ام!

1. منشأ انذار ذکر و توجه به حیّ‌ قیوم و لازمه اثربخشی آن تقوا و نتیجه آن برخورداری از رحمت خداست. لذا برای تحقق انذار قرار دادن افراد در معرض ذکر و نیز بالا بردن کنترل درونی ضروری است.

أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلى‏ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ‏ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُون[[178]](#footnote-178)

آيا تعجّب كرده‏ايد كه دستور آگاه كننده پروردگارتان به وسيله مردى از ميان شما به شما برسد، تا (از عواقب اعمال خلاف) بيمتان دهد، و (در پرتو اين دستور،) پرهيزگارى پيشه كنيد و شايد مشمول رحمت (الهى) گرديد؟!

1. برای فهم انذار برخوداری از تفکر الزامی است. لذا برای تبعیت از منذر لازم است تفکر را فعال کرد و برای انتقال انذار منذر نیز لازم است فرد با رفتار و گفتار خود تفکر افراد را فعال نماید.

أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ نَذيرٌ مُبينٌ[[179]](#footnote-179)

آيا فكر نكردند كه همنشين آنها [پيامبر] هيچ گونه (اثرى از) جنون ندارد؟! (پس چگونه چنين نسبت ناروايى به او مى‏دهند؟!) او فقط بيم دهنده آشكارى است (كه مردم را متوجه وظايفشان مى‏سازد).

1. داشتن اعتماد به منذر یکی از شرایط اثربخشی انذار است. لذا برای انتقال انذار لازم است اعتماد دیگران به به حقیقت انتقال یافته جلب کرد.

قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسي‏ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لاَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاَّ نَذيرٌ وَ بَشيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [[180]](#footnote-180)

بگو: «من مالك سود و زيان خويش نيستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غيب و اسرار نهان نيز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده كند؛) و اگر از غيب با خبر بودم، سود فراوانى براى خود فراهم مى‏كردم، و هيچ بدى (و زيانى) به من نمى‏رسيد؛ من فقط بيم‏دهنده و بشارت‏دهنده‏ام براى گروهى كه ايمان مى‏آورند! (و آماده پذيرش حقند)

1. یکی از مهم‌ترین محورهای انذار توجه دادن به تبعات رفتارها و تمام شدن فرصت‌های عمر است. توجه به این مهم در انذار یکی از وظایف مهم در انتقال انذار منذرین است.

وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتيهِمُ الْعَذابُ فَيَقُولُ الَّذينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلى‏ أَجَلٍ قَريبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ[[181]](#footnote-181)

و مردم را از روزى كه عذاب الهى به سراغشان مى‏آيد، بترسان! آن روز كه ظالمان مى‏گويند: «پروردگارا! مدّت كوتاهى ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذيريم و از پيامبران پيروى كنيم!» (امّا پاسخ مى‏شنوند كه:) مگر قبلًا سوگند ياد نكرده بوديد كه زوال و فنايى براى شما نيست؟!

1. در انتقال انذار توجه دادن به عاقبت امور و عاقبت‌های مشابه بسیار کارساز و فعال‌کننده تفکر است.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ‏ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُود[[182]](#footnote-182)

اگر آنها روى‏گردان شوند، بگو: من شما را از صاعقه‏اى همانند صاعقه عاد و ثمود مى‏ترسانم!

1. بیان حکمت‌های زندگی باعث انتقال انذار می‌شود. این حکمت‌ها نوعاً از خبرهای بازدارنده خطاهاست.

وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فيهِ مُزْدَجَرٌ \* حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ[[183]](#footnote-183)

به اندازه كافى براى بازداشتن از بديها اخبار (انبيا و امّتهاى پيشين) به آنان رسيده است! اين آيات، حكمت بالغه الهى است؛ امّا انذارها (براى افراد لجوج) فايده نمى‏دهد!

خاتمه:

در پایان کتاب به حرزی از امام موسی کاظم علیه السلام به اتمام می‌رسد. در رابطه با این حرز آمده است کسی که آن را در روز با نیتی خالص و با حالی صادق بخواند خداوند او را از هر محذور و آسیبی مصون می‌دارد و اگر دارای محنتی باشد از آن رهایش می سازد و از شر آن کفایتش می‌کند و کسی که نمی‌تواند آن را به نیکویی قرائت کند متبرکا با خود داشته باشد تا خداوند خواص آن را برایش عطا فرماید. زیرا خداوند ولیّ‌ امور و بر آن تواناست. و آن دعا[[184]](#footnote-184) چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ‏

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ وَ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ (يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)

عَزَّ جَارُ اللَّهِ وَ جَلَّ ثَنَاءُ اللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

اللَّهُمَ‏ احْرُسْنِي‏ بِعَيْنِكَ‏ الَّتِي‏ لَا تَنَامُ وَ اكْنُفْنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ وَ اغْفِرْ لِي بِقُدْرَتِكَ فَأَنْتَ رَجَائِي

رَبِّ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا شُكْرِي وَ كَمْ مِنْ بَلِيَّةٍ ابْتَلَيْتَنِي بِهَا قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا صَبْرِي فَيَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ نِعَمِهِ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَ يَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ بَلِيَّتِهِ صَبْرِي فَلَمْ يَخْذُلْنِي وَ يَا مَنْ رَآنِي عَلَى الْخَطَايَا فَلَمْ يَفْضَحْنِي يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَضِي أَبَداً يَا ذَا النِّعَمِ الَّتِي لَا تُحْصَى عَدَداً صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

اللَّهُمَّ بِكَ أَدْفَعُ وَ أَدْرَأُ فِي نَحْرِهِ وَ أَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ

اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى دِينِي بِدُنْيَايَ وَ عَلَى آخِرَتِي بِتَقْوَايَ وَ احْفَظْنِي فِيمَا غِبْتُ عَنْهُ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي مَا حَضَرْتُهُ يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ الذُّنُوبُ وَ لَا تَنْفَعُهُ [تَنْقُصُهُ‏] الْمَغْفِرَةُ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ وَ أَعْطِنِي مَا لَا يَنْفَعُكَ إِنَّكَ أَنْتَ وَهَّابٌ أَسْأَلُكَ فَرَجاً قَرِيباً وَ مَخْرَجاً رَحِيباً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ صَبْراً جَمِيلًا وَ عَافِيَةً مِنْ جَمِيعِ الْبَلَايَا إِنَّكَ عَلى‏ كُلِ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْأَمْنَ وَ الصِّحَّةَ وَ الصَّبْرَ وَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُلْبِسَنِي عَافِيَتَكَ فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ إِخْوَانِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ جَمِيعِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ أَسْتَوْدِعُكَ ذَلِكَ كُلَّهُ يَا رَبِّ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي فِي كَنَفِكَ وَ فِي جِوَارِكَ وَ فِي حِفْظِكَ وَ حِرْزِكَ وَ عِيَاذِكَ عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ

اللَّهُمَّ فَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ انْعَشْهُ لِخَوْفِكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلَّهَا وَ اجْعَلْ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا تَقْوَاكَ وَ هَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ طَاعَتِكَ وَ أَعْمَلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَ اجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَ رَغْبَتِي فِي مَا عِنْدَكَ وَ الْبَسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَ الْأُنْسَ بِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَ لَا لِكَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَ لَا لَهُ عِنْدِي يَداً وَ لَا لِي إِلَيْهِ حَاجَةً إِلَهِي قَدْ تَرَى مَكَانِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَعْلَمُ سِرِّي وَ عَلَانِيَتِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْ‏ءٌ مِنْ أَمْرِي يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ النَّاعِتِينَ وَ يَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ يَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ يَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ يَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَ انْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ بَطَراً فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَ اغْتِرَاراً بِسَتْرِكَ عَلَيْهِ

اللَّهُمَّ فَخُذْهُ عَنْ ظُلْمِي بِعِزَّتِكَ وَ افْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَ اجْعَلْ لَهُ شُغُلًا فِيمَا يَلِيهِ وَ عَجْزاً عَمَّا يَنْوِيهِ

اللَّهُمَّ لَا تُسَوِّغْهُ ظُلْمِي وَ أَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَ اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ فِعَالِهِ وَ لَا تَجْعَلْنِي بِمِثْلِ حَالِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَجَرْتُ بِكَ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَ ضَعْفَ رُكْنِي إِلَى قُوَّتِكَ مُسْتَجِيراً بِكَ مِنْ ذِي التَّعَزُّزِ عَلَيَّ وَ الْقُوَّةِ عَلَى ضَيْمِي فَإِنِّي فِي جِوَارِكَ فَلَا ضَيْمَ عَلَى جَارِكَ رَبِّ فَاقْهَرْ عَنِّي قَاهِرِي وَ أَوْهِنْ عَنِّي مُسْتَوْهِنِي بِعِزَّتِكَ وَ اقْبِضْ عَنِّي ضَائِمِي بِقِسْطِكَ وَ خُذْ لِي مِمَّنْ ظَلَمَنِي بِعَدْلِكَ رَبِّ فَأَعِذْنِي بِعِيَاذِكَ فَبِعِيَاذِكَ امْتَنَعَ عَائِذُكَ وَ أَدْخِلْنِي فِي جِوَارِكَ عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ وَ أَسْبِلْ عَلَيَّ سِتْرَكَ فَمَنْ تَسْتُرُهُ فَهُوَ الْآمِنُ الْمُحَصَّنُ الَّذِي لَا يُرَاعُ رَبِّ وَ اضْمُمْنِي فِي ذَلِكَ إِلَى كَنَفِكَ فَمَنْ تَكْنُفُهُ فَهُوَ الْآمِنُ الْمَحْفُوظُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ وَ لَا حِيلَةَ إِلَّا بِاللَّهِ- الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً- مَنْ يَكُنْ ذَا حِيلَةٍ فِي نَفْسِهِ أَوْ حَوْلٍ بِتَقَلُّبِهِ أَوْ قُوَّةٍ فِي أَمْرِهِ بِشَيْ‏ءٍ سِوَى اللَّهِ فَإِنَّ حَوْلِي وَ قُوَّتِي وَ كُلَّ حِيلَتِي بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي‏ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ وَ كُلُّ ذِي مُلْكٍ فَمَمْلُوكٌ لِلَّهِ وَ كُلُّ قَوِيٍّ ضَعِيفٌ عِنْدَ قُوَّةِ اللَّهِ وَ كُلُّ ذِي عِزٍّ فَغَالِبُهُ اللَّهُ وَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ فِي قَبْضَةِ اللَّهِ- ذَلَّ كُلُّ عَزِيزٍ لِبَطْشِ اللَّهِ صَغُرَ كُلُّ عَظِيمٍ عِنْدَ عَظَمَةِ اللَّهِ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ عِنْدَ سُلْطَانِ اللَّهِ وَ اسْتَظْهَرْتُ وَ اسْتَطَلْتُ عَلَى كُلِّ عَدُوٍّ لِي بِتَوَلِّي اللَّهِ دَرَأْتُ فِي نَحْرِ كُلِّ عَادٍ عَلَيَّ بِاللَّهِ ضَرَبْتُ بِإِذْنِ اللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَ كُلِّ مُتْرَفٍ ذِي سَوْرَةٍ وَ جَبَّارٍ ذِي نَخْوَةٍ وَ مُتَسَلِّطٍ ذِي قُدْرَةٍ وَ وَالٍ ذِي إِمْرَةٍ وَ مُسْتَعْدٍ ذِي أُبَّهَةٍ وَ عَنِيدٍ ذِي ضَغِينَةٍ وَ عَدُوٍّ ذِي غِيلَةٍ وَ حَاسِدٍ ذِي قُوَّةٍ وَ مَاكِرٍ ذِي مَكِيدَةٍ وَ كُلِّ مُعِينٍ أَوْ مُعَانٍ عَلَيَّ بِمَقَالَةٍ مُغْوِيَةٍ أَوْ سِعَايَةٍ مُسْلِبَةٍ أَوْ حِيلَةٍ مُوذِيَةٍ أَوْ غَائِلَةٍ مُرْدِيَةٍ أَوْ كُلِّ طَاغٍ ذِي كِبْرِيَاءَ أَوْ مُعْجَبٍ ذِي خُيَلَاءَ عَلَى كُلِّ سَبَبٍ وَ بِكُلِّ مَذْهَبٍ فَأَخَذْتُ لِنَفْسِي وَ مَالِي حِجَاباً دُونَهُمْ بِمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَحْكَمْتَ مِنْ وَحْيِكَ الَّذِي لَا يُؤْتَى مِنْ سُورَةٍ بِمِثْلِهِ وَ هُوَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ وَ الْكِتَابُ الَّذِي‏ لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ حَمْدِي لَكَ وَ ثَنَائِي عَلَيْكَ فِي الْعَافِيَةِ وَ الْبَلَاءِ وَ الشِدَّةِ وَ الرَّخَاءِ دَائِماً لَا يَنْقَضِي وَ لَا يَبِيدُ تَوَكَّلْتُ‏ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ‏

اللَّهُمَّ بِكَ أَعُوذُ وَ بِكَ أَصُولُ وَ إِيَّاكَ أَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ أَسْتَعِينُ وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَ أَدْرَأُ بِكَ فِي نَحْرِ أَعْدَائِي وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَسْتَكْفِيكَهُمْ فَاكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ مِمَّا شِئْتَ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ‏ إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ- فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ‏- قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُما سُلْطاناً فَلا يَصِلُونَ إِلَيْكُما بِآياتِنا أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغالِبُونَ‏- لا تَخافا إِنَّنِي مَعَكُما أَسْمَعُ وَ أَرى‏- قالَ اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ‏ أَخَذْتُ بِسَمْعِ مَنْ يُطَالِبُنِي بِالسُّوءِ بِسَمْعِ اللَّهِ وَ بَصَرِهِ وَ قُوَّتِهِ بِقُوَّةِ اللَّهِ وَ حَبْلِهِ الْمَتِينِ وَ سُلْطَانِهِ الْمُبِينِ فَلَيْسَ لَهُمْ عَلَيْنَا سُلْطَانٌ وَ لَا سَبِيلٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ- وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ‏

اللَّهُمَّ يَدُكَ فَوْقَ كُلِّ ذِي يَدٍ وَ قُوَّتُكَ أَعَزُّ مِنْ كُلِّ قُوَّةٍ وَ سُلْطَانُكَ أَجَلُّ مِنْ كُلِّ سُلْطَانٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ كُنْ عِنْدَ ظَنِّي فِي مَا لَمْ أَجِدْ فِيهِ مَفْزَعاً غَيْرَكَ وَ لَا مَلْجَأً سِوَاكَ فَإِنَّنِي أَعْلَمُ أَنَّ عَدْلَكَ أَوْسَعُ مِنْ جَوْرِ الْجَبَّارِينَ وَ أَنَّ إِنْصَافَكَ مِنْ وَرَاءِ ظُلْمِ الظَّالِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعِينَ وَ أَجِرْنِي مِنْهُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أُعِيذُ نَفْسِي وَ دِينِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ يَلْحَقُهُ عِنَايَتِي وَ جَمِيعَ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدِي بِبِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَضَعَتْ لَهُ الرِّقَابُ وَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَافَتْهُ الصُّدُورُ وَ وَجِلَتْ مِنْهُ النُّفُوسُ وَ بِالاسْمِ الَّذِي نَفَّسَ عَنْ دَاوُدَ كُرْبَتَهُ وَ بِالاسْمِ الَّذِي قَالَ لِلنَّارِ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى‏ إِبْراهِيمَ. وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِينَ‏ وَ بِعَزِيمَةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تُحْصَى وَ بِقُدْرَةِ اللَّهِ الْمُسْتَطِيلَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنْ شَرِّ فُلَانٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَهُ الرَّحْمَنُ وَ مِنْ شَرِّ كَيْدِهِمْ [مَكْرِهِمْ‏] وَ حَوْلِهِمْ وَ قُوَّتِهِمْ وَ حِيلَتِهِمْ- إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ

اللَّهُمَّ بِكَ أَسْتَعِينُ وَ بِكَ أَسْتَغِيثُ وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ خَلِّصْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ نَزَلَتْ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي جَمِيعِ الْأَيَّامِ وَ اللَّيَالِي مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ- إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ وَ اجْعَلْ لِي سَهْماً فِي كُلِّ حَسَنَةٍ نَزَلَتْ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي جَمِيعِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ- إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ

اللَّهُمَّ بِكَ أَسْتَفْتِحُ وَ بِكَ أَسْتَنْجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ ص إِلَيْكَ أَتَوَجَّهُ وَ بِكِتَابِكَ أَتَوَسَّلُ أَنْ تَلْطُفَ لِي بِلُطْفِكَ الْخَفِيِ‏ إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ- جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِي وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِي [يَسَارِي‏] وَ إِسْرَافِيلُ أَمَامِي وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ خَلْفِي وَ بَيْنَ يَدَيَ‏ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ‏ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ كَثِيراً

کتاب در هفته میلاد حضرت زینب سلام الله علیها در تاریخ 8 اسفند سال 1393 به اتمام رسید. به امید دستگیری و شفاعت از این بانوی بزرگ که به شایستگی مربی همه انسان‌ها برای دفع شرور است.

1. مفردات الفاظ قرآن، ذیل ماده «عوذ». [↑](#footnote-ref-1)
2. قاموس قرآن،‌ذیل ماده «عوذ». [↑](#footnote-ref-2)
3. التحقیق، ذیل ماده «عوذ». [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره مبارکه بقره، آیه 67. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره مبارکه آل عمران، آیه 36. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره مبارکه اعراف، آیه 100. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره مبارکه هود، آیه 47. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره مبارکه یوسف، آیه 23. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره مبارکه یوسف، آیه 79. [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره مبارکه نحل، آیه 98. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره مبارکه مریم، آیه 18. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره مبارکه مؤمنون، آیات 97-98. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره مبارکه غافر،‌آیه 27. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره مبارکه غافر،‌آیه 56. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره مبارکه فصلت، آیه 36. [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره مبارکه دخان، آیه 20. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره مبارکه جن،‌ آیه 6. [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره مبارکه فلق،‌ آیه 1. [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره مبارکه ناس، آیه 1. [↑](#footnote-ref-19)
20. سوره مبارکه قصص، آیه 25. [↑](#footnote-ref-20)
21. سوره مبارکه طه، آیه 46. [↑](#footnote-ref-21)
22. سوره مبارکه مریم، آیه 18. [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره مبارکه مؤمنون، آیه 108. [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره مبارکه یس، آیه 9. [↑](#footnote-ref-24)
25. سوره مبارکه اعراف، آیه 119. [↑](#footnote-ref-25)
26. سوره مبارکه بقره، آیه 18. [↑](#footnote-ref-26)
27. سوره مبارکه إسراء، آیه 45. [↑](#footnote-ref-27)
28. سوره مبارکه إسراء، آیه 46. [↑](#footnote-ref-28)
29. سوره مبارکه إسراء، آیه 110 [↑](#footnote-ref-29)
30. سوره مبارکه إسراء، آیه 111 [↑](#footnote-ref-30)
31. سوره مبارکه نحل، آیه 108. [↑](#footnote-ref-31)
32. سوره مبارکه جاثیه، آیه 23. [↑](#footnote-ref-32)
33. سوره مبارکه کهف، آیه 57. [↑](#footnote-ref-33)
34. سوره مبارکه یوسف‌،‌ آیات 54-57. [↑](#footnote-ref-34)
35. سوره مبارکه طه، آیه 108. [↑](#footnote-ref-35)
36. سوره مبارکه انبیا، آیات 69-70. [↑](#footnote-ref-36)
37. سوره مبارکه فاطر، آیه 41. [↑](#footnote-ref-37)
38. سوره مبارکه زمر، آیه 67. [↑](#footnote-ref-38)
39. سوره مبارکه مائده، آیه 16. [↑](#footnote-ref-39)
40. سوره مبارکه زمر، آيه 7. [↑](#footnote-ref-40)
41. سوره مبارکه توبه، آيه 96. [↑](#footnote-ref-41)
42. سوره مبارکه جمعه، آيه 5. [↑](#footnote-ref-42)
43. سوره مبارکه انعام، آيه 82: كسانى كه ايمان آوردند و ايمان خود را با ظلم نياميختند، چنين كسانى- از هر محروميت و شقاوتى- ايمنند، و همين كسان راه يافتگانند. [↑](#footnote-ref-43)
44. ترجمه المیزان، ج 5، ص 400-401. [↑](#footnote-ref-44)
45. سوره مبارکه یونس،‌ آیه 25. [↑](#footnote-ref-45)
46. ترجمه الميزان، ج‏10، ص 54. [↑](#footnote-ref-46)
47. ترجمه الميزان، ج‏10، ص 53-55. [↑](#footnote-ref-47)
48. سوره مبارکه انعام، آیه 127. [↑](#footnote-ref-48)
49. ترجمه الميزان، ج‏7، ص 476. [↑](#footnote-ref-49)
50. ترجمه الميزان، ج‏7، ص 475-476. [↑](#footnote-ref-50)
51. سوره مبارکه بقره، آیه 286. [↑](#footnote-ref-51)
52. ترجمه تفسير الميزان، ج‏2، ص 685. [↑](#footnote-ref-52)
53. سوره مبارکه طلاق، آیه 7. [↑](#footnote-ref-53)
54. سوره مبارکه معارج، آیات 19-23. [↑](#footnote-ref-54)
55. سوره مبارکه مائده، آیات 163-170. [↑](#footnote-ref-55)
56. سوره مبارکه انعام،‌آیه 130. [↑](#footnote-ref-56)
57. سوره مبارکه شمس، آیات 7-8. [↑](#footnote-ref-57)
58. سوره مبارکه قیامه، آیات 14-15. [↑](#footnote-ref-58)
59. سوره مبارکه اسراء، آیه 15. [↑](#footnote-ref-59)
60. سوره مبارکه نحل، آیه 78. [↑](#footnote-ref-60)
61. سوره مبارکه انفال، آیه 24. [↑](#footnote-ref-61)
62. سوره مبارکه کهف، آیه 7. [↑](#footnote-ref-62)
63. سوره مبارکه کهف، آیه 30 [↑](#footnote-ref-63)
64. سوره مبارکه کهف، آیه 13. [↑](#footnote-ref-64)
65. نمونه‌ای از تفصیل این مطلب در کتاب‌های «دوره‌های رشد تفکر اجتماعی» جلد اول تا ششم آمده است. [↑](#footnote-ref-65)
66. سوره مبارکه احقاف، آیه 15. [↑](#footnote-ref-66)
67. سوره مبارکه آل عمران، آیه 102. [↑](#footnote-ref-67)
68. سوره مبارکه انعام، آیات 14-15. [↑](#footnote-ref-68)
69. سوره مبارکه انعام، آیه 17. [↑](#footnote-ref-69)
70. سوره مبارکه انعام، آیات 25-26 و آیه 39. [↑](#footnote-ref-70)
71. سوره مبارکه انعام، آیه 71. [↑](#footnote-ref-71)
72. سوره مبارکه انعام، آیات 88-90. [↑](#footnote-ref-72)
73. سوره مبارکه انعام، آیات 112-113. [↑](#footnote-ref-73)
74. سوره مبارکه انعام، آیات 116-117 و آیه 123. [↑](#footnote-ref-74)
75. سوره مبارکه انعام، آیه 122 و آیات 125-126. [↑](#footnote-ref-75)
76. سوره مبارکه انعام، آیه 161. [↑](#footnote-ref-76)
77. سوره مبارکه یس، آیه 11. [↑](#footnote-ref-77)
78. سوره مبارکه ق، آیه 37. [↑](#footnote-ref-78)
79. مباحث تفصیلی در این باره در کتاب‌های «فرایندشناسی حکمت» و «موانع خوب زیستن» قابل پیگیری است. [↑](#footnote-ref-79)
80. سوره مبارکه شوری، آیه 10. [↑](#footnote-ref-80)
81. سوره مبارکه شوری، آیه 12. [↑](#footnote-ref-81)
82. سوره مبارکه شوری، آیه 13. [↑](#footnote-ref-82)
83. سوره مبارکه شوری، آیات 14-15. [↑](#footnote-ref-83)
84. سوره مبارکه شوری، آیات 16-17. [↑](#footnote-ref-84)
85. سوره مبارکه شوری، آیه 21. [↑](#footnote-ref-85)
86. سوره مبارکه شوری، آیه 18 و آیات 22-23. [↑](#footnote-ref-86)
87. سوره مبارکه شوری، آیه 25. [↑](#footnote-ref-87)
88. سوره مبارکه شوری، آیات 37-38. [↑](#footnote-ref-88)
89. سوره مبارکه جاثیه، آیه 18. [↑](#footnote-ref-89)
90. سوره مبارکه شوری، آیات 41-44. [↑](#footnote-ref-90)
91. مباحث تفصیلی در این باره در کتاب‌های «تدبر» و «رشدشناسی،، «فرایندشناسی رشد» و «فرایندشناسی خیر» قابل پیگیری است. [↑](#footnote-ref-91)
92. سوره مبارکه مائده، آیه 76. [↑](#footnote-ref-92)
93. سوره مبارکه حج، آیه 13. [↑](#footnote-ref-93)
94. سوره مبارکه بقره، آیه 186. [↑](#footnote-ref-94)
95. سوره مبارکه ابراهیم، آیه 7. [↑](#footnote-ref-95)
96. سوره مبارکه نحل، آیه 70 و 72و 78. [↑](#footnote-ref-96)
97. سوره مبارکه یس، آیات 66-73. [↑](#footnote-ref-97)
98. سوره مبارکه اعراف، آیات 165-166. [↑](#footnote-ref-98)
99. سوره مبارکه اسراء، آیه 36. [↑](#footnote-ref-99)
100. سوره مبارکه حدید، آیه 20. [↑](#footnote-ref-100)
101. سوره مبارکه لقمان، آیه 17. [↑](#footnote-ref-101)
102. سوره مبارکه واقعه، آیات 77-82. [↑](#footnote-ref-102)
103. نمونه‌هایی از کاربرد نکات گفته شده در کتاب «تدبر در سوره‌های مدنی قرآن» انجام شده است. [↑](#footnote-ref-103)
104. سوره مبارکه فرقان، آیه 34 [↑](#footnote-ref-104)
105. سوره مبارکه انفال، آیه 22. [↑](#footnote-ref-105)
106. سوره مبارکه انفال، آیه 55. [↑](#footnote-ref-106)
107. سوره مبارکه اسراء، آیه 11. [↑](#footnote-ref-107)
108. سوره مبارکه توبه، آیه 19. [↑](#footnote-ref-108)
109. سوره مبارکه نحل، آیه 91. [↑](#footnote-ref-109)
110. سوره مبارکه بقره، آیه 216. [↑](#footnote-ref-110)
111. تفصیل این بحث در کتاب «فلق، طلوع اثر عبودیت» آمده است. [↑](#footnote-ref-111)
112. سوره مبارکه بقره، آیات 155-157. [↑](#footnote-ref-112)
113. سوره مبارکه یوسف‌،‌ آیات 54-57 [↑](#footnote-ref-113)
114. سوره مبارکه فاطر، آیه 1 [↑](#footnote-ref-114)
115. سوره مبارکه فاطر، آیه 2 [↑](#footnote-ref-115)
116. سوره مبارکه فاطر، آیه 3 [↑](#footnote-ref-116)
117. سوره مبارکه فاطر، آیه 4 [↑](#footnote-ref-117)
118. سوره مبارکه فاطر، آیه 5 [↑](#footnote-ref-118)
119. سوره مبارکه فاطر، آیات 6-8 [↑](#footnote-ref-119)
120. سوره مبارکه فاطر، آیه 9 [↑](#footnote-ref-120)
121. سوره مبارکه فاطر، آیه 10 [↑](#footnote-ref-121)
122. سوره مبارکه فاطر، آیه 11. [↑](#footnote-ref-122)
123. سوره مبارکه فاطر، آیه 12. [↑](#footnote-ref-123)
124. سوره مبارکه فاطر، آیه 13. [↑](#footnote-ref-124)
125. سوره مبارکه فاطر، آیه 14. [↑](#footnote-ref-125)
126. سوره مبارکه فاطر، آیات 15-18. [↑](#footnote-ref-126)
127. سوره مبارکه فاطر، آیات 19-22. [↑](#footnote-ref-127)
128. سوره مبارکه فاطر، آیات 23-26. [↑](#footnote-ref-128)
129. سوره مبارکه فاطر، آیه 27. [↑](#footnote-ref-129)
130. سوره مبارکه فاطر، آیه 28. [↑](#footnote-ref-130)
131. سوره مبارکه فاطر، آیات 29- 43. [↑](#footnote-ref-131)
132. سوره مبارکه فاطر، آیات 44-45. [↑](#footnote-ref-132)
133. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏84، ص: 12مَجْمُوعُ الدَّعَوَاتِ‏ لِمُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ التَّلَّعُكْبَرِيِ‏ عُوذَةُ الْأَسْمَاءِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا فَرَغَ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ تَعَوَّذَ بِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ تُعْرَفُ بِالْخَصْلَةِ [↑](#footnote-ref-133)
134. از آنجایی که وجود ترجمه ممکن است مخل بالا رفتن این تمرکز باشد از آوردن ترجمه نیز خودداری شده است. [↑](#footnote-ref-134)
135. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏84، ص: 325- الصحيفة العلوية و التحفة المرتضوية / ترجمه رسولى، متن‏عربى، ص: 124 [↑](#footnote-ref-135)
136. التحقیق، ماده «حجب»: أنّ الحجاب هو الحائل الحاجز المانع عن تلاقي شيئين أو أثرهما، سواء كانا مادّيّين أو معنويّين أو مختلفين، و سواء كان الحاجب مادّيا أو معنويّا. [↑](#footnote-ref-136)
137. التحقیق، ماده «ستر»: هو كون الشي‏ء تحت ساتر و مطلق المستوريّة بأيّ نحو و وسيلة كان. [↑](#footnote-ref-137)
138. التحقیق، ماده «کفی»: هو ما يرفع الحاجة و ما يعادل مقدارها. و أمّا مفاهيم- القيام بالأمر، و القنوع، و ما يحصل به الاستغناء: فمن آثار الأصل و لوازمها.

     نعم إذا لوحظ في كلّ منها مفهوم رفع الحاجة على مقدارها: يكون من مصاديق الأصل، كالقوت يرفع الحاجة و الجوع. [↑](#footnote-ref-138)
139. التحقیق،‌ماده «حفظ»:‌ أنّ مفهوم الحفظ يختلف باختلاف الموارد و الموضوعات، يقال: حفظ المال من التلف، و حفظ الأمانة من الخيانة، و حفظ الصلاة من الفوت، و حافظه أي راقبه، و تحفّظ أي تحرّز بحفظ نفسه عمّا لا يلائم، و حفظ يمينه و عهده أي عمل بتعهّده و وفى به، و حفظ القرآن على ظهر قلبه، و أحفظه أي جعله حافظا، و منه يقال للغضب الإحفاظ، فانّه يجعل صاحبه حافظا و محفوظا، فانّ الغضب هو دفع ما لا يلائم و الدفاع عن الضرر. [↑](#footnote-ref-139)
140. التحقیق، ماده «عزّ»: هو ما يقابل الذلّ، و سبق في الذلّ إنّه الهوان و الصغار في مقابل من هو أعلى منه، كما أنّ العزّ هو التفوّق و الاستعلاء بالنسبة الى من هو دونه. [↑](#footnote-ref-140)
141. التحقیق، ماده «سور»: هو هيجان مع اعتلاء و ارتفاع، و هذا المعنى يختلف خصوصية باختلاف المصاديق. يقال: سار غضبه إذا هاج و ظهر و اعتلى أثره. و سار الشراب إذا هاج أثره و ظهر السكر و برز. و سارت الحيّة إذا هاجت و حملت على شخص، و سار البناء إذا اعتلى و ارتفعت مراتبه و طبقاته من دون انتظار. و بهذه المناسبة يطلق السور على جدار عظيم و سدّ يمنع عن المخالف و يسدّ بين المتجاوزين أو متجاوز، فالسور مظهر هيجان و ارتفاع و علامة و ثوب و ثوران و غضب، و هو أعمّ من أن يكون سور بلد أو غيرها- كما قال تعالى: . فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ- 57/ 13. أي يضرب يوم القيامة بين المؤمنين و المنافقين بهذا السدّ للدفاع عن المنافقين و ردّهم. و بهذه المناسبة أيضا تسمّى سور القرآن كلّ واحدة منها بسورة: فانّ كلّ سورة منها كالسور يسدّ به و يدفع به المخالفون. [↑](#footnote-ref-141)
142. التحقیق، ماده «منع»: هو إيجاد ما يتعذّر به الفاعل القادر في عمله، أو إيجاد ما به يتوقّف جريان عمل. [↑](#footnote-ref-142)
143. التحقیق، ماده «دفع»: هو المنع بقاء او استدامة فانّ المنع هو ناظر الى جهة أصل الوجود و تحقّق شي‏ء، في مقابل المقتضى و السبب، و الدفع ناظر الى جهة ادامة الشي‏ء و بقائه. [↑](#footnote-ref-143)
144. التحقیق، ماده «حوط»: هو الرعاية و التوجّه مع الاستيلاء. كما أنّ في كلّ من الإحداق و الإدارة و الإطافة و الاستيلاء: خصوصيّة و امتياز معيّن من الإحاطة بضميمة النظر، أو بقيد الدوران أو الطّواف أو الولاية. و هذا هو الفرق بينها. [↑](#footnote-ref-144)
145. التحقیق، ماده «رفع»: هو ما يقابل الخفض، و قد سبق أنّ الخفض هو التواضع مقارنا بالعطوفة.

     و ليس هذا المفهوم في مقابل الوضع: إذ الرفع يدلّ على جعل الشي‏ء مرتفعا فهو خلاف الوضع مع قيد صيرورته عاليا، بل و ليس النظر فيه الى جهة الوضع كما- في رفع الجدار و رفع الصوت. كما أنّ النظر في العلوّ الى جهة الاعتلاء و الرفعة- من حيث هو، من غير ملاحظة كونه مرتفعا بعد الانخفاض. [↑](#footnote-ref-145)
146. التحقیق، ماده «علو»: هو الرفعة من حيث هو من دون نظر الى كونه سافلا من قبل، و هو في قبال السفل، و سبق في الرقى: الفرق بينها و بين موادّ الرفع و الرقى و الصعود و غيرها، و سبق في السمو: أنّ العلوّ يلاحظ في نفسه من دون نظر الى التسفّل و زوال عن موضع، و يغلب عليه القهر و الاقتدار. [↑](#footnote-ref-146)
147. التحقیق، ماده «فلح»: هو النجاة من الشرور و إدراك الخير و الصلاح. و بهذين القيدين تمتاز عن موادّ- النجاة و الظفر و الصلاح. و يعبّر عنه بالفارسيّة بكلمة- پيروزى. [↑](#footnote-ref-147)
148. المنجد، ماده «کنف»: اكتَنَفَ‏- اكْتِنَافاً [كنف‏] القومُ فلاناً: آن قوم گِرد فلانى در آمدند،- الرّجُلُ: براى شتران خود خوابگاهى آماده كرد،- القومُ: آن قوم براى خود دستشوئى و مستراح ساختند. أَكْنَفَ‏- إكْنَافاً [كنف‏] الرجلَ: آن مرد را يارى كرد. كَنَفَ‏- كَنْفاً الشي‏ءَ: آن چيز را محافظت و نگهدارى نمود،- الإبِلَ و للإبلِ: براى شتران خوابگاه ساخت،- الدَّارَ: براى خانه مستراح ساخت،- يدَه: مشت خود را براى برداشتن آب جمع كرد،- الرَّجُلَ: آن مرد را كمك كرد،- فُلاناً عَنِ الأَمْرِ: فلانى را از آن كار باز داشت، عَنْه: از آن كار برگشت و منصرف شد. كَنَّفَ‏- تَكْنِيفاً [كنف‏] الرجُلَ: آن مرد را احاطه كرد. [↑](#footnote-ref-148)
149. التحقیق، ماده «برک»: هو الفضل و الفيض و الخير و الزيادة مادّيّا كان أو معنويّا، فالمبارك ما فيه الخير و يكون متعلّقا للفيض و الفضل. و البركة: الخير و الفضل و الزيادة. و البركة: زيادة و خير مخصوص، و اختصّ بنوع معيّن من مجمع الماء. و البرك: من أخصّ مصاديق الزيادة و الخير، و هو صدر البعير فانّ الصدر مقدّم البدن و لا سيّما في مقام إظهار التشخّص و الوجود و الشجاعة، و في البعير في مقام القيام و القعود أيضا، و كان البعير اكبر وسيلة للحياة و التعيّش في الأراضى العربيّة. و البروك: ثبوت البعير و نزوله و قعوده، و هو في الحقيقة استناخه مصداق جلىّ من الخير و الفضل في مقام. [↑](#footnote-ref-149)
150. التحقیق، ماده «بره»: إنّ كلمة البرهان مأخوذة من بره يبره إذا ابيضّ، و هو في الأصل مصدر كغفران و عدوان و نقصان، و معناه الابيضاض، ثمّ اطلق على الكلام الجلّي الّذى لا إبهام فيه أو امر بيّن لا خفاء فيه، ثم اشتقّ من هذه الكلمة أفعال، فيقال برهن يبرهن برهنة فهو مبرهن، و هذا النحو يسمّى بالاشتقاق الانتزاعىّ، كما في سلطن يسلطن من السلطان و هو من السلط، فالنون زائدة من جهة المادّة الأصليّة، و أصلية بالنسبة الى الاشتقاق الثانوىّ الانتزاعىّ، و لعلّ هذا معنى قولهم- برهن مولّد. [↑](#footnote-ref-150)
151. المنجد، ماده «حرز»: احْتَرَزَ- احْتِرَازاً [حرز] منه: از او پرهيز كرد، خود را از او در جاى امن محافظت كرد. أَحْرَزَ- إِحْرَازاً [حرز] الشي‏ءَ: آنرا براى خود فراهم آورد و ذخيره كرد،- المكانُ الرّجلَ: آن جاى براى آن مرد پناه شد،- قَصَبَ السَّبْق: او پيروز شد،- نَصْراً: پيروزى بدست آورد. اسْتَحْرَزَ- اسْتِحْرَازاً [حرز]: به پناهگاه درآمد.تَحَرَّزَ- تَحَرُّزاً [حرز] منه: از آن پرهيز كرد و خود را نگهداشت.حَرَزَ- حَرْزاً المالَ: مال را نگهدارى كرد، مال را گِردآورى و فراهم كرد. حَرِز- حَرَزاً: مرد پرهيزكار و خويشتن‏دار شد. حَرُزَ- حَرَازَةً و حَرَازاً المكانُ: آن جاى مُحكم و استوار شد. حَرَّزَ- تَحْرِيزاً الشي‏ءَ: در نگهدارى آن چيز كوشيد،- المَكانُ الرجُل: آن مكان براى آن مَرد پناهگاه شد. الحِرْز- آنچه كه در آن چيزهايى نگهدارى شوند مانند صندوق، آنچه كه باعث جلوگيرى از گُم شدن يا تلف شدن شود، دژِ استوار، نصيب؛ «أَخَذَ حِرْزَه‏»:

     نصيب خود را گرفت،- فى اصطلاح المعوِّذين: ورد يا افسون يا دعاى دفع چشم زخم كه بر خود آويزند.

     الحَرَز- مص،- ج‏ أَحْرَاز: آنچه كه مُحرز و نگاهداشته شود، گردوى تراشيده كه با آن كودكان بازى كنند.

     الحَرِيز- استوار و بلند، آنچه كه مُحرز باشد.

     الحَزّ- رخنه يا بريدگى در چوب و مانند آن. [↑](#footnote-ref-151)
152. التحقیق، ماده «امن»:‌ هو الأمن و السكون و رفع الخوف و الوحشة و الاضطراب. [↑](#footnote-ref-152)
153. سوره مبارکه شعراء، آیات 192-196 [↑](#footnote-ref-153)
154. سوره مبارکه نوح، آیه 1 [↑](#footnote-ref-154)
155. سوره مبارکه نوح، آیه 2 [↑](#footnote-ref-155)
156. سوره مبارکه نوح، آیه 3 [↑](#footnote-ref-156)
157. سوره مبارکه نوح، آیه4 [↑](#footnote-ref-157)
158. سوره مبارکه نوح، آیه 5 [↑](#footnote-ref-158)
159. سوره مبارکه نوح، آیه 6 [↑](#footnote-ref-159)
160. سوره مبارکه نوح، آیه 7 [↑](#footnote-ref-160)
161. سوره مبارکه نوح، آیه 8 [↑](#footnote-ref-161)
162. سوره مبارکه نوح، آیه 9 [↑](#footnote-ref-162)
163. سوره مبارکه نوح، آیه 10 [↑](#footnote-ref-163)
164. سوره مبارکه نوح، آیات 11-12 [↑](#footnote-ref-164)
165. سوره مبارکه نوح، آیه13 [↑](#footnote-ref-165)
166. سوره مبارکه نوح، آیه14 [↑](#footnote-ref-166)
167. سوره مبارکه نوح، آیه15 [↑](#footnote-ref-167)
168. سوره مبارکه نوح، آیه16 [↑](#footnote-ref-168)
169. سوره مبارکه نوح، آیه17 [↑](#footnote-ref-169)
170. سوره مبارکه نوح، آیه18 [↑](#footnote-ref-170)
171. سوره مبارکه نوح، آیات 19-20 [↑](#footnote-ref-171)
172. سوره مبارکه مائده، آیه 92 [↑](#footnote-ref-172)
173. سوره مبارکه إبراهیم، آیه 52 [↑](#footnote-ref-173)
174. ترجمه تفسير الميزان، ج‏12، ص: 132: «حرف لام در جمله‏" لِيُنْذَرُوا بِهِ ..." لام غايت و عطف است بر لام ديگرى كه در تقدير است و به خاطر فخامت و عظمت امر حذف شده، چون آن قدر عظيم الشان است كه فهم مردم به آن احاطه نمى‏يابد و آن قدر مشتمل بر اسرار الهى است كه مردم طاقت درك آن را ندارند، و عقول بشر تنها مى‏تواند نتائج آن اسرار را درك كند، و آن همين انذارى است كه گوشزدشان مى‏شود. و خلاصه كلام اينكه: عظمت آن اسرار به حدى است كه ممكن نيست آن را در قالب الفاظ كه تنها راه تفهيم حقايق است گنجانيد.

     آنچه ممكن است اين است كه بشر را از آنها ترسانيده، به وحدانيت خدا آگاه ساخت و مؤمنين را متذكر نمود و همين هم بس است، زيرا منظور اتمام حجت به وسيله آيات توحيد است. آن كه به خدا ايمان ندارد با شنيدن آن آيات حجت برايش تمام مى‏شود و آن كه ايمان دارد از همين آيات توحيد به معارف الهى آشنا مى‏شود و نيز مؤمنين متذكر مى‏شوند.

     و با در نظر گرفتن اين بيان، آيات آخر سوره با آيات اول آن مرتبط و متطابق مى‏شوند. در اول سوره فرمود:" كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلى‏ صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ- كتابى است كه بر تو نازل كرديم تا مردم را به اذن‏ پروردگارشان از ظلمتها به سوى نور، به سوى راه خداى عزيز و حميد بيرون آرى" و ما در ذيل آن گفتيم كه مدلول آن مامور شدن رسول خدا (ص) به دعوت و تبليغ به سوى راه خداست بعنوان اينكه خدا پروردگار عزيز و حميد ايشان است، و بدين وسيله مردم را از ظلمتها به سوى نور بيرون مى‏آورد. حال اگر پذيرفتند و ايمان آوردند، از ظلمتهاى كفر به سوى ايمان بيرون شده‏اند، و اگر نپذيرفتند انذارشان كند، و بر توحيد حق تعالى واقفشان سازد و جهلشان را مبدل به علم نمايد كه اين خود نيز نوعى بيرون كردن از ظلمت به نور است، و لو اينكه به ضرر آنها تمام مى‏شود (چون انكار دعوت يك پيغمبر از روى جهل با انكار از روى علم و عمد يكسان نيست) ولى در هر دو حال دعوت پيغمبر انذار مردم است. چيزى كه هست نسبت به عموم انذار و اعلام وحدانيت خداست، و بس، ولى نسبت به خصوص مؤمنين تذكر هم هست.» [↑](#footnote-ref-174)
175. سوره مبارکه أعراف، آیات 2-5 [↑](#footnote-ref-175)
176. سوره مبارکه توبه، آیه 122 [↑](#footnote-ref-176)
177. سوره مبارکه هود، آیات 1-2 [↑](#footnote-ref-177)
178. سوره مبارکه أعراف، آیه 63 [↑](#footnote-ref-178)
179. سوره مبارکه أعراف، آیه 184 [↑](#footnote-ref-179)
180. سوره مبارکه أعراف، آیه 188 [↑](#footnote-ref-180)
181. سوره مبارکه إبراهیم، آیه 44 [↑](#footnote-ref-181)
182. سوره مبارکه فصلت، آیه 13 [↑](#footnote-ref-182)
183. سوره مبارکه قمر، آیات 4-5 [↑](#footnote-ref-183)
184. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص: 25 [↑](#footnote-ref-184)